

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

یکصد و ده قطره از دریای غدیر

محمدحسین مدبر

سرشناسه	:	مدبر، محمدحسین، ۱۳۵۱-
عنوان و نام پدیدآور	:	یکصد و ده قطره از دریای غدیر/ مولف محمدحسین مدبر؛ بازنگری مهدی فصاحت.
مشخصات نشر	:	چهرم: نشر مصلی، ۱۳۹۸.
مشخصات ظاهری	:	۱۶۶ص.
شابک	:	۹۷۸-۶۰۰-۸۸۵۸-۱۱-۰۹
وضعیت فهرست نویسی	:	فیبا
یادداشت	:	کتابنامه: ص. ۱۵۹ - ۱۶۶؛ همچنین به صورت زیرنویس.
موضوع	:	علی بن ابی طالب (علیه السلام)، امام اول، ۲۳ قبل از هجرت - ۴۰ قی - اثبات خلافت
موضوع	:	Ali ibn Abi-talib, Imam I ۶۰۰-۶۶۱*—Proof of caliphate
موضوع	:	غدیر خم، خطبه
موضوع	:	Ghadir surmon
رده بندی کنگره	:	BP۲۲۳/۵۴
رده بندی دیویی	:	۲۹۷/۴۵۲
شماره کتابشناسی ملی	:	۵۷۹۸۹۳۸

یکصد و ده قطره از دریای غدیر

مؤلف: محمدحسین مدبر

بازنگری: مهدی فصاحت

صفحه‌آرایی: محسن رحمانیان

طرح جلد: حامد توکلیان

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۸۸۵۸-۱۱-۰۹

تیراژ: ۱۰۰۰ نسخه

نوبت چاپ: دوم ۱۳۹۸

چاپ: زمزم

قیمت: ۱۵۰۰۰ تومان

ناشر: مصلی (انتشارات سردار شهید عبدالرضا مصلی نژاد)، چهرم، روبروی باغ ملی

تلفن: ۵۴۲۳۴۶۹۶ - ۰۷۱

«حق چاپ محفوظ است»

فهرست مندرجات

۱۳

مقدمه

۱۵

آیات تبلیغ و اکمال و شأن نزول آنها

۱۵

نکته‌ها و پیام‌های آیات تبلیغ و اکمال

۲۲

ماجرای غدیر

۳۳

عید غدیر در نگاه امام علی علیه السلام

۳۴

عید غدیر در نگاه پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم

۳۴

عید غدیر در نگاه امام رضا علیه السلام

۳۵

روز ناله شیطان

۳۵

حقی که با وجود هزاران شاهد، داده نشد

۳۶

فرازی دیگر از خطابه غدیر

۳۶

پیشتانان شاد باش به علی علیه السلام

۳۷

راز اهمیت غدیر

۳۹

معنای «مولی» از دیدگاه پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم

۳۹

پیام غدیر «بخشی از وصیت نامه پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم»

۳۹

مقدمه‌ای طولانی و پیامی کوتاه

۴۰

پیامی سمعی - بصری

۴۰

سه بار تکرار، چرا؟

۴۰

اطاعت از رسول صلی الله علیه و آله و سلم اطاعت از خدا

۴۲

گسترش پیام غدیر

۴۲

پیامی مستقل و ممتاز

۴۲

این همه تاکید و تکرار چرا؟

۴۵

سندی دیگر برای حقانیت غدیر

۴۵

معنای واژه «ولی» و «مولی»

۴۶

مدعی بودند یا مطیع، کدامیک؟

۴۷

چرا به پیام غدیر عمل نشد؟

۴۷

علل بی تفاوتی مردم و به حکومت رسیدن مخالفان اهل بیت (علیهم السلام)

۵۰

چون غرض آمد، هنر پوشیده شد

۵۱

ساء مایحکمون (چه بد قضاوت می کنند)

۵۲

آنان که غدیر را فراموش نکردند

۵۳

تعیین جانشین، حقی برای همه جز پیامبر (صلی الله علیه و آله)!

۵۴

اعترافی آشکار از خلیفه دوم

۵۵

امام علی (علیه السلام) و استناد به غدیر

۶۱

من از فرزندانم شایسته ترم

۶۲

کعبه امت

۶۳

شجاعت غزالی در بیان حقیقت

۶۴

خاطره‌ای به یادماندنی از رسول خدا (صلی الله علیه و آله)

۶۵

علی (علیه السلام) سلطان حلم و تدبیر

۶۶

خلاصه ماجرای غدیر از زبان ابن جوزی

۶۶

قطعی بودن حدیث غدیر

۶۷

فتوایی شجاعانه

۶۷

آسیب شناسی خلافت

۶۷

تعرب بعد از هجرت

۶۸

اندیشه ناب شیعی از زبان آزاداندیشی سنی

۶۸

بی لیاقتی و نمک نشناسی

۶۹

نسیم روح افزای وحدت و هدایت

۷۰

اعترافی دیگر

۷۰

حقی صریح و کتمانی صریح‌تر

۷۱

خضوعی دیگر در برابر حق

۷۱

چشم خفاش اگر...

۷۲

معنا شناسی «مولی»

۷۳

اجتهاد در مقابل نص

۷۴

حب الشیی و بغضه یعمی و یصم

۷۴

چه خوش است درس ایمان، ز تو دل‌ربا شنیدن

۷۶

شعری ماندگار سندی پرافتخار

۷۷

ضمانت اجرای احکام دین

۷۸

سوال از ولایت علی (علیه السلام) در قیامت

۷۸

آخرین اراده محمد (صلی الله علیه و آله)

۷۸

خوشا به انصاف و سلیقه دیگران

۷۹

سوالی معلوم الجواب

۷۹

طمع یا ترس یا هر دو

۸۰

قدر زر زرگر شناسد

۸۰

طنین پیام غدیر در مغرب زمین

۸۰

در کعبه به دنیا آمد تا کعبه آمال باشد؛ اما...

۸۱

ضمانت اجرای استمرار پیام آسمانی اسلام

۸۱

اعترافی عجیب

۸۱

لغزشی غیرقابل جبران

۸۱

فقط علی (علیه السلام)

۸۲

سندی گویا برای جویندگان حقیقت

۸۳

چرا کاری کند عاقل، که باز آرد پشیمانی؟

۸۴

اگر چنین است پس چرا؟

۸۴

کو کسی که قدر بشناسد

۸۵

آنچه خوبان همه دارند، تو یکجا داری

۸۵

فقیهانی توجیه‌گر ظلم و ترویج‌کننده ذلت

۸۷

یادی از الغدیر و نویسندگان آن

۸۷

بلندگوی پیامبر ﷺ

۸۸

خاتم انبیا و اهمال‌کاری؟ حاشا!

۸۹

شرمنده رهروی که عمل بر مجاز کرد

۹۰

جانشینی پیامبر ﷺ؛ امری الهی است

۹۱

ما زیاران چشم‌یاری داشتیم...

۹۲

عذری بدتر از گناه

۹۲

جای آن است که خون موج زند در دل لعل

۹۴

اللهم اهدنا من عندک

۱۰۵

جوانی علی‌العلیه را خداوند عیب ندانست؛ اما...

۱۰۶

شیر حقم نیستم شیر هوی

۱۰۷

به راستی پیامبر ﷺ؛ بر چه کسانی لعنت و نفرین نمود؟

۱۰۸

از چه بگریزیم؟ از حق؟ این وبال

۱۰۹

يعرفون الحق كما يعرفون ابناءهم

۱۱۲

چندین چراغ دارد و بیراهه می‌رود

۱۱۳

السلام عليك يا امير المؤمنين ﷺ

۱۱۴

كبرت كلمة تخرج من افواههم

۱۱۴

شیوه پیامبر ﷺ؛ برای اثبات برتری امام علی ﷺ

۱۱۶

ابیاتی درخشان

۱۱۶

غدیر، امتحانی بس خطیر برای امت اسلام

۱۱۸

ای کاش همین‌ها تا آخر وفادار مانده بودند!

۱۱۹

یک بام و دو هوا

۱۲۰

رحمت به دهانی که به موقع باز شود

۱۲۱

حرکتی نمادین

۱۲۲

اعتبار حدیث غدیر

۱۲۳

این را اگر شیعه می گفت، چه می گفتند؟

۱۲۴

فریاد مظلومیت بلند است

۱۲۶

گر بگویم شرح این، بی حد شود

۱۲۷

اینها سخنان خود شماست، پس چرا؟

۱۲۷

یک سؤال از مسلمانان آزاده و با انصاف

۱۲۸

بیانی دیگر در جانشینی امام علی (علیه السلام)

۱۲۹

آفتاب آمد دلیل آفتاب

۱۳۰

به عمل کار برآید، به سخن دانی نیست

۱۳۰

مزاحی تلخ

۱۳۱

کلمه حق عند امام جائر

۱۳۲

علت نامگذاری غدیر خم

۱۳۳

احتجاج قیس بن سعد بن عبادہ انصاری علیه معاویه

۱۳۴

غدیر، روزی مشهور و معروف

۱۳۵

عید جاودان

۱۳۶

غدیر در آئینه شعر پارسی

۱۴۱

ختمه مسک

۱۴۳

کتابنامه

تقدیم به:

یگانه استاد درس ولایت، حضرت آیت الله سیدحسین آیت اللهی رحمته، بزرگ
مردی که شاگرد کوچکی در درس ولایتش بودم.

همو که دل دریایی اش به یاد غدیر می تپید. در سر شور عاشورا داشت و در
نی، نوای نینوا. چشم های آسمانی اش همواره در انتظار طلوع خورشید مولود
نیمه شعبان بیدار بود و آخرین کلامش این بود:

غدیر، غدیر، غدیر

نیمه شعبان، نیمه شعبان، نیمه شعبان

عاشورا، عاشورا، عاشورا

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ * السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أَمِينَ اللَّهِ فِي
أَرْضِهِ، وَحُجَّتَهُ عَلَى عِبَادِهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ، أَشْهَدُ
أَنَّكَ جَاهَدْتَ فِي اللَّهِ حَقَّ جِهَادِهِ، وَعَمَلْتَ بِكِتَابِهِ، وَاتَّبَعْتَ سُنَنَ
نَبِيِّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، حَتَّى دَعَاكَ اللَّهُ إِلَى جِوَارِهِ، فَفَبَضَّكَ إِلَيْهِ
بِاخْتِيَارِهِ، وَالْزَمَ أَعْدَاءَكَ الْحُجَّةَ مَعَ مَا لَكَ مِنَ الْحُجَجِ الْبَالِغَةِ عَلَى
جَمِيعِ خَلْقِهِ...

در مورد ماجرای غدیر خم تاکنون هزاران کتاب نوشته شده است؛ اما از آنجا که پیام و محتوای رخداد غدیر رمز جاودانگی احکام سیاسی و اجتماعی دین اسلام و ضمانت اجرای آن است، می‌بایست همواره زنده نگه داشته شود و با بیانات متفاوت تبیین گردد. نیاز به پیام غدیر نیاز دیروز جامعه اسلامی نبود، بلکه نیاز امروز و فردای جامعه است؛ بنابراین بحث از غدیر هرگز غبار کهنگی بردامش نمی‌نشیند. تا اسلام زنده است، غدیر نیز زنده است و اصولاً حیات واقعی اسلام وابسته به پیام آسمانی غدیر است. اسلام بدون غدیر به فرموده خداوند، کامل نیست؛ مطلوب خدا نیست؛ کافران و دشمنان اسلام را نومید نمی‌سازد و در یک کلام، تن در دادن به «سکولاریزم»، همان شعار و فرهنگ دشمنان دین است.

اما قلم زدن درباره غدیر نیز کار آسانی نیست و نزدیک شدن به این دریای موج و بیکران، هراس‌انگیز است. لیکن عطش یافتن حقیقت و عطش دیدار سلطان طریقت، آدمی را وادار می‌سازد تا به این دریا نزدیک شود. نه برای پیمودن یا رسیدن به ژرفای آن، بلکه برای نوشیدن جرعه‌ای از آن، که گفته‌اند:

آب دریا را اگر نتوان کشید هم به قدر تشنگی باید چشید

آری! این است علت وجودی این تألیف، باشد که مورد نظر و عنایت مولای متقیان و امیرمؤمنان علی علیه السلام واقع شود.

به ذره گر نظر لطف بوتراب کند به آسمان رود و کار آفتاب کند

در پایان بر خود لازم می‌دانم که از استاد گرامی و نماینده محترم ولی فقیه در استان فارس و امام جمعه محترم شیراز، حاج آقا دکتر دژکام و همچنین مرکز تدوین آثار نماز جمعه جهرم که زمینه چاپ و انتشار این اثر را فراهم نمودند، صمیمانه تشکر نمایم.

محمدحسین مدبر

عضو هیئت علمی دانشگاه علوم پزشکی

و امام جمعه جهرم



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

■ ■ ■ آیات تبلیغ و اكمال و شأن نزول آنها

﴿يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَغْتَ رِسَالَتَهُ وَاللَّهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ﴾^۱
﴿... الْيَوْمَ يَنْسَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ دِينِكُمْ فَلَا تَخْشَوْهُمْ وَاخْشَوْنَ الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَاتَّمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا...﴾^۲

۱- همه مفسران شیعه و برخی از مفسران اهل سنت مانند: فخر رازی - صاحب تفسیر المنار- ثعلبی و علی بن احمد و اقدی صاحب کتاب «اسباب النزول» اظهار داشته‌اند که آیه اول (سوره مبارکه مائده/ آیه شریفه ۶۷) مربوط به واقعه غدیر خم است. کما اینکه عده فراوانی از مفسران نزول آیه دوم (سوره مبارکه مائده/ آیه شریفه ۳) را درباره ماجرای غدیر می‌دانند.^۳

■ ■ ■ نکته‌ها و پیام‌های آیات تبلیغ و اكمال

۱-۲- در آیه اول (سوره مبارکه مائده/ آیه شریفه ۶۷) خداوند به پیامبرش با

۱- سوره مبارکه مائده، آیه شریفه ۶۷: «ای رسول! آنچه را از سوی پروردگارت بر تو نازل شده است به مردم برسان که اگر چنین نکنی رسالت الهیات را انجام ندهای، (و در این کار از کسی پروا مکن) که خدا تو را از مردم حفظ می‌کند، خداوند، جمعیت کافران (الجوج) را هدایت نمی‌کند.

۲- سوره مبارکه مائده، آیه شریفه ۳: «امروز کافران از دین شما مأیوس شدند پس، از آنان ترسید و از من پروا کنید. امروز دینتان را برایتان کامل کردم، و نعمت خود را بر شما تمام نمودم و اسلام را بعنوان (دین) برایتان پسندیدم.»

۳- برای کسب اطلاع از این مفسران به کتاب‌های ارزشمند: «حقائق الحق، ج ۲، ص ۴۱۵ الی ۴۲۶» «الغدیر، ج ۱، ص ۲۱۴ الی ۲۳۸» مراجعه نمایید.

عنوان «یا ایها الرسول» خطاب نموده است. از آنجا که در سخنان خداوند حکیم، خطاب و عنوان با محتوا تناسب دارد، می‌بایست رسالت، مأموریت و وظیفه مهمی متوجه پیامبر ﷺ شده باشد.

۲-۲- خداوند متعال با خطاب «یا ایها الرسول» به پیامبر و همه مسلمانان می‌فهماند که پیام غدیر خواست خداوند است و پیامبر ﷺ نقشی جز انجام رسالت ندارد. به عبارت دیگر، پیامبر ﷺ از طرف خود سخن نمی‌گوید.

۲-۳- در آیه اول (سوره مبارکه مائده/ آیه شریفه ۶۷) خداوند به پیامبرش می‌فرماید: «تو باید رسالت خویش را تبلیغ کنی (بَلِّغْ)»، بنابراین ابلاغ کافی نیست؛ زیرا که تبلیغ با ابلاغ متفاوت است. تبلیغ رسانیدن قطعی، رسمی و بدون ابهام است؛ بنابراین محتوای پیام و رسالت باید امر مهم و خطیری باشد. ۲-۴- با توجه به آیه اول (سوره مبارکه مائده/ آیه شریفه ۶۷) مأموریت پیامبر ﷺ در روز غدیر به قدری مهم است که اگر تبلیغ آن را فرو گذارد، گویا رسول و فرستاده خداوند نبوده است. زحمات بیست و سه ساله‌اش هدر می‌رود و رسالتش ناقص، بلکه معدوم می‌گردد. در یک کلام، به حکم این آیه پیام غدیر تکیه‌گاه دین است.

۲-۵- محتوای پیام و رسالت به گونه‌ای بود که پیامبر اکرم ﷺ از بیان آن هراس داشت و نسبت به بازتاب آن از جانب مسلمانان نگران بود (والله یعصمک من الناس) (فلاتخشوهم). بنابراین محتوای پیام مربوط به توحید، نبوت، معاد، فروع دین و مسائل فردی و عبادی نبود؛ زیرا که اینها در طول مدت رسالت، بارها به شیوه‌های مختلف و با بیانات متنوع تبلیغ شده بود و هیچ بازتاب نگران‌کننده‌ای از جانب مسلمانان برای آن حضرت نداشت.

نکته قابل ذکر اینکه آن رسول گرامی در روز غدیر، از جان خود در هراس نبود. آنگاه که یگه و تنها در میان انبوه دشمنان، دعوتش را شروع کرد از جان



خود نهراسید، اکنون که در میان دهها هزار یار و یاور سخن می‌گویید، ترس از جان مفهومی ندارد. از این گذشته سابقه پیامبر ﷺ گواه این است که فرد ترسویی نبوده است. قهرمان و پهلوان نامدار نبردهای صدر اسلام، یعنی اسدالله الغالب علی بن ابی طالب رضی الله عنه، در مورد شجاعت نبی مکرم اسلام صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «کنا اذا احمر الباس اتقینا برسول الله...»^۱

«آنگاه که صحنه نبرد اعتقاد مردم بود. نگران این امر بود که در صورت انتصاب امام علی رضی الله عنه به امامت و ولایت، او را به تبارگرایی و خویشاوندسالاری متهم سازند. آری، ظرفیت اندک برخی از مسلمانان و سنگاندازی فرصت طلبان و منافقان او را نگران ساخته بود.

۲-۶- پیام غدیر هرچه بود باعث کامل شدن دین گردید. دین اسلام بدون این پیام، ناقص بود «الیوم اکملت لکم دینکم»؛ بنابراین به حکم این آیه، اسلام کسی که به این پیام گردن نهد، کامل نیست.

۲-۷- پیام غدیر هرچه بود باعث تمام شدن نعمت خداوند بر مسلمین شد «و اتممت علیکم نعمتی».

۲-۸- پیام غدیر باعث شد که اسلام به عنوان دین مطلوب و مورد پسند و رضایت خداوند، شناخته شود.

اسلام بدون غدیر مرضی خداوند نیست و طبعاً مسلمانان غیرمعتقد به غدیر نمی‌توانند بنده مرضی خداوند باشند، «و رضیت لکم الاسلام دیناً».

۲-۹- واقعه غدیر به قدری دارای اهمیت است که موجبات نو میدی کافران را فراهم نمود «الیوم یئس الذین کفروا من دینکم».

۱- شیبانی، احمد بن محمد بن حنبل، المسند، ج ۱، ص ۱۵۶ - موصلی، احمد بن علی، مسند ابی یعلی، ج ۱، ص ۲۵۸ - ابن اثیر، علی بن محمد، اسدالغایة، ج ۱، ص ۲۹ - موسوی، سید محمد رضی بن سید حسین، نهج البلاغه، غرائب کلام، شماره ۹ - ابن عساکر دمشقی، علی بن حسن، تاریخ مدینة دمشق، ج ۴، ص ۱۳



جمعی از کافران و منافقان به‌ویژه کسانی که حشمت و جاه و مقام خود را به خاطر اسلام از دست داده بودند، نظیر برخی از رؤسای قبایل، معتقد بودند که اسلام هم مانند بسیاری از ادیان، قائم به شخص است. آنان نهضت اسلام را یک حرکت و قیام مقطعی می‌پنداشتند؛ بنابراین با خود می‌گفتند چند صباحی سکوت می‌کنیم و به ظاهر خود را مسلمان جلوه می‌دهیم. آنگاه که پیامبر ﷺ از دنیا رفت، دوباره بساط اقتدار و حشمت خود را می‌گستریم. این دسته با حادثه غدیر نومید شدند و فهمیدند که اسلام با سایر ادیان تفاوت دارد. ولایت امتداد نبوت است و تازه آغاز کار است!

۱۰-۲- اعتقاد به محتوا و پیام غدیر بقدری مهم است که خداوند متعال، آنان را که منکر غدیرند کافر می‌خواند ﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ﴾. این برداشت از آیه، گزاف و مبالغه نیست. مگر نه این است که کفر، شرک و نفاق از مقولات مشککه^۱ است؟ بنابراین هر مسلمان به میزانی که منکر حقایق و معارف دین باشد، به همان میزان کافر است. خداوند متعال در قرآن کریم می‌فرماید:

﴿أَفَتُؤْمِنُونَ بِبَعْضِ الْكِتَابِ وَتَكْفُرُونَ بِبَعْضٍ فَمَا جَزَاءُ مَنْ يَفْعَلُ ذَلِكَ مِنْكُمْ إِلَّا خِزْيٌ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ يُرَدُّونَ إِلَىٰ أَشَدِّ الْعَذَابِ وَمَا اللَّهُ بِغَافِلٍ عَمَّا تَعْمَلُونَ﴾^۲

۱۱-۲- خداوند متعال در آیه شصت و هفتم سوره مائده با عبارت ﴿مَا أَنْزَلَ إِلَيْكَ مِنَ رِبِّكَ﴾ به همگان فهمانده است که پیام غدیر خواست خود اوست

۱- یعنی دارای مراتب و درجات است.

۲- سوره مبارکه بقره، آیه شریفه ۸۵: «آیا به بعضی از دستورات کتاب آسمانی ایمان می‌آورید و به برخی دیگر کافر می‌شوید؟ برای کسی که این عمل را انجام دهد (پذیرش برخی از دستورات و پشت سرانداختن بعضی دیگر) جز رسوایی در این جهان و بازگشت به بدترین و شدیدترین عذاب‌ها در روز رستاخیز چیز دیگری نخواهد بود و خداوند از اعمال شما غافل نیست.»



و پیامبر ﷺ صرفاً مأمور تبلیغ آن است.

۱۲-۲- آیه سوم و شصت و هفتم سوره مائده در هدایت انسان‌ها تا دامنه قیامت نقش بسزایی ایفا می‌کند و از ارزش فوق‌العاده‌ای برخوردار است. به همین خاطر خداوند این دو گوهر گران‌بها در لابلائی آیاتی معمولی پنهان ساخته است تا از دستبرد بدخواهان در امان بماند و از حساسیت مغرضان بکاهد. آیه سوم در لابلائی مأكولات حرام و احکام مربوط به گوشت حیوانات و آیه شصت و هفتم در میان سخنان مربوط به اهل کتاب آمده است؛ اما همواره در طول تاریخ اسلام گوهرشناسان، این دو گوهر شب‌چراغ و ذی‌قیمت را یافته و در وادی ظلمت چراغ راه و سرمایه حیات معنوی خویش قرار داده‌اند ﴿رَبَّنَا آمَنَّا بِمَا أَنْزَلْتَ وَاتَّبَعْنَا الرَّسُولَ فَاكْتُبْنَا مَعَ الشَّاهِدِينَ﴾^۱.

۱۳-۲- پیامبر اسلام ﷺ چندبار دست علی (علیه السلام) را بلند کردند و براساس برخی از نقل‌ها با بکار بردن اسم اشاره (هذا علی) جلوی تحریف تاریخ را گرفتند. بعید نبود در آینده برخی مدعی شوند که فرد معرفی شده در غدیر خم شخص دیگری بوده است.

۱۴-۲- از فراز ﴿مَا أَنْزَلَ إِلَيْكَ مِنَ رَّبِّكَ﴾ فهمیده می‌شود که مسئله ولایت و جانشینی امام علی (علیه السلام) قبلاً بر پیامبر ﷺ نازل شده است؛ اما اکنون باید تبلیغ و تصریح شود. آری ولایت آن حضرت (علیه السلام) قبلاً بر پیامبر ﷺ نازل شده بود:

﴿إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ﴾^۲.

۱۵-۲- کیفیت ارتباط اجزای برخی از مجموعه‌ها یا اهمیت فوق‌العاده برخی از

۱- سوره مبارکه آل عمران، آیه شریفه ۵۳

۲- سوره مبارکه مائده، آیه شریفه ۵۵: «مَنْحَصْرًا وُلِيَّ وَ سِرْبَرَسْت شَمَا، خَدَاسْت وَ رَسُوْلَش وَ كَسَانِي كِه اِيْمَان اَوْرَدِه نَمَاز بَه پَا مِي دَارَنْد وَ زَكَات مِي دَهَنْد دَر حَالِي كِه دَر رُكُوْع هَسْتَنْد».



اجزا بگونه‌ای است که فقدان جزء، مساوی با فقدان مجموعه است، «المركب ينتفی باحد اجزائه كما ينتفی بانتفاء جميع اجزائه»^۱. به راستی انسان بدون قلب یا مغز می‌تواند انسان باشد؟ حقیقت آن است که اسلام بدون ولایت و امامت اسلام نیست «و ان لم تفعل فما بلغت رسالته».

۱۶-۲- آیات مربوط به واقعه غدیر در سوره مبارکه مائده آمده است که آخرین سوره طولانی نازل شده بر پیامبر ﷺ می‌باشد، که هیچکدام از آیات آن نیز نسخ نشده است.

۱۷-۲- مائده و پیام غدیر هر دو از آسمان نازل شده و هدیه الهی است ﴿رَبَّنَا أَنْزِلْ عَلَيْنَا مَائِدَةً﴾^۲، ﴿يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ﴾ و خداوند ناسپاسان در قبال هر دو را کافر خوانده است ﴿فَمَنْ يَكْفُرْ بَعْدُ مِنْكُمْ﴾^۳، ﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ﴾.

۱۸-۲- رؤسای قبایل، بزرگان امت و همه کسانی که در حضور پیامبر ﷺ و به فرمان او با امام علی (علیه السلام) مصافحه کردند و تبریک گفتند، در واقع خواسته پیامبر ﷺ را گردن نهادند و تعهدی ضمنی دادند که این پیمان را پاس دارند. خداوند هم آیات مربوط به غدیر را در سوره‌ای قرار داد که در آغاز آن آمده است: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَوْفُوا بِالْعُقُودِ ...﴾^۴

۱۹-۲- مهمترین روزه امید کفار که مرگ رهبر مسلمین است ﴿إِنَّمَا نَتَرَبِّصُ بِهِ رَيْبَ الْمُنُونِ﴾^۵ با تعیین امیرالمؤمنین (علیه السلام) به رهبری، بسته شد. «الیوم یتس ...»

۲۰-۲- اگر دشمن خارجی هم شما را رها کند، دشمن داخلی و زمینه

۱- استرآبادی، رضی‌الدین محمدبن حسن، شرح الرضی علی الکافیة، ج ۴، ص ۷۶

۲- سوره مبارکه مائده، آیه شریفه ۱۱۴: «پروردگارا، سفره‌ای به سوی ما نازل کن (بفرست)».

۳- سوره مبارکه مائده، آیه شریفه ۱۱۵: «هرکس از شما پس از آن کافر گردد».

۴- سوره مبارکه مائده، آیه شریفه ۱: «ای کسانی که ایمان آورده‌اید به عقدها و پیمان‌های تان وفا کنید».

۵- سوره مبارکه طور، آیه شریفه ۳۰: «فقط ما مرگ او را انتظار می‌کشیم».



درونی گناه وجود دارد که باید با خشیت از خدا به مقابله او رفت ﴿فَلَا تَخْشَوْهُمْ وَاخْشَوْنَ﴾

۲-۲۱- اگر از طریق رهبری شایسته به نعمت‌های الهی جهت داده نشود، همه نعمت‌ها هدر رفته و ناتمام می‌ماند؛ بنابراین همه نعمت‌ها بدون رهبری الهی ناقص است ﴿الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي﴾
 ۲-۲۲- کفار از دین کامل می‌ترسند و از مسلمانان مأیوس می‌شوند، نه از دینی که رهبرش تسلیم، جهادش تعطیل، منابعش تاراج و مردمش متفرق باشند؛ بنابراین اگر کفار از شما مأیوس نیستند، معلوم می‌شود نقصی در دین شماست.
 ۲-۲۳- هرگاه کفار را در کمین اسلام و مسلمانان دیدید به فکر اصلاح رهبری جامعه باشید.

۲-۲۴- دین اسلام با پیام غدیر کامل شد. پس دین کامل می‌باشد؛ اما دین‌داران «مردم» لزوماً چنین نیستند؛ بنابراین می‌بایست مراقب خویش باشند «اکملت لکم دینکم ... و اخشون»

۲-۲۵- نصب امام علی (علیه السلام) به امامت، اتمام نعمت است و رها کردن ولایت او کفران نعمت، ناسپاسی نعمت‌ها عاقبت و سرانجام بدی دارد. ﴿وَلَئِنْ كَفَرْتُمْ إِنَّ عَذَابِي لَشَدِيدٌ﴾

۲-۲۶- اگر مسلمانان از خط رهبری غدیر دست بر نمی‌داشتند هیچ خطر جدی در تاریخ، از سوی کفار آنان را تهدید نمی‌کرد «لا تخشوه».

۲-۲۷- به استناد آیه ۱۰۹ سوره مبارکه بقره، کافران تمایل داشتند و آرزو می‌کردند که مسلمانان از راه خودشان منحرف شوند. خداوند فرمان داد که شما اغماض کنید تا امر الهی برسد؛ بنابراین در انتظار روز یأس کافران بودند و غدیر، فرا رسید آن روز بود.



۲-۲۸- اگر هر یک از اکمال دین، اتمام نعمت، رضایت حق و یأس کافران در روزی اتفاق افتد، کافی است که آن روز از ایام الله باشد. تا چه رسد به روزی مثل غدیر که همه این ویژگی‌ها را یکجا دارد و به همین دلیل اهل کتاب گفتند:

«اگر چنین روزی در کتاب ما بود ما آن روز را عید می گرفتیم»^۱.

۲-۲۹- امامت و ولایت علی (علیه السلام) ادامه تربیت الهی است «یا ایها الرسول ... من ربک»
 ۲-۳۰- احکام و پیام‌های الهی، همه در یک سطح نیستند. گاهی کتمان یک جمله، مساوی با کتمان تمامی حقایق دین است.

۲-۳۱- انتخاب پیشوا و امام مسلمین باید از سوی خداوند باشند ﴿مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ﴾

■ ■ ■ ماجرای غدیر

۳- آفتاب سوزان روز هجدهم ذی حجه کم‌کم به نصف‌النهار نزدیک می‌شود. حرارت سوزنده صحرا هر لحظه شدیدتر می‌گردد. کاروانیان چون رشته زنجیری دراز به طول چند فرسنگ با آرامی در پی یکدیگر همچنان گام بر می‌دارند، ولی از آبادی و جای توقف هنوز خبری نیست.

تنها سراب‌های پهناوری در چشم‌اندازهای دور - که همان موج ریگ‌های تفتیده در برابر آفتاب است - با چند درخت پر سایه صحرایی نظرها را به خود جلب می‌کند. حرارت آفتاب هر آن بر سرعت کاروان می‌افزاید، مسافران شتاب دارند که هرچه زودتر به منزلگاهی فرود آیند، تا خود را از رنج راه و گرمای توان‌فرسای ریگ‌زار برهانند.

اینک به ناحیه‌ای نزدیک شده‌اند که «غدیرِ خم» نام دارد و این جایگاهی است که از آنجا راه اهل مدینه و مصریان و عراقیان از یکدیگر جدا می‌شود.



پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله همچنان سرگرم اندیشه‌های خویش است. دل بر مبدأ وحی سپرده و چشم به سوی آسمان دوخته است و با دیدگان جذاب خود که دنیایی از عواطف بشر دوستی و آثار جهان‌بینی در بر دارد، به دامنه ابهام‌آمیز افق خیره می‌نگرد و گویی از مشرق انوار وحی الهی منتظر فرمانی بزرگ و امری خطیر است. آری، چنین است.

انتظار محمد صلی الله علیه و آله چندان نمی‌پاید. خداوند خواسته حبیبش را برآورده، آخرین و مهمترین موضوع اساسی اسلام را دیگر بار با فرستادن وحی آشکار می‌کند. در این گیر و دار، اطرافیان پیامبر صلی الله علیه و آله نیک می‌بینند که ناگهان چهره گردآلود او برافروخته می‌شود، پلک‌هایش را بر هم گذارده، سنگینی مخصوصی بر او چیره می‌گردد. دانه‌های عرق از پیشانی بلندش فرو می‌چکد و یک مرتبه چون کوهی در جای خود می‌ایستد و در این حال کلماتی را زیر لب زمزمه می‌کند. آنان خوب می‌دانند، این حالت، نزول وحی است که به محمد صلی الله علیه و آله دست داده است.

به اشاره او شترش را می‌خوابانند. صدایش کم‌کم بلند می‌شود. اطرافیانش به خوبی می‌شنوند این نغمه آسمانی را که جبرئیل امین فرشته وحی بر او نازل کرده است. با لهجه گیرا و محکم خویش تلاوت می‌کند:

﴿يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ وَاللَّهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ﴾^۱

فرشته وحی به امر خداوند به پیامبر صلی الله علیه و آله می‌گوید که آنچه درباره ولایت و امامت و خلافت بلافضل علی علیه السلام و واجب بودن پیروی از او بر هر مسلمان بر او نازل شده است، به همه بگوید و به دستور خداوند بزرگ، علی را فرد

۱- سوره مبارکه مائده، آیه شریفه ۶۷: «ای پیامبر! آنچه از پروردگارت به تو نازل شده است تبلیغ کن، که اگر نکنی رسالت خداوندی را نرسانده‌ای (و در این کار از کسی پروا مکن) که خدا تو را از مردم حفظ می‌کند».



شاخص و پایگاه عالی دین و رهبر مطلق مسلمانان جهان گرداند.

توقف محمد صلی الله علیه و آله مهمه‌ای در میان کاروانیان بر پا ساخته است، هیاهویی که با شیبه اسب‌های عربی و زنگ اشتران قوافل آمیخته است. سرها از هر سو کشیده شده و جملاتی بین افراد رد و بدل می‌شود:

چه اتفاقی افتاده است؟

اینجا؟ اینجا که جای فرود آمدن نیست!

این بیابان آتش‌زا که از تابش آفتاب، سراسر آن زبانه می‌کشد؟

در این کوهسار تفتیده! در این بیابان بی‌آب و علف!

در اینجا چه می‌خواهند بکنند؟ برای چه توقف کرده‌اند!

کاش زودتر به راه ادامه دهیم شاید از نسیم دشت‌هایی که در پیش است برخوردار شویم و به منزلگاه مناسبی برسیم.

چه پیش آمده که محمد مهربان را وادار کرده است ما را در این سرزمین ملتهب و ظهر گرما بار، امر به توقف دهد؟

باز چه فرمانی از خداوند بر محمد نازل گشته است؟

در این هنگام از جمعیتی که با پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله همراهند، جلوداران‌شان مسافتی از صحرای جحفه را پیموده‌اند و عقب‌داران هنوز با نقطه توقف او فاصله دارند. به فرمان پیامبر صلی الله علیه و آله آنان را که جلو رفته‌اند باز می‌گردانند و آنان را که از عقب می‌رسند نگاه می‌دارند، و محل اجتماع نزدیک برکه (غدیر) معین می‌گردد. این آبگیر معروف که اطراف آن را چند درخت تنومند پرسایه احاطه کرده است،^۱ مسافران خسته و گرم‌زده را به سایه‌های خویش که هنوز مقداری از لطافت نسیم صبحگاهی را در خود نگه داشته است، فرا می‌خواند.

۱- از این رو به روز غدیر، یوم الدوح نیز گفته می‌شود. «دوح» و «دوحات» به معنای درختان بزرگ است.



اما به دستور پیامبر ﷺ به کسی اجازه نمی‌دهند به آنجا نزدیک گردد، تا این سایبان‌های طبیعی محلی برای اقامه نماز باشد؛ زیرا هنگام نماز باید از هر جهت آمادگی داشت. سپس عده‌ای مأمور می‌شوند که زیر درختان را از خار و خاشاک پاک کنند، تا ابتدا نماز ظهر که هنگام آن فرا رسیده است در آنجا برگزار گردد.

نبی اکرم ﷺ نماز ظهر را با افراد کاروان از زن و مرد به جای می‌آورد و پس از فراغ از نماز برای ابلاغ امر مهمی - که خداوند او را برای آن مأمور به توقف در این سرزمین کرده است - به وسیله منادیانی چند، مردم را خبر می‌دهد که همگی گرد او جمع شوند.

روز بسیار گرمی است و حرارت آفتاب به منتها درجه شدت رسیده است، به طوری که مردم از جامه خویش سایبان‌هایی بر روی سرشان درست کرده و ردهای خود را به دور پا پیچیده‌اند. با این وصف در زیر اشعه آفتاب، انبوه متراکم جمعیت سراسر صحرا را گرفته است.

در مکان مرتفعی روی تخته سنگ‌های دامنه کوهستان از چند جهاز شتر منبری بلند بنا کرده‌اند، که بر فراز آن پیامبر بزرگ اسلام ﷺ بتواند به صورتی در برابر جمعیت قرار گیرد، که همه این اجتماع وسیع بتوانند او را ببینند و سخنش را بشنوند. در این هنگام محمد ﷺ بر فراز منبر می‌رود. با اشاره او غوغا و همهمه مردم یکباره خاموش می‌شود، نفس‌ها در سینه حبس می‌گردد، بر سراسر جمعیت سکوتی محض حکم فرما می‌شود و صحرا آرامش یکنواخت خود را باز می‌یابد.

گویی سراپا گوش شده‌اند که صدای مقتدای گرامی خود را از جان و دل بشنوند. محمد بر جهاز شتران به پاخاسته و در برابر دیدگان هزاران تن مسلمان، چنین آغاز سخن می‌کند:



«سپاس و ستایش مخصوص خداوند است و ما از او کمک می‌خواهیم و به او ایمان می‌آوریم و بر او توکل می‌کنیم. ما از بدی‌های نفس و زشتی‌های کردارمان به پروردگار خود پناه می‌بریم. او خداوندی است که اگر کسی را گمراه کند، آن‌کس راهنمایی نمی‌یابد و اگر کسی را هدایت فرماید، آن‌کس گمراه کننده‌ای نخواهد داشت. و من گواهی می‌دهم که معبودی نیست جز آفریدگار یکتا که بخشنده و مهربان است و شهادت می‌دهم که محمد بنده و فرستاده اوست.»

باری، ای مردم! خدای مهربانِ آگاه مرا خبر داده است که عمر هر پیغمبر طبق سستی است که از آن‌رو می‌دانم نزدیک است. مرا دعوت‌کننده الهی و پیک اجل در رسد. من مسئولم و شما نیز مسئولیت دارید... از شما سؤال می‌کنم: در پیشگاه خداوند درباره من چه خواهید گفت؟
آیا وظیفه رسالت را ادا کرده‌ام و شما را به راه راست و دین خدا فراخوانده‌ام؟

مردم یک آواز جواب می‌دهند: «ما گواهی می‌دهیم که تو همانا تبلیغ کردی و اندرز گفتی و فراوان کوشیدی. خداوند به تو پاداش خیر دهد.»
بار دیگر برای توضیح و تأکید می‌گوید: «آیا شهادت نمی‌دهید که معبودی جز خدای یکتای بی‌همتای نیست و محمد بنده و رسول اوست. بهشت و دوزخ و مرگ و قیامت حق و مسلم است و بدون شک و تردید خواهد آمد؟»

باز همگی می‌گویند: «چرا به این‌ها گواهی می‌دهیم.» پیامبر صلی الله علیه و آله در آن حال می‌گوید: «خداوندا گواه باش!» سپس گفتارش را چنین ادامه می‌دهد: «همگی سخن مرا می‌شنوند؟»
«آری!»

«بدانید من در رستاخیز پیش از شما کنار حوض کوثر می‌رسم. شما بر من وارد



خواهید شد و آن حوضی است پهناور که بر لب آن جام‌های بی‌شماری است. اکنون که داستان چنین است و روز پاداشی در پیش و می‌بایست روز قیامت به پیامبر خود ملحق شوید، ببینید! نگاه کنید که در مورد دو چیز گرانقدر و دو جانشینی که میان شما می‌گذارم چگونه رفتار می‌کنید؟»

در این هنگام، از میان انبوه جمعیت، شخصی فریاد می‌کشد: «ای محمد! این دو جانشینی که می‌گویی چیست؟»

پیامبر پاسخ می‌دهد: «کتاب خداوند که رشته‌ای است پیوسته، از یکسر به دست اوست و از یکسر به دست شما. پس به کتاب خدا چنگ در زنید و عترت و خانواده من. پروردگار مهربان آگاه مرا خبر داده است که این دو متاع گران ارج (قرآن مجید و خاندان نبوت) هرگز از یکدیگر جدا نخواهند گشت تا در رستاخیز، پهلوی کوثر بر من وارد شوند و من نیز همین را آرزو داشته، از خداوند بزرگ درخواست کرده‌ام. پس به شما سفارش می‌کنم که این دو امانت گرانمایه و پرارج را پشت سر مگذارید که به هلاکت و شقاوت خواهید رسید و از آن دو نیز فاصله نگیرید که سرانجامی بد خواهید داشت.»

کلام گرم نبی اکرم صلی الله علیه و آله و طنین آهنگ محکم و رسای او در فضای دره غدیر، همچون نواهای آسمانی، دل‌ها را می‌لرزاند و مانند آب زلالی جان‌های ملتهب را خنک و شادمان می‌ساخت.

خطبه آن حضرت نزدیک چهار ساعت طول کشید و در فاصله این مدت امور مختلفی را یادآور شد و آیات بسیاری از کتاب آسمانی مسلمین را به مناسبت مطالب خود قرائت کرد.

سپس اندکی درنگ نمود و در حالی که به اطراف خود در میان توده مردم می‌نگریست، به آواز بلند علی را نزد خود فراخواند و او را ابتدا یک پله پایین‌تر از خویش بر فراز منبر نشانید و خطاب به جمعیت کرده چنین گفت:



«ای گروه مسلمانان! تاکنون سه نوبت جبرئیل امین از جانب خداوند به من وحی آورد که تمام انبیای پیش از تو، خلفا و جانشینان خود را معرفی کرده‌اند و چون در این روز ولایت و امامت علی از طرف آفریدگار کائنات بر تمام موجودات عالم عرضه شده است، تو نیز باید ولایت و پیشوایی او را به مردم ابلاغ کنی. ولی چون می‌دانم منافق بسیار و مؤمن یکدل کم است، در اجرای این فرمان خداوند سه مرتبه عذر آوردم تا این آیه ﴿يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ...﴾ هم‌اکنون بر من نازل شد و مرا مجبور کرد تا شما را آگاه کنم که خلیفه، مولی و امیر پس از من، این مرد - اشاره به علی - یعنی پسر عم و داماد من است»^۱.

سپس پیشوای سالخورده اسلام، با وجود کهولت سن و خستگی سفر، کمر بند علی را گرفت و با نیروی فوق‌العاده، او را بر فراز دست بلند کرد، در حالتی که زانوهای علی محاذی با سینه پیامبر قرار گرفت و سپیدی زیر بغل او نمایان شد، آنگاه به دنبال سخنان خود چنین افزود:

«ای مردم می‌پرسم از شما، نسبت به مؤمنان - حتی از خودشان - سزاوارتر به تصرف در امور و سنجش مصلحت‌ها کیست؟»
 مردم یک آواز جواب می‌دهند: «خدا و رسول دانانترند.»
 - آیا من سزاوارتر به شما از خود شما نیستم؟
 - چنین است.

آنگاه منشور آسمانی خلافت را خواند.

من كنت مولاه فعلي مولاه

۱- این جمله را نبی اکرم ﷺ سه مرتبه باز گفت: ابن صباغی مالکی، علی بن محمد، الفصول المهمه، ج ۱، ص ۲۳۸ و ۲۳۹. به روایت احمد بن حنبل پیشوای حنبله آن را چهار بار تکرار کرد: شیبانی، احمد بن محمد بن حنبل، فضائل الصحابه، ج ۲، ص ۶۱۳ - شیبانی، احمد بن حنبل، فضائل علی (علیه السلام) - ابن جوزی. یوسف بن قزاوغلی، تذکره الخواص، ص ۵۶. ابن مغزلی شافعی، علی بن محمد، مناقب الامام علی بن ابی طالب (علیه السلام)، ص ۹۶



اللهم وال من وalah و عاد من عاداه
وانصر من نصره، واخذل من خذله...
هرکس من مولای اویم، علی مولای اوست.
پروردگارا!

دوستی کن با آن کس که علی را دوست و پیرو باشد!
دشمن بدار آن کس را که علی را دشمن بدارد!
یاری کن هرکس یاریش کند؟
یاری مکن هرکسی را که بی یارش گذارد!
دوست دار آن باش که دوست علی باشد!
کیفر ده آن را که با وی بستیزد!
حق را بر محور وجودش بچرخان، هرگونه که او باشد!
هان! هر حضری به غایبان ابلاغ کند.

پیامبر عالیقدر ما، علی (علیه السلام) را با تمام خصوصیات و مشخصات به مردم معرفی کرد. پیغمبر (صلی الله علیه و آله) ضمن بیاناتش در حدود هفتاد و سه مرتبه مردم را به عنوان «معاشر الناس»^۱ مورد خطاب قرار داد و آنان را از مخالفت با علی ترسانید و پی در پی مخالفان او را به عذاب دردناک ابدی، قهر و خشم خداوندی بیم داد و برای دوستانش سعادت جاودان و بهشت موعود را ضمانت کرد و همی یادآور شد که: «در پیروی علی، بزرگی و سیادت مسلمانان مصون می ماند و اعتلای جهانی دین اسلام مسلم است، وگرنه جز تباهی و فساد اجتماع، روش های غلط، دوری از علوم قرآن و محرومیت از

۱- گویا کلمه «معشر» با قوم و طایفه و امثال آن، با در نظر گرفتن سایر مشتقات این ماده، این فرق را دارد که به مردمی که اهل معاشرتند گفته می شود. در برابر آن به کسانی که از هم می رمند (متوحش) می گویند. بنابراین، می شود گفت «معشر»، یعنی: مردم تربیت یافته و متمدن. و «معاشر الناس» یعنی: ای متمندان، ای تربیت یافته گان.



ترتیب صحیح چیزی دیگر عایدشان نخواهد گشت».

محمد صلی الله علیه و آله طی این برنامه چند ساعته خود، حجت را بر امت تمام کرد و موضوع خطیر خلافت و امامت را از جانب خداوند به مردم ابلاغ نمود، تا آنجا که خطبه او به پایان نزدیک شد و هنوز دریای جمعیت احاطه‌اش کرده بود که فرشته وحی این آیه را فرود آورد و او را مأمور ساخت که برای مردم بخواند محمد با لهجه روح پرور خود چنین خواند:

﴿الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا﴾^۱

«امروز دینتان را کامل و نعمتم را بر شما تمام کردم و خشنود گشتم که اسلام آیین شما باشد».

سپس با صدایی که گویی از اعماق طبیعت برمی‌خاست فریاد کشید: «الله اکبر!» دین کامل گشت، نعمت خداوند اتمام پذیرفت و پروردگار به رسالت من و امامت علی پس از من خشنود شد.

آنگاه در برابر گروهی متجاوز از صد و بیست هزار نفر مسلمان، از منبر فرود آمد، در حالتی که به قول یکی از فصحای عرب- که در آن روز حاضر بود- محمد صلی الله علیه و آله در حال پایین آمدن به قدری شادمان و فرحناک بود، که گویی مهمترین وظیفه را انجام داده و بزرگترین فرمان الهی را ابلاغ کرده است.

بدین ترتیب فصل نوینی در تاریخ اسلام گشوده می‌شود؛ زیرا با شخصیت‌ترین مرد نامی دنیای اسلام، یعنی فاتح جنگ‌های خیبر، بدر، خندق و ...، وفادار و شجاع رسول خدا صلی الله علیه و آله پسرعم و داماد او، درب شهر علم نبوی و مجسمه تمام‌نمای اخلاق نبی معظم، از امروز تاج امامت را به فرمان پروردگار عالمان به ابلاغ رسولش بر سر می‌گذارد و منبر و محراب پیغمبر بدو تفویض می‌گردد. آری او شایسته‌ترین انسانی است که سزاوار است بر کرسی جانشینی

نبی اکرم جای گیرد و بر مسند رهبری مسلمانان تکیه زند.

علی علیه السلام به پیشوایی اسلام برگزیده شد چه مژده‌ای بزرگ! و چه انتخابی شایسته!

با فرود آمدن محمد صلی الله علیه و آله از منبر، هلهله شادی از میان انبوه مردم برخاست و اشک شوق از دیدگان اصحاب او و دوستداران اسلام جاری گشت. احساسات گرم و پرشوری که از طرف یکصد و بیست هزار نفر مسلمان، بلکه بیشتر، نسبت به علی ابراز می‌شد و فریادهای شعفی که به آسمان بلند می‌گشت، شکوه و ابهت بی‌مانندی به این اجتماع وسیع می‌بخشید.

علی آن بزرگ پیشوای پرهیزگاران در حالتی که پشت سر پیامبر به آهستگی گام برمی‌داشت، از میان افرادی که او را احاطه کرده بودند به طرف سرپرده‌ای که برایش ساخته بودند و محل بستن پیمان و اجرای مراسم بیعت بود پیش می‌رفت. در این هنگام، دسته‌دسته مردم به حضورش می‌رسیدند و دست مردانه او را به‌عنوان پیشوایی خویش می‌فشردند، رؤسای قبایل، سران عشایر و طوایف و بزرگان مهاجر و انصار به خدمتش بار می‌یافتند و رهبریش را تهنیت و تبریک می‌گفتند. کسانی از میان این جمع بی‌شمار، زیادت‌تر از همه از امامتش اظهار خوش‌وقتی می‌کردند، که از اینان ابوبکر بن ابی قحافه، طلحه، زبیر و عمر بن خطاب را می‌توان اسم برد.

مخصوصاً ابوبکر و عمر به وی چنین اظهار می‌کردند: به به ای پسر ابی‌طالب! تهنیت باد تو را که مولای ما و مولای هر مرد و زن مؤمن شدی. ابن عباس که از قبيله بنی‌هاشم و از بزرگان اصحاب بود گفت: «به خدا قسم این پیمان در گردن مردم ثابت شد.»

حَسَّان شاعر معروف پیغمبر می‌گفت: «ای بزرگان قریش! من پس از بیعت در حضور پیغمبر گواهی می‌دهم که ولایت و امامت علی ثابت شد». آنگاه به عرض پیغمبر صلی الله علیه و آله رسانید، اجازه بدهید اشعاری درباره علی بگویم و شما



بشنوید. با کسب اجازه از پیغمبر ﷺ در همان هنگام به مبارکی آن روز فرخنده، قصیده شیوایی سروده و در برابر جمع خواند و در آن گفت:

«پیامبر مسلمانان روز غدیر با آواز رسا آنان را فراخواند، و شگفتا! چگونه گفتارش را به گوش همگان رسانید. همانا فرشته وحی به امر خداوند بر او نازل شد که تو در پناه آفریدگاری. از دشمنان نترس و امر ولایت را که خدا بر تو نازل کرده است ابلاغ کن.

او در کنار برکه «غدیر» به پا ایستاد و دست علی را گرفت و بلند کرد و به آوازی بلند از مردم پرسید: سرپرست شما و سزاوارتر از شما به شما کیست؟ و پیشوا و راهنمایان چه کسی است؟ در آنجا همه بدون هیچ گونه ابهامی گفتند:

«خدای تو مولای ماست و تو پیغمبر و رهبر ما هستی و هرگز کسی نسبت به تو سرپیچی نخواهد ورزید و از گفته امروز تو سرباز نخواهد زد».

آنگاه به علی خطاب کرد و گفت: برخیز و در برابر مردم بایست. چون همانا دوست دارم و خشنودم که تو بعد از من امام و رهبر باشی. پس هرکس من مولای اویم همانا این علی مولی و ولی اوست و شما ای مسلمانان! نسبت به علی یارانی وفادار و صادق باشید و از سر صدق و دوستی او را یاری کنید! و در آنجا دعا کرد که: «خداوند! دوست علی را دوست بدار و با آن کس که به علی دشمنی کند دشمن باش».

پروردگارا! یاران علی را کمک کن. آن کسانی که یاری می کنند پیشوای رستگاری و هدایت را، کسی را که چون ماه شب چهارده با تابش فروغ خود تاریکی های جهل و گمراهی را می زداید. و شاهراه مستقیم را با پرتو جمال خویش روشن می کند...»^۱

۱- جزئیات ماجرای غدیر در کتاب های اهل سنت گاهی به صورت مختصر و گاهی مفصل آمده است. علامه امینی همه آن را در کتاب الغدیر یکجا گزارش کرده است: امینی، عبدالحسین احمد، الغدیر، ج ۲، ص ۳۹.



■ ■ ■ عید غدیر در نگاه علی (علیه السلام)

۴- روزی از روزهای خلافت علی (علیه السلام) عید غدیر مصادف با روز جمعه بود. امام (علیه السلام) خطبه مفصلی خواند و فرمود: «این مجمع اکنون به پایان می‌رسد و شما همگی به خانه‌هایتان برمی‌گردید، بروید - خدای بر شما رحمت فرستد - و بر خانواده خود گشایش دهید و به برادرانتان نیکی کنید. خداوند را به این نعمت که به شما بخشیده است، سپاس گذارید. متحد شوید تا خدا کمکتان نماید. نیکویی کنید تا خدا دوستی‌تان را پایدار کند، از نعمت‌های خداداد، به یکدیگر هدیه دهید. خداوند در این روز چندین برابر دیگر عیدها پاداش عطا می‌کند. این‌گونه پاداش را جز در این روز (غدیر) نخواهید یافت. نیکویی کردن در این روز، مال را بسیار و عمر را زیاد می‌سازد. مهربانی کردن باعث رحمت خدا و مهربانی او می‌شود. در این روز به برادران و خاندان از مال خدا داده ببخشید، هر اندازه که بتوانید همواره چهره خندان دارید. چون به یکدیگر رسیدید شادمانی کنید و خدا را بر نعمت‌هایش سپاس گوئید. بروید و به آنان که امیدشان به شماست، در خورد و خوراک نیکی بسیار کنید. خود و زبردستانان یکسان باشید. این یکسانی و مساوات را تا جایی که توانایی دارید، عملی سازید که پاداش یک درهم در این روز، صد هزار درهم است و برکت به دست خداست.

خداوند روزه این روز را نیز مستحب قرار داده و در برابر آن پاداشی بس بزرگ نهاده است. اگر کسی در این روز نیاز برادران خود را بر آورد - پیش از تمنا و درخواست - و با میل و رغبت خوبی کند، پاداش او چنان باشد که این روز را روزه داشته و شب آن را با عبادات به بامداد رسانیده...

همین‌که به یکدیگر رسیدید همراه سلام، مصافحه کنید و نعمتی را که در این روز نصیبتان شده است به یکدیگر تبریک گوئید. باید این سخنان را آنکه بود و شنید به آنکه نبود و نشنید، برساند. باید توانگران به سراغ



مستمندان روند و قدرتمندان به سراغ ضعیفان، پیامبر ﷺ مرا به این چیزها امر کرده است.

بعد امام خطبه جمعه را خواند و نماز جمعه را نماز عیدش قرار داد، سپس با فرزند و شیعیانش به منزل امام حسن (علیه السلام) برگشت که غذا آماده کرده بودند و شیعیان نیازمند و بی‌نیاز با هدایای او به‌طرف خانواده خود برگشتند.^۱

■ ■ ■ عید غدیر در نگاه پیامبر اسلام ﷺ

۵- قال رسول الله ﷺ:

یوم غدیرِ خم افضل اعیاد امتی و هو الیوم الذی امرنی الله تعالی ذکره فیه بنصب اخى على بن ابی طالب علماً لأمّتی، یهدون به من بعدی و هو الیوم الذی اکمل الله فیه الدین و اتمّ علی امتی فیه النعمة و رضی لهم الاسلام دیناً.^۲

«روز غدیرِ خم برترین عیدهای امت من است و آن روزی است که خداوند بزرگ دستور داد، آن روز برادرم علی بن ابی طالب را به‌عنوان پرچمدار (و فرمانده) امت من منصوب کنم، تا بعد از من توسط او هدایت شوند و آن روزی است که خداوند در آن روز دین را تکمیل و نعمت را بر امت من تمام کرد و اسلام را به‌عنوان دین برای آنان پسندید.»

■ ■ ■ عید غدیر در نگاه امام رضا (علیه السلام)

۶- عن الرضا (علیه السلام) قال:

... و هو یوم التهنئة بهنی بعضکم بعضاً فاذا لقى المؤمن اخاه یقولہ الحمد لله الذی

۱- طوسی، ابوجعفر محمدبن حسن، مصباح المتجهّد، ص ۷۵۲ الی ۷۵۸- حلی، سیدرضی الدین علی بن طاووس، اقبال الاعمال، ج ۲، ص ۲۵۴ الی ۲۶۰.

۲- صدوق، ابوجعفر محمدبن علی، امالی، ص ۱۲۵، مجلس ۲۶، حدیث ۸



جعلنا من المتمسکین بولایة امیر المؤمنین و الائمة علیهم السلام و هو یوم التیسیم فی وجوه الناس من اهل ایمان...^۱

امام رضا علیه السلام فرمود:

«عید غدیر روز تبریک و تهنیت است، هر یک از شما باید به دیگری تبریک بگوید. هر وقت مؤمنی برادرش را ملاقات کرد چنین بگوید: «حمد و ستایش خدایی را که به ما توفیق چنگ زدن به ولایت امیرمؤمنان و پیشوایان عطا کرد». آری عید غدیر روز لبخند زدن به چهره مردم با ایمان است.

■ ■ ■ روز ناله شیطان

۷- عن جعفر عن ابيه علیه السلام قال:

انّ ابلیس عدو الله ربّ اربع ربّات: یوم لعن و یوم اهبط الی الارض و یوم بعث النبی صلی الله علیه و آله و یوم الغدیر.^۲

امام صادق علیه السلام از پدر بزرگوارش امام باقر علیه السلام نقل کرد که فرمود: «شیطان -این دشمن خدا- چهار بار ناله کرد: روزی که مورد لعن خدا واقع شد؛ روزی که به زمین هبوط کرد؛ روزی که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله مبعوث شد و روز غدیر خم.

■ ■ ■ حقی که با وجود هزاران شاهد داده نشد

۸- قال ابو عبدالله علیه السلام:

العجب یا حفص لما لقی علی بن ابی طالب!! انه کان له عشرة آلاف شاهد لم

۱- حلی، سیدرضی الدین علی بن طاووس، اقبال الاعمال، ج ۲، ص ۲۶۱

۲- حمیری، ابوالعباس عبدالله بن جعفر، قرب الاسناد، ص ۹ و ۱۰



يقدر علی اخذ حقه و الرجل يأخذ حقه بشاهدین.^۱
امام صادق (علیه السلام) برای حفص فرمود:

«برخوردی که با علی (علیه السلام) شد، شگفت آور است او با ده هزار شاهد و گواه (در روز غدیر) نتوانست حق خود را بگیرد، در حالی که شخص با دو شاهد حق خود را می گیرد.»

■ ■ ■ فرازی دیگر از خطابه غدیر

۹- مرحوم طبرسی در کتاب «الاحتجاج» بخشی از سخنان پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) در روز غدیر را چنین نقل می کند:

«علی تفسیر کتاب الله والداعی الیه...»^۲

«علی تفسیر کتاب خدا و دعوت کننده به سوی اوست. آگاه باشید که امر شدم حلال و حرام خدا را یکجا به شما معرفی کنم؛ بنابراین دستور دارم که از شما عهد و پیمان بگیرم که آنچه را در مورد علی امیرمؤمنان و پیشوایان بعد او از طرف خداوند بزرگ آوردم، بپذیرید. ای مردم، اندیشه کنید و آیات الهی را بفهمید. در محکومات آن دقت کنید و متشابهاات آن را دنبال نکنید. به خدا قسم هرگز کسی هشدارها و تفسیر روشن قرآن را نمی تواند برای شما بگوید، مگر کسی که الآن دست او را گرفته ام.»

■ ■ ■ پیشتان شاد باش به علی (علیه السلام)

۱۰- برنامه بیعت و تحیت و تهنیت به امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) - به نقلی - تا سه روز ادامه داشت و حضرت در این مدت در غدیر اقامت داشتند. جالب

۱- عیاشی، ابوالنضر محمدبن مسعود، تفسیر العیاشی، ج ۱، ص ۳۳۲.

۲- طبرسی، ابومنصور احمدبن علی، الاحتجاج، ج ۱، ص ۷۱ الی ۸۳.



آنکه اولین کسانی که در غدیر با علی (علیه السلام) بیعت کردند و خود را از دیگران جلو انداختند، همان‌هایی بودند که زودتر از همه بیعت خود را شکستند و پیمان خود را زیر پا گذاشتند. آنان عبارت بودند از: ابوبکر، عمر، عثمان، طلحه و زبیر که پس از رحلت پیامبر (صلی الله علیه و آله) یکی پس از دیگری رودرروی امیرالمؤمنین (علیه السلام) ایستادند. جالب‌تر این که عمر بعد از بیعت، این کلمات را بر زبان می‌راند: «افتخار برایت باد، گوارایت باد، ای پسر ابی‌طالب! خوشا به حالت ای ابوالحسن، اکنون مولای من و مولای هر مرد و زن مؤمن شدی!»^۱ زیدبن ارقم می‌گوید: از مهاجران ابوبکر، عمر، عثمان، طلحه و زبیر نخستین کسانی بودند که به علی (علیه السلام) دست بیعت دادند و مراسم بیعت و تبریک تا مغرب ادامه داشت»^۲.

■ ■ ■ راز اهمیت غدیر

۱۱- پیام و پیمان غدیر به قدری اهمیت داشت که برحسب نقل مورخین، نبی اکرم اسلام (صلی الله علیه و آله) دستور دادند، همه مسلمانان که تعداد آنان بیش از یکصد هزار نفر بود، در گرمای سوزان و در وسط روز در منطقه غدیر خم جهت استماع سخنانشان اجتماع کنند. به یاران خود دستور دادند، آنان که از ما جلوتر حرکت می‌کنند و از منطقه غدیر گذشته‌اند، بازگردند. صبر کنید آن دسته از مسلمانان که از ما عقب‌ترند به منطقه غدیر برسند. آفتاب به قدری سوزان بود که برخی از مسلمانان، قسمتی از لباس خود را زیر پا و قسمتی دیگر را

۱- ماجرای بیعت این افراد در بعضی مصادر اهل سنت آمده است. از آن جمله: شیبانی، احمدبن محمدبن حنبل، ج ۴، ص ۲۸۱- ابن کثیر دمشقی، اسماعیل بن عمر، البداية و النهاية، ج ۵، ص ۲۲۹- ابن صباغ مالکی، علی‌بن محمد، الفصول المهمة، ج ۱، ص ۲۴۱.

۲- ماجرای بیعت این افراد در چندین کتاب از مصادر اهل سنت آمده است، مانند: مسند احمدبن حنبل البداية و النهاية ابن کثیر، الفصول المهمة ابن صباغ مالکی و ...



سایه‌بان سر و صورت خود کرده بودند. به راستی در چنین موقعیتی هیچ انسان عاقلی این همه جمعیت را معطل می‌کند که بگوید: ای مسلمانان علی دوست من است شما هم او را دوست بدارید؟!

مگر علی پسر عموی او نبود؟

مگر علی همسر عزیزترین فرزند او نبود؟

مگر به حکم آیه مباحله علی به منزله جان او معرفی نشده بود؟

مگر علی از کودکی در دامان او پرورش نیافته بود؟

مگر بین خود و علی پیمان برادری (عقد اخوت) برقرار نکرده بود؟

مگر علی اولین مردی نبود که به او ایمان آورده بود؟

مگر آن روزی که خویشاوندان نزدیک خود را به اسلام دعوت نمود (یوم الانذار) در مورد علی به خویشان خود نفرمود: «انّ هذا اخی و وصی و خلیفتی علیکم فاسمعوا له و اطیعوه»^۱

مگر درباره او نفرموده بود که: «اما ترضی یا علی ان تکون منی بمنزله هارون من موسی؟»^۲

مگر در وصف او نگفته بود: «رجل یحب الله و رسوله و یحبه الله و رسوله»^۳

مگر نفرموده بود که: «ضربة علی یوم الخندق افضل من عبادة الثقلین»^۴

آیا با این همه فضائل و مناقب نیازی بود که در آن موقعیت مراتب دوستی خود را نسبت به علی اعلام نماید؟

۱- مورخ معاصر علامه سیدجعفر مرتضی عاملی در کتاب الصحیح من سیرة النبی الأعظم ﷺ بیش از شصت منبع از منابع اهل سنت و شیعه را که حدیث برادری بین پیامبر ﷺ و امام علی (علیه السلام) را نقل کرده‌اند، ذکر کرده است. عاملی، سیدجعفر مرتضی، الصحیح من سیرة النبی الأعظم ﷺ، ج ۳، ص ۶۱ و ۶۲.
 ۲- دین احادیث نبوی در بسیاری از مصادر اصلی اهل سنت آورده است مانند: صحیح بخاری، صحیح مسلم، مسند احمد بن حنبل، سنن ترمذی، فضائل الصحابه نسائی و ...
 ۳- همان

۴- این حدیث نبوی نیز در برخی از مصادر اهل سنت آورده است مانند: المواقف ایجی، شرح المقاصد تقطازانی، نهایة العقول فخر رازی، ینابیع المودة قندوزی حنفی و ...



■ ■ ■ معنای «مولی» از دیدگاه پیامبر اسلام ﷺ

۱۲- منظور پیامبر از واژه «مولی» در حدیث غدیر چیست؟ دوست است یا حاکم و پیشوا؟ دور از هرگونه تعصب، حقیقت این است که خود آن حضرت ﷺ در همان سخنان، منظورشان را از این کلمه بیان داشتند. آنگاه که فرمودند: ای مردم آیا من از خود شما نسبت به خودتان اولی نیستم؟ «الست اولی بکم من انفسکم؟» همگان گفتند: آری! بنابراین ولایتی که پیامبر اسلام ﷺ به حکم آیه شریفه ﴿التَّيَّبِيُّ اَوْلٰى بِالْمُؤْمِنِيْنَ مِنْ اَنْفُسِهِمْ﴾^۱ داشتند به امام علی (علیه السلام) تفویض فرمودند.^۲

وَالنَّظْمُ وَ التَّرْتِيبُ فِي الْقَوْلِ يَفِي
بِاَنَّهُ اَحَقُّ بِالْتَّصْرِفِ (فی)

نظم و ترتیبی که حضرت در این فقره از خطبه ارائه فرموده، نشان می‌دهد که منظور از «ولی» شخص حاکم است.

■ ■ ■ پیام غدیر (بخشی از وصیت‌نامه پیامبر اسلام)

۱۳- پیام و محتوای غدیر با فوت پیامبر ﷺ و دوران پس از حیاتشان ارتباط دارد؛ زیرا که آن حضرت در آغاز سخنان خود در روز غدیر، از رحلت قریب‌الوقوع خود خبر دادند؛ بنابراین پیام غدیر هرچه هست مربوط به زمان پس از ارتحال آن حضرت می‌باشد.

■ ■ ■ مقدمه‌ای طولانی و پیام کوتاه

۱۴- آنچه را که پیامبر اسلام ﷺ در روز غدیر در مورد امام علی (علیه السلام) فرمود به قدری با اهمیت و سرنوشت‌ساز بود که لازم شد آن حضرت ﷺ مقدمه‌ای

۱- سوره مبارکه احزاب، آیه شریفه ۶: «پیامبر از همه مؤمنان به خودشان سزاوارتر است.»

۲- علامه امینی در جلد اول الغدیر بیست دلیل و قرینه برای اینکه معنای مولی همین است ذکر می‌نماید. امینی، عبدالحسین احمد، الغدیر، ج ۱، ص ۳۸۶ الی ۴۰۱- مرحوم شیخ مفید (رحمه الله) نیز در رساله‌ای به نام «رسالة فی معنی المولی» این واژه در حدیث غدیر توضیح داده است.



طولانی و سخنرانی مفصلی برای توجیه پیامشان ایراد کنند.

■ ■ ■ پیامی سمعی - بصری

۱۵- از آنجا که پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله مأمور به اطلاع رسانی دقیق، روشن و بدون ابهام پیام الهی بود، حضرت علی علیه السلام را به بالای جهاز شتران که بر فراز آن سخن می گفت، فراخواند و علی علیه السلام را به همگان نشان داد و دستان وی را بلند کرد، آنگاه رسالت خویش را بیان نمود. نحوه اطلاع رسانی حضرت، هم سمعی بود و هم بصری، هم دیداری بود و هم شنیداری، به گونه ای که نابینایان روشن ضمیر شنیدند و ناشنوایان جویای حقیقت دیدند؛ اما آنان که ﴿لَهُمْ أَعْيُنٌ لَا يُبْصِرُونَ بِهَا وَلَهُمْ آذَانٌ لَا يَسْمَعُونَ بِهَا أُولَئِكَ كَلَّا نَتَّعَمِبُ لَهُمْ أَضَلُّ أُولَئِكَ هُمُ الْغَافِلُونَ﴾^۱ خود را به خواب غفلت زدند.

■ ■ ■ سه بار تکرار، چرا؟

۱۶- نبی مکرم اسلام صلی الله علیه و آله جمله معروف «من كنت مولاه فهذا علي مولاه» را سه بار^۲ و به گفته امام احمد بن حنبل چهار بار تکرار کردند^۳ تا اولاً این بخش از پیام ممتاز باشد، ثانیاً جلوی اشتباهات و تحریفات گرفته شود.

■ ■ ■ اطاعت از رسول صلی الله علیه و آله اطاعت از خداست

۱۷- پیام غدیر به قدری مهم بود که پیامبر صلی الله علیه و آله بارها در لابه لای سخنان خود،

۱- سوره مبارکه اعراف، آیه شریفه ۱۷۹: «چشمانی دارند که با آن نمی بینند، گوش هایی دارند که با آن نمی شنوند آنان مانند چهارپایانند، بلکه از آن هم پست تر هستند، آنان همان غافلان می باشند.»

۲- ابن صباغ مالکی، محمد بن علی، الفصول المهمة، ج ۱، ص ۲۳۸ و ۲۳۹

۳- شیبانی، احمد بن محمد بن حنبل، فضایل امیر المؤمنین علی علیه السلام - شیبانی احمد بن محمد بن حنبل، فضائل الصحابة، ج ۲، ص ۶۱۳.



خداوند و همه حاضران را گواه و شاهد گرفتند و فرمودند: «خداوندا شاهد باش و ای مردم شما نیز شاهد باشید که من آنچه را باید به شما بگویم، گفتم». عجا از برخی مسلمانان که در توجیه اعتقاد نادرست خود، جانب‌دارانه می‌گویند: «صحابه عمل به توصیه پیامبر را بر خود لازم نمی‌دانستند! براستی

اینان در قبال آیات زیر، چه پاسخی دارند؟

الف- ﴿وَمَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا﴾^۱

ب- ﴿فَلْيَحْذَرِ الَّذِينَ يُخَالِفُونَ عَنْ أَمْرِهِ أَنْ تُصِيبَهُمْ فِتْنَةٌ أَوْ يُصِيبَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ﴾^۲

ج- ﴿وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ ۗ إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ﴾^۳

د- ﴿وَمَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ وَلَا لِمُؤْمِنَةٍ إِذَا قَضَىٰ اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَمْرًا أَنْ يَكُونَ لَهُمُ الْخِيَرَةُ مِنْ أَمْرِهِمْ وَمَنْ يَعْصِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَقَدْ ضَلَّ ضَلَالًا مُّبِينًا﴾^۴

ه- ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَقْدِمُوا بَيْنَ يَدَيْ اللَّهِ وَرَسُولِهِ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ﴾^۵

و- ﴿قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي﴾^۶

ز- ﴿وَأَنْ هَذَا صِرَاطِي مُسْتَقِيمًا فَاتَّبِعُوهُ وَلَا تَتَّبِعُوا السُّبُلَ فَتَفَرَّقَ بِكُمْ عَنْ سَبِيلِهِ ذَلِكُمْ وَصَّاكُمْ بِهِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ﴾^۷

۱- سوره مبارکه حشر، آیه شریفه ۷. «آنچه را رسول خدا برای شما آورده بگیرید (و اجرا کنید) و از آنچه نهی کرده خودداری نمایید».

۲- سوره مبارکه نور، آیه شریفه ۶۳. «پس کسانی که با فرمان او (خدا) مخالفت می‌کنند باید بترسند که مبادا دچار بلا یا گرفتار عذابی دردناک شوند!»

۳- سوره مبارکه نجم، آیات شریفه ۳ و ۴. «هرگز از روی هوای نفس سخن نمی‌گوید، آنچه می‌گوید چیزی جز وحی که بر او نازل شده نیست.»

۴- سوره مبارکه احزاب، آیه شریفه ۳۶. «هیچ مرد و زن با ایمانی حق ندارد هنگامی که خدا و پیامبرش امری را لازم بدانند، اختیاری (در برابر فرمان خدا) داشته باشد و هرکس نافرمانی خدا و رسولش کند به گمراهی آشکاری گرفتار شده است.»

۵- سوره مبارکه حجرات، آیات شریفه ۱. «ای کسانی که ایمان آورده‌اید! چیزی را بر خدا و رسولش مقدم نشمرید (و پیشی مگیرید) و تقوای الهی پیشه کنید که خداوند شنوا و داناست»

۶- سوره مبارکه آل عمران، آیه شریفه ۳۱. «بگو اگر خدا را دوست می‌دارید از من پیروی کنید»

۷- سوره مبارکه انعام، آیه شریفه ۱۵۳. «این راه مستقیم من است از آن پیروی کنید و از راه‌های (پراکنده و انحرافی) پیروی نکنید که شما را از طریق حق دور می‌سازد این چیزی است که خداوند شما را به آن



■ ■ ■ گسترش پیام غدیر

۱۸- رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله در ضمن سخنان خود فرمودند: «سخنان امروز مرا پدران به فرزندان خود برسانند».^۱ در جای دیگر از خطبه غدیر فرمودند: «حاضران مطالب امروز را به غایبان برسانند».^۲ آیا این سخنان حاکی از اهمیت والای پیام غدیر نیست؟

■ ■ ■ پیامی مستقل و ممتاز

۱۹- از جمله مؤیدهای اهمیت فراوان پیام غدیر اینکه، نبی مکرم اسلام صلی الله علیه و آله پیام خود را در مدینه که عده معدودی از مسلمانان حضور داشتند اعلام نکردند، در خلال اعمال حج نیز ایراد نفرمودند، مبدا این پیام مهم در لابه‌لای اعمال حج، گم شود. بلکه در بین راه و قبل از اینکه حاجیان مناطق مختلف از یکدیگر جدا شوند، به‌عنوان موضوعی مستقل و متمایز با مسلمانان در میان گذاشتند.

■ ■ ■ این همه تأکید و تکرار چرا؟

۲۰- پیامبر بزرگوار اسلام بیش از هفتاد مرتبه در سخنان خود در روز غدیر، مردم را با عنوان «معاشر الناس» (ای گروه مردمان) خطاب کردند که این امر حاکی از جدیت و سرنوشت‌ساز بودن محتوای سخنان، برای مردم جامعه اسلامی است. از آنجا که باید تمامی هنر خویش را برای هرچه مؤثرتر واقع شدن این پیام سرنوشت‌ساز و خطیر بکار می‌بردند، تدابیر زیر را اندیشیدند:

سفارش می‌کند شاید پرهیزگاری پیشه کنید.»

۱- نیشابوری، ابوعلی محمدبن حسن، روضة الواعظین، ص ۹۶.

۲- کلینی، ابوجعفر محمدبن یعقوب، کافی، ج ۸، ص ۳۴۴-نیشابوری، ابوعلی محمدبن حسن، روضة الواعظین، ص ۹۶-اربلی، ابوالحسن علی بن عیسی، کشف الغمّة، ج ۱، ص ۵۰.



- الف - مرگ و عالم قبر را به حاضران متذکر شدند و از ارتحال خویش خبر دادند.
- ب- از قیامت سخن به میان آوردند.
- ج - مسئول بودن همگان در قبال خداوند را یادآور شدند.
- د- در مورد حقانیت خود آیین اسلام و مراتب خیرخواهی و دلسوزی اش از حاضران اقرار گرفتند.
- ه- بارها در لابه لای سخنان خود مردم و خداوند را گواه گرفتند (خدایا تو شاهد باش و ای مردم شما نیز شاهد باشید که...)
- و- امامت را در ردیف توحید و معاد مطرح کردند تا بفهمانند این هم اصلی از اصول دین است.
- ز- بار دیگر فرمودند که در قیامت در مورد چگونگی عمل و رفتار با سخنان امروزم از شما سؤال می کنم. ﴿وَقَفُّوهُمْ إِنْهُمْ مَسْئُولُونَ﴾^۱
- ح- برای اینکه محتوای پیام در خاطره ها ماندگار شود این مراسم را در فضا و مکانی گرم و سوزان در وسط راه مطرح کردند.
- ط- حدیث ثقلین و اصل تفکیک ناپذیری قرآن و عترت را بیان نمودند، مباد شعار «حسبنا کتاب الله»^۲ سر داده شود.
- ی - در مدتی که سخن می گفتند علی (علیه السلام) را یک پله پایین تر از خود نشانیده بودند.
- ک- برای اینکه این اقدام مصلحت اندیشی شخصی تلقی نگردد فرمودند: «چون خویشتن و شما را در قبال خداوند مسئول می دانم این سخنان را می گویم».

۱- سوره مبارکه صافات، آیه شریفه ۲۴: «و آنان را نگه دارید؛ زیرا که قطعاً مورد پرسش قرار می گیرند.»

۲- این جمله از عمر بن خطاب است که در واپسین روزهای حیات نبی اکرم ﷺ به زبان آورد و موجب ناراحتی آن حضرت شد. این قضیه در بسیاری از مصادر اصلی اهل سنت آمده است. به عنوان نمونه: بخاری، محمد بن اسماعیل، الصحيح، ج ۵، ص ۱۳۸ و ج ۷، ص ۹- نیشابوری، مسلم بن حجاج، الصحيح، ج ۵، ص ۷۶- شیبانی، احمد بن محمد بن حنبل، المسند، ج ۱، ص ۳۲۵ و ص ۳۲۶- نسائی، احمد بن شعیب، السنن الكبرى، ج ۳، ص ۴۳۳ و ج ۴، ص ۳۶۰.



ل- این سخنان را هنگام عبادت و پس از اقامه نماز ظهر فرمودند، بلکه تأثیر بیشتری داشته باشد.

م- با ذکر حدیث ثقلین صریحاً فرمودند: «اگر به یکی از این دو، بی‌اعتنا شوید گمراه می‌شوید و تا قیامت این دو، چراغ راهتان و هدایتگر شمايند».

ن- در دعای اللهم وال من.... علی (علیه السلام) را خلیفه برحق و امام شایسته دانستند؛ زیرا که اینگونه دعا جز برای چنین خلیفه‌ای سزاوار نیست.

س- در دعای اللهم وال.... وانصر من نصره واخذل من خذله» به همگان فهماندند که مولویت علی (علیه السلام) صرفاً قلبی و تنها اظهار دوستی نیست، بلکه باید او را یاری کنند و اگر یاری نکنند دچار خواری و خذلان می‌شوند.

ع- با ذکر حدیث ثقلین فهماندند که علی (علیه السلام) و اهل بیت (علیهم السلام) همتای قرآنند. آنان را با دیگران مقایسه نکنید و آنان را در ردیف «تیم» و «عدی» و «آل ابی العاص» قرار ندهید (لا یقاس بآل محمد ... احد)^۱

ف- برای اینکه این پیام جاودانه گردد به «حسان بن ثابت» اجازه دادند که بر قامت این پیام، لباس شعر و هنر پوشد. این‌ها بخشی از ابتکارات نبی اکرم اسلام (صلی الله علیه و آله) بود که هم حاکی از اهمیت والای پیام است و هم حکایت‌گر تبلیغ موفق آن حضرت ﴿وَمَا عَلَى الرَّسُولِ إِلَّا الْبَلَاغُ الْمُبِينُ﴾^۲ ﴿لِيَهْلِكَ مَنْ هَلَكَ عَن بَيِّنَةٍ وَيَحْيَىٰ مَنْ حَيَّ عَن بَيِّنَةٍ﴾^۳

۱- موسوی، سیدمحمدرضی بن سیدحسین، نهج البلاغه، خطبه ۲- طبری امامی، ابوجعفر محمدبن جریربن رستم، دلایل الامامة، ص ۲۱- صدوق، ابوجعفر محمدبن علی، علل الشرائع، ج ۱، ص ۱۷۷ (با اندکی اختلاف در لفظ)- صدوق ابوجعفر محمدبن علی، عیون اخبار الرضا (علیه السلام)، ج ۱، ص ۷۱ (با اندکی اختلاف در لفظ)- طبری، احمدبن عبدالله، ذخائر العقبی ص ۱۷ (با اندکی اختلاف در لفظ)

۲- سوره مبارکه نور، آیه شریفه ۵۴، عنکبوت، آیه شریفه ۱۸: «و چیزی بر عهده رسول خدا (صلی الله علیه و آله) نیست جز پیام‌رسانی آشکار»
 ۳- سوره مبارکه انفال، آیه شریفه ۴۲: «تا هرکسی که هلاک می‌شود از دلیلی روشن هلاک گردد و هرکسی زندگی می‌یابد از دلیلی روشن زندگی کند.»



■ ■ ■ سندی دیگر برای حقانیت غدیر

۲۱- پس از ماجرای غدیر و اعلام جانشینی، مردی به نام حارث بن نعمان فهری پیامبر را بانگ زد: ای محمدا ما را به خدا خواندی، پذیرفتیم. نبوت خود را مطرح کردی، «لا اله الا الله و محمد رسول الله» گفتیم. ما را به اسلام دعوت کردی، اطاعت کردیم. حال پسرعموی خود را بر ما امیر ساختی! نمی‌دانیم این حکم از طرف خداست یا نظر شخصی توست!؟

رسول خدا ﷺ فرمود: «به خدایی که جز او خدایی نیست، این حکم از طرف اوست و من وظیفه‌ای جز ابلاغ آن نداشتم».

مرد پس از شنیدن این جواب، خشمناک سر به آسمان بلند کرد و گفت: خدایا اگر آنچه محمد درباره علی می‌گوید، از طرف تو و به امر توست، سنگی از آسمان فرود آید و مرا هلاک کند!

هنوز سخن او به پایان نرسیده بود که از آسمان سنگی فرود آمد و او را به هلاکت رساند. آنگاه دو آیه نخست سوره معارج نازل شد ﴿سَأَلْ سَائِلٌ بِعَذَابٍ وَاقِعٍ * لِّلْكَافِرِينَ لَيْسَ لَهُ دَافِعٌ﴾^۱

■ ■ ■ معنای واژه «ولی» و «مولی»

۲۲- میان اهل تسنن و تشیع در تفسیر کلمه «ولی» گفتگو بسیار است. معانی متعدد آن عبارتند از: مهربان، مددکار، دوست، نگاهبان، متصرف بر کسی، پرورنده،

۱- سوره مبارکه معارج، آیات شریفه ۱ و ۲: «درخواست کننده‌ای، عذابی را که واقع شود، درخواست کرد که برای کافران است و دفع‌کننده‌ای برای آن نمی‌باشد.»

۲- حسکانی، عبیدالله بن عبدالله، شواهد التنزیل، ج ۲، ص ۳۸۱ الی ۳۸۵- ابن مردویه اصفهانی، احمد بن موسی، مناقب علی (علیه السلام) ص ۲۴۷ و ۲۴۸- ثعلبی، احمد بن محمد، تفسیر الثعلبی، ج ۱۰، ص ۳۴- زرنندی حنفی، محمدبن یوسف، نظم در السطین، ص ۹۳- مرحوم محدث قمی (رحمه الله) در کتاب «فیض القدیر» هجده نفر از علمای اهل سنت را نام می‌برد که این واقعه را نقل کرده‌اند.



نعمت‌دهنده، نعمت داده شده و ... (منتهی الارب فی لغة العرب، ص ۱۳۳۹)
 اهل سنت ولایت را به معنای «دوست و مهربان» و شیعه آن را به معنای
 «متصرف در امور» تفسیر می‌کنند. راستی، آیا پیامبر ﷺ در بازگشت از حج، در
 گرمای شدید عربستان، ساعت‌ها مردم را در بیابان سوزان نگه می‌دارد تا بگوید
 علی دوست من و شماست؟! محدث قمی در «فیض القدیر» نام چهل و سه تن
 از ادیبان، لغت‌شناسان و مفسران اهل سنت را ذکر کرده که آنان کلمه «مولی»
 را به معنی «اولی» دانسته‌اند.^۱

■ ■ ■ مدعی بودند یا مطیع؟ کدامیک؟

۲۳- ابن ابی‌الحدید معتزلی می‌نویسد: «زمانی از استادم ابوجعفر نقیب درباره
 روایت صریح در بیان خلافت علی پرسش کردم و گفتم: در باور نمی‌گنجد
 که اصحاب پیامبر همه یکدست! بکوشند تا از دستور او جلوگیری کنند. این
 موضوع همانند آن است که اینان بکوشند تا از رو کردن به کعبه در هنگام نماز،
 از روزه ماه رمضان و ... جلوگیری کنند.

استادم گفت: آنها موضوع خلافت را مانند نماز و روزه نمی‌دانستند، بلکه آن
 را امری سیاسی و اجتماعی می‌پنداشتند که اگر خود مصلحت می‌دیدند در آن
 با پیامبر مخالفت می‌کردند و از این کار هیچ پروایی نداشتند. به همین سبب
 بود که ابوبکر و عمر از شرکت در سپاه اسامه امتناع ورزیدند؛ زیرا مصلحت
 دیدند در مدینه باقی بمانند!^۲

آیا مصلحت آن بود که از دستور پیامبر سرپیچی کنند و ملعون پیامبر گردند
 و زمینه برای تصاحب قدرت فراهم سازند؟ به راستی براساس چه منطقی

۱- قمی، عباس بن محمد رضا، فیض القدیر، ص ۲۳۶ الی ۲۴۹

۲- ابن ابی‌الحدید معتزلی، عبدالحمید بن هبة الله، شرح نهج البلاغة، ج ۱۲، ص ۸۲ و ۸۳



سرپیچی از دستورات سیاسی و اجتماعی پیامبر را مجاز می‌دانستند؟ بهتر است دم از ایمان که نه! دم از دوستی و محبت پیامبر هم نزنند، چراکه «ان المحب لمن احب مطیع»^۱.

■ چرا به پیام غدیر عمل نشد؟

۲۴- علل زیر پا گذاردن دستور خداوند و پیامبر صلی الله علیه و آله از طرف خواص و سکوت عوام چه بود؟ چرا غدیر فراموش شد؟ انگیزه انصار چه بود؟ آیا همه سکوت کردند؟ چرا اهل بیت علیهم السلام سکوت کردند؟

بسیاری از حوادث چند روز پس از وفات پیامبر صلی الله علیه و آله برای ما مکتوم مانده است. وقتی بیان و نگارش حدیث پیامبر صلی الله علیه و آله پیرامون مسائل اخلاقی و احکام برای مدت صد سال ممنوع شد، طبیعی است که اخبار سیاسی و اجتماعی آن دوران به سختی به نسل‌های بعد منتقل شود. به گفته برخی از مورخین، تاریخ ۲۳ ساله پیامبر صلی الله علیه و آله همانقدر روشن است که تاریخ سه روزه بعد از حضرت صلی الله علیه و آله تاریک. اما از آنجا که «حقیقت پری‌رویی است که تاب مستوری ندارد»، برخی از عوامل از جمله موارد زیر برای ما روشن شده است.

علل بی تفاوتی مردم و به حکومت رسیدن مخالفان اهل بیت علیهم السلام :

۱- کتمان فضائل علی علیه السلام و ترور شخصیت آن حضرت:

الف) شایع کردند که آیه ۵۷ سوره احزاب در مورد علی علیه السلام است. ﴿إِنَّ الَّذِينَ يُؤْذُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ لَعَنَهُمُ اللَّهُ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَأَعَدَّ لَهُمْ عَذَابًا مُهِينًا﴾^۲

۱- «قطعا شخص دوست‌دار و عاشق از کسی که نسبت به او محبت و دوستی دارد، اطاعت می‌کند.» ابن

شعبة حرّانی، ابومحمد حسن بن علی، تحف العقول، ص ۲۹۴

۲- «قطعا کسانی که خداوند و پیامبرش را اذیت می‌کنند، خداوند آنان را در دنیا و آخرت لعنت نموده و برای شان عذابی خوارکننده آماده کرده است.»



ب) گفتند که پیامبر ﷺ از علی (علیه السلام) متنفر است. لذا اجازه نداده که در غزوه تبوک شرکت کند.^۱

ج) ایجاد هیاهو و برهم زدن سخنان پیامبر ﷺ بطور مکرر آنگاه که درصدد ذکر فضایل علی (علیه السلام) بودند.

۲- عدم حضور اکثریت شاهدان غدیر هنگام وفات پیامبر ﷺ :

جمععی از شاهدان غدیر خارج از صحرای عربستان، جمععی خارج از مدینه، عده‌ای در لشکرگاه «جرف»^۲، عده‌ای از آنان زن و کودک و برده، اهل بیت (علیهم السلام) محزون و مشغول کفن و دفن پیامبر ﷺ و بسیاری از مردم هم ماتم زده و هراسناک از آینده خود، به‌ویژه که شایع کرده بودند که برخی از قبایل درصدد شورش و هجوم به مدینه‌اند.

فرصت طلبان از این وضعیت بحرانی با شیطنت و سرعت هرچه تمام‌تر استفاده کردند. برخی را تطمیع، برخی را تحمیق و برخی را تهدید کردند. مقدار را به جرم دفاع از حق علی (علیه السلام) کتک زدند و سینه‌اش را شکستند.^۳ با ورود قبیله «بنی اسلم» چیزی شبیه کودتا صورت گرفت.^۴ جمله‌هایی که زیاد شنیده می‌شد اینها بود: «قتلوا فلاناً، قاتلوه‌م، نضرب عنقک و ...»^۵

۳- عده‌ای از جمله اهل بیت (علیهم السلام) فکر نمی‌کردند که برخی از مسلمانان در چنین وضعی پیامبر ﷺ را رها کنند و به دنبال ریاست خود باشند و اگر هم چنین کنند، جز شرمساری و شکست، چیزی عایدشان نمی‌شود.

۴- تفسیر غلط از واقعه غدیر:

مدعی شدند که آنچه در غدیر گذشت راجع به مقام امامت بود که بر جای

۱- در این باره به مصادر حدیث منزلت که سابقاً بیان شد، مراجعه نمایید.

۲- محلی در پنج کیلومتری مدینه در راه شام

۳- ابن ابی‌الحدید معتزلی، عبدالحمید بن هبة الله، شرح نهج البلاغه، ج ۱، ص ۱۷۴

۴- طبرسی، ابوجعفر محمدبن جریر، تاریخ طبری، ج ۲، ص ۴۵۸ و ۴۵۹- موسوی، سیدعلی مرتضی بن سیدحسین، الشافی فی الامامة، ج ۳، ص ۱۹۰

۵- ابن ابی‌الحدید معتزلی در کتاب «شرح نهج البلاغه، ج ۲» ماجرای سقیفه را نگاشته و همین جمله‌ها را بازگو کرده است.



خود باقی است؛ اما خلافت امر دیگری است که تجربه فراوانی می‌خواهد.^۱
 ۵- ادعای فسخ پیام غدیر:

مدعی شدند که پیامبر ﷺ فرموده است که خداوند نبوت و امامت را در یک خاندان جمع نمی‌سازد^۲ (جعل حدیث) و عمر بارها می‌گفت: همین که پیامبر در آخرین لحظات عمرش ابوبکر را برای اقامه جماعت به مسجد فرستاد، دلیل بر نسخ گفتار گذشته است^۳ و البته فریفتن افکار عمومی آن زمان کار دشواری نبود. ۶- مردم وقتی دیدند عده‌ای از ریش سفیدها که رابطه نزدیکی با پیامبر داشتند چنین اقداماتی انجام می‌دهند، با خود گفتند حتماً پیامبر ﷺ به آنان که یاران نزدیک وی بودند، مطالبی فرموده که بر ما مخفی است، خصوصاً که ابوبکر حدیثی نقل کرد که: «الائمة من القریش»^۴ یعنی برای زمامداری قریشی بودن کافی است.

۷- غاصبان می‌گفتند پیام غدیر ناظر به شرایط عادی است، الان که انصار در سقیفه جمع شده‌اند و در مورد جانشینی پیامبر سخن می‌گویند «فتنه انصار» وضعیت بحرانی است، ما خودمان باید فکری برای حل این بحران کنیم.
 ۸- دوستان اهل بیت ﷺ منتظر عکس‌العمل علی ﷺ بودند و چون آن حضرت را مأمور به صبر و تنگنا دیدند، سکوت کرده و به مرور بی‌تفاوت شدند.
 ۹- برخی فکر می‌کردند علی ﷺ به خلافت رغبتی ندارد، وگرنه الان در سقیفه بود.^۵

۱- ابن قتیبه دینوری، عبدالله بن مسلم، الامامة و السياسة، ص ۲۹

۲- ابن ابی‌الحدید معتزلی، عبدالحمید بن هبة‌الله، شرح نهج‌البلاغه، ج ۱۲، ص ۸۵- حلی، سیدعلی بن طاووس، الیقین، ص ۲۷۳

۳- مفید، ابو‌عبدالله محمدبن محمد بن نعمان، الإفصاح، ص ۲۰۱- قابل ذکر است که محقق عالیقدر مرحوم علامه سیدمرتضی عسکری ﷺ و آیت‌الله سیدعلی میلانی درباره عدم وقوع اقامه نماز توسط ابی‌بکر، رساله‌هایی را به رشته تحریر درآورده‌اند.

۴- در بسیاری از جوامع روایی اهل سنت آمده است مانند: مسند احمد بن حنبل، مستدرک حاکم نیشابوری، السنن الکبری بیهقی، المصنف عبدالرزاق، المصنف بن ابی‌شیبة، السنن الکبری نسائی، معجم طبرانی و ...

۵- این عقیده در سقیفه مطرح شد که چون علی ﷺ در سقیفه حضور ندارد، پس تمایلی به خلافت نداشته است؛ اما باید توجه داشت که آن حضرت مشغول غسل، کفن و دفن رسول خدا ﷺ بود.



۱۰- برخی نیز جوان بودن و کم تجربه بودن علی (علیه السلام) را بهانه می کردند. (علی (علیه السلام) ۳۳ ساله بودند).^۱

۱۱- برخی هم از سخت گیری و پایبندی علی (علیه السلام) به دین و احکام آن می هراسیدند.

۱۲- برخی از شیوخ قبایل منافعشان از بین رفته بود و برای وفات پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) لحظه شماری می کردند. امام علی (علیه السلام) شخصیتی نبود که به آنان باج دهد.

۱۳- کینه و حسادت نسبت به امام علی (علیه السلام)

رسم جاهلی این بود که اگر از افراد قبیله، فردی کشته می شد، همه افراد قبیله مقتول و قبایل هم پیمان با آن قبیله، وظیفه داشتند که انتقام خون او را بگیرند. هر چند این رسم با اسلام برچیده شد؛ اما رسوبات آن در ذهن و فکر بسیاری از افراد وجود داشت. در آغاز حکومت اسلامی بسیاری از قبایل با پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) جنگیده بودند و امام علی (علیه السلام) عده زیادی از آنان را از میان برداشته بود.^۲ نیمی از کشتگان بدر که عمدتاً از قریش بودند به دست امام (علیه السلام) کشته شده بودند. چه فرصتی بهتر از این موقعیت برای تلافی و عقده گشایی؟

۱۴- حسادت دیرین بنی امیه با بنی هاشم و استکبار آنان، می گفتند تا کی باید بنی هاشم بر ما حکومت کنند؟

۱۵- دنیاطلبی و جاه طلبی (آخرین رذیلتی که از دل انسان های پاک بیرون می رود، حبّ جاه و مقام است).

■ ■ ■ چون غرض آمد هنر پوشیده شد

۲۵- عبدالفتاح عبدالمقصود نویسنده مشهور معاصر اهل سنت می نویسد: «من باور ندارم که عمر از آن سبب ابن ابی قحافه (ابوبکر) را برای عهده داری چنین مقامی

۱- ابن قتیبه دینوری، عبدالله بن مسلم، الامامة و السياسة، ص ۲۹

۲- طبرسی، ابومنصور احمد بن علی، الاحتجاج، ج ۱، ص ۱۱۵



شایسته دید که همراه و رفیق پیغمبر در غار بوده است. آیا وی را شایسته‌تر و مستحق‌تر از جوانمردی می‌دانست که به جای رسول خدا ﷺ در میان بسترش خفت که پیرامونش را دم شمشیرها و سرنیزه‌ها گرفته بود؟! علی در بستری خفته که دهان قبر از هرچه بدان نزدیک‌تر و روزنه نجات به او دورتر بود.^۱

■ ■ ■ ساء ما یحکمون (چه بد قضاوت می‌کنند)

۲۶- برخی از اهل سنت از جمله خلیفه دوم یکی از دلایل اصلح بودن ابوبکر را اقامه نماز جماعت صبح روز آخر حیات پیامبر توسط وی (ابوبکر) می‌دانند، در حالی که: اولاً- این نماز به امامت ابوبکر برگزار نشد. اصل ماجرا بدین قرار است که چون روز دوشنبه، روز رحلت پیامبر اکرم ﷺ فرا رسید، پیامبر برای اقامه نماز جماعت صبح توانایی نداشت، فرمود: بگوئید کسی نماز را بخواند (من بر انجام آن توانا نیستم) چون عایشه حاضر بود، پدرش ابوبکر را خواند و او را روانه مسجد کرد. او نماز را آغاز کرد؛ اما چون خبر به پیامبر ﷺ رسید با تکیه بر علی (علیه السلام) و ابن عباس خود را به کنار محراب رسانید و ابوبکر را عقب زد و خود، نشسته با مردم نماز خواند، چون آن حضرت نشسته نماز می‌خواند مردم صدای او را نمی‌شنیدند و رکوع و سجودش را نمی‌دیدند و موقعیت نماز را فقط از حال ابوبکر که ایستاده بود تشخیص می‌دادند.^۳

ثانیاً- اگر به واقع امامت جماعت در نزد خلفا و مردمان معتقد به آنان، چنین

۱- عبدالفتاح عبدالمقصود، الامام علی بن ابی طالب (علیه السلام)، ج ۱، ص ۲۷۳

۲- این مطلب را عمر بن خطاب در سخنانش در سقیفه بنی‌ساعده اذعان کرده است: طبری، ابوجعفر محمد بن جریر، تاریخ طبری، ج ۲، ص ۴۵۸- ابن قتیبه دینوری، عبدالله بن مسلم، ص ۲۶- ابن اثیر، علی بن محمد، الکامل فی التاریخ، ج ۲، ص ۳۳۰- ابن ابی الحدید معتزلی، عبدالحمید بن هبته‌الله، شرح نهج البلاغه، ج ۶، ص ۱۰- بصری، محمد بن سعد، الطبقات الکبری، ج ۳، ص ۱۷۹

۳- به رساله‌هایی که مرحوم علامه سیدمرتضی عسکری (رحمه الله) و آیت‌الله سیدعلی میلانی درباره نماز ابوبکر نگاشته‌اند، مراجعه نمایید.



منزلتی داشته است، پس باید در فقه اهل سنت نشانی از آن وجود داشته باشد. حال آنکه بنا به مذاهب اهل سنت، عدالت در امام جماعت (پیش‌نماز) شرط نیست و هر فرد فاسقی - اگر چه فسق وی به انجام گناه کبیره باشد - می‌تواند امام جماعت مسلمانان باشد.^۱

در دوره خلفا نیز بیشتر - اگر نگوییم همه - افرادی که به امامت جماعت قیام می‌نمودند، عادل نبودند.^۲

ثالثاً - فرض می‌کنیم که چنین نمازی اقامه شده باشد. این نماز و نمازگزار کجا و آن شخصیتی که یک ضربت از هزاران ضربتش معادل نمازها که نه، برتر از همه عبادات جن و انس است! کجا!

■ ■ ■ آنانکه غدیر را فراموش نکردند

۲۷- آیا همه مسلمانان غدیر را فراموش کردند و پس از پیامبر ﷺ بلافاصله آن پیام را زیر پا نهادند؟

جواب به این سؤال منفی است؛ زیرا که افراد زیر علی‌رغم همه فشارها بعضاً تا مدت‌ها به آن پیمان وفادار ماندند:

الف - خود علی بن ابی طالب

ب - تمامی خاندان بنی هاشم

ج - اصحاب برجسته‌ای همچون: ابوذر غفاری، سلمان فارسی، عمار یاسر، مقداد،

عبدالله بن مسعود، زبیر، ابو ایوب انصاری، قیس بن سعد، عثمان بن حنیف،

خزیمه بن ثابت، سهل بن حنیف، حذیفه بن یمان، زید بن ارقم و بریده اسلمی.^۳

۱- شرح العقائد النسفی، ص ۱۱۰، چاپ و نشر قریمی، یوسف ضیاء، کتاب الفقه علی المذاهب الاربعه، عبدالرحمن

جریری، ج ۱، ص ۴۰۹-۴۱۴

۲- غلامی، یوسف، پس از غروب، ص ۸۲

۳- قائدان، اصغر، تحلیلی بر مواضع سیاسی علی بن ابی طالب (علیه السلام)، ص ۶۰ الی ۷۸



■ ■ ■ تعیین جانشین حقی برای همه جز پیامبر ﷺ!

۲۸- می‌نویسند: ابوبکر در آستانه مرگ بیهوش شد و عثمان وصیت او را در مورد زمامداری عمر تکمیل کرد. پس از بهوش آمدن و شنیدن نگاشته عثمان، به وی گفت: خوب نوشتی. ترسیدم من بمیرم و امت را بدون سرپرست واگذارم؟ خدا تو را جزای خیر دهد.^۱

عبدالله بن عمر هم که به ضرورت جانشینی پی برده، به پدر می‌گوید: «مردم می‌گویند: تو چگونه جانشینی بر نمی‌گزینی؟ با این که اگر تو چوپان یا شترچرانی داشته باشی که گله‌اش را رها کند، خواهی گفت او کوتاهی نموده و کار را تباه کرده است! حال آنکه سرپرستی مردم از شتر و گوسفند مهم‌تر و دشوارتر است. اگر پس از مرگت خدا را در حالی ملاقات کنی که در میان بندگانش جانشین برای خود تعیین نکرده باشی، در بیان عذر این تقصیر به خدا چه خواهی گفت؟»^۲

عایشه نیز به عمر بن خطاب پیغام می‌دهد: «امت محمد را بی‌سرپرست مگذار». برای خود در میان ایشان جانشینی برگزین و آنان را بعد از خود همچون شتران بی‌افسار، سرخود و بی‌راهبر نکن. من می‌ترسم آشوبی برپا شود.^۳ معاویه هم در توجیه انتخاب یزید می‌گوید: «می‌ترسم اگر خلیفه‌ای برنگزینم امت محمد را بعد از خود همچون گله‌ای بی‌شبان رها کرده باشم».^۴ ابن ابی‌الحدید معتزلی از عالمان اهل سنت می‌گوید: زمانی از استادم «ابوجعفر یحیی بن محمد» که مردی با انصاف و خردمند بود، پرسیدم: مقصود علی از

۱- ابن اثیر، علی بن محمد، الکامل فی التاریخ، ج ۲، ص ۴۲۵- ابن ابی‌الحدید معتزلی، عبدالحمید بن

هبة‌الله، شرح نهج البلاغة، ج ۱، ص ۱۶۳

۲- ابن ابی‌الحدید معتزلی، عبدالحمید بن هبة‌الله، شرح نهج البلاغة، ج ۱۲، ص ۱۹۰

۳- ابن قتیبه دینوری، عبدالله بن مسلم، الامامة و السياسة، ص ۴۲

۴- همان، ص ۲۰۸



این خطبه چیست که درباره خلافت خود فرموده است: گروهی از آن بخل ورزیدند و گروهی چشم پوشیدند.

مقصود او روز تشکیل سقیفه است یا روز شورای انتصابی عمر؟ وی گفت: مقصودش سقیفه بود. گفتم: باور نمی‌کنم که سرپیچی از دستور رسول خدا را به اصحاب او نسبت دهم! او گفت: من نیز نمی‌توانم کوتاهی در امر امامت را به رسول خدا نسبت دهم و بپذیرم که مردم را بدون سرپرست رها کرد. درحالی‌که شیوه پیامبر چنین بوده که هرگز مدینه را بدون جانشین ترک نمی‌نمود. چگونه در حال زندگی که فاصله چندانی با مدینه نداشت، شهر را بدون سرپرست رها نمی‌کند و در آستانه مرگ که می‌داند رویدادهای بعدی را نمی‌تواند جبران کند، جانشین بر نمی‌گزیند؟!^۱

■ ■ ■ اعترافی آشکار از خلیفه دوم

۲۹- ابن ابی‌الحدید می‌نویسد: روزی علی‌بن ابی‌طالب در مسجد در کنار عمر بن خطاب نشسته بود و جمعی از مردم هم حضور داشتند. چون حضرت از آنجا بیرون رفت، کسی او را به خودستایی و بزرگ‌نمایی متهم کرد! عمر گفت: او واقعاً حق دارد خود را بستاید و به وجود خود افتخار کند. به خدا سوگند اگر شمشیر او نبود ستون اسلام استوار نمی‌گردید. او به امور قضایی، آگاه‌ترین فرد امت اسلام است، او دارای سابقه و شرافت است. مرد گفت: اگر راست می‌گویی به چه عذر، خلافت را از او بازداشتید؟ گفت: به علت جوانی‌اش و علاقه وی به فرزندان عبدالمطلب، دوست نداشتیم خلافت به او برسد.^۲

همین نویسنده در جای دیگری می‌نگارد:

۱- ابن ابی‌الحدید معتزلی، عبدالحمید بن هبة‌الله، شرح نهج‌البلاغه، ج ۹، ص ۲۴۸

۲- همان، ج ۱۲، ص ۸۲



«ابن عباس می‌گوید: روزی در اوایل خلافت عمر بن خطاب نزد او رفتم، به من گفت: ... آیا هنوز پسرعمویت به خلافت نظر دارد؟ گفتم: آری، گفت: آیا گمان می‌کند رسول خدا درباره خلافت او سخنی گفته است؟ گفتم: آری ...! عمر گفت: البته گاه از زبان رسول خدا در حق او سخنانی چند بیان می‌شد که حجت‌آور نبود و عذر را برطرف نمی‌نمود و گاه درباره او فزون از حد اظهار می‌کرد و از این همه، می‌خواست امتش را در مورد خلافت او بیازماید. رسول خدا خواست در بیماری خود به اسم او تصریح کند (جانشینی او را ذکر کند) ولی من برای شفقت بر امت و حفظ اسلام، از آن جلوگیری کردم!»^۱

■ ■ ■ امام علی (علیه السلام) و استناد به غدیر

۳۰- برخی تصور می‌کنند که امام علی (علیه السلام) برای اثبات حقانیت خود، هیچ‌گاه به ماجرای غدیر استناد نکرده است؛ درحالی‌که آن حضرت، بارها ماجرا و پیام غدیر را به یاد مسلمانان آورده و از آنها به حقانیت خود اعتراف گرفته است. از جمله:

الف- پس از مرگ خلیفه دوم، در مسجد به مردم فرمود: شما را به خداوند سوگند می‌دهم، بگوئید: آیا در میان شما کسی غیر از من هست که رسول خدا (صلی الله علیه و آله) در مورد او فرموده باشد: «هرکس من مولای اویم، علی مولای اوست»؟ حاضران گفتند: نه ...

احمد بن حنبل در کتاب مسندش ضمن نقل این حدیث می‌نویسد: در آن جلسه همه برخاستند و گفته علی را تأیید کردند، جز سه نفر که نفرین علی آنان را نگویند بخت کرد.^۲

۱- همان، ج ۱۲، ص ۲۰ و ۲۱

۲- شیبانی، احمد بن محمد بن حنبل، المسند، ج ۱، ص ۱۱۸ و ۱۱۹ و ج ۵، ص ۳۶۶ و ۳۷۰



بلاذری می‌نویسد: آن سه تن «انس بن مالک»، «براء بن عازب» و «جریر بن عبدالله بجلی» بودند. حضرت دست به نفرین بلند کرد و گفت: خداوندا! هرکس از اینان با اطلاع از واقعه غدیر شهادت خود را کتمان می‌کند، او را از دنیا نبر تا اینکه علامتی در وجود او ایجاد کنی که به آن شناخته شود؛ بدین سان «انس بن مالک» به بیماری پیسی گرفتار شد. براء بن عازب نابینا گردید و جریر از اسلام خود به بیابانگردی و جهالت نخست بازگشت.^۱

محدث قمی در کتاب فیض القدیر نام چهل و چهار تن از بزرگان اهل سنت را آورده که استدلال امام علی (علیه السلام) را به واقعه غدیر برای اثبات حقانیت خود را در تألیفاتشان ذکر کرده‌اند.^۲

ب- نخستین کسی که به حدیث «غدیر» به صورت مؤکد احتجاج نموده، خود امام (علیه السلام) در مسجد پیغمبر پس از وفات رسول الله (صلی الله علیه و آله) است، که «سلیم بن قیس هلالی» در کتاب خویش آن را آورده است.^۳

ج- امام (علیه السلام) به این حدیث در روز شورا استدلال فرموده و بزرگان اهل سنت آن را نقل کرده‌اند. ابوظیفیل عامر بن وائله می‌گوید: روز شورا بر در خانه‌ای که اهل شورا در آن نشسته بودند، نشسته بودم، علی فرمود: طوری بر شما استدلال کنم که نه عرب و نه عجم قدرت تغییر آن را نداشته باشند، سپس آنها را سوگند داد و از فضایل خود از آنها پرسید و همه پاسخ مثبت دادند و سرانجام فرمود:

«فانشدکم بالله هل فیکم احد قال له رسول الله من کنت مولاه فعلی مولاه، اللهم وال من والاه و عاد من عاداه وانصر من نصره و لیبلغ الشاهد الغائب

۱- بلاذری، احمد بن یحیی، انساب الاشراف، ص ۱۵۶ و ۱۵۷

۲- قمی، عباس بن محمد رضا، فیض القدیر، ص ۳۶۲ الی ۳۶۴

۳- هلالی، سلیم بن قیس، اسرار آل محمد (علیهم السلام)، ص ۲۹۶



غیری؟ قالوا اللهم لا»^۱

«شما را به خدا سوگند می‌دهم، آیا در میان شما کسی غیر از من یافت می‌شود که پیامبر درباره او چنین گفته باشد: هرکس من مولی و سرپرست اویم، علی مولی و سرپرست اوست.

خدایا! کسی که علی را دوست دارد، دوست بدار. هرکس علی را دشمن دارد، با او دشمنی کن و آن‌کس که علی را یاری کند، یاریش نما و باید حاضران به غائبان این مطلب را برسانند و خبر دهند؟!»
همه گفتند: نه ...

د- امام (علیه السلام) در ایام خلافت عثمان نشسته بود و حدود دویست نفر از اصحاب پیغمبر (صلی الله علیه و آله) جمع بودند. هر کدام فضایل و مناقب خود و طایفه خویش را می‌شمردند و علی (علیه السلام) همچنان ساکت نشسته بود؛ پرسیدند تو چرا سخن نمی‌گویی؟

امام پرسید: فضایی که بر شمردید چگونه نصیب شما شده است؟
گفتند: از ناحیه محمد پیامبر خدا!

امام (علیه السلام) در اینجا پرسش‌هایی از آنها کرد و برادری و خلافت خود را نسبت به پیامبر (صلی الله علیه و آله) یادآور شد و فرمود: خداوند برای سبقت‌جویان در اسلام فضیلتی قائل شده و هیچ‌کس در قبول اسلام بر من پیشی نگرفته است.

«شما را به خدا سوگند می‌دهم آیا می‌دانید هنگامی که آیه ﴿وَالسَّابِقُونَ السَّابِقُونَ ...﴾^۲

نازل شد و از پیامبر (صلی الله علیه و آله) در مورد آن سؤال گردید که مربوط به کیست؟

پیامبر (صلی الله علیه و آله) در پاسخ فرمود: در مورد انبیا و اوصیای آنهاست، من از تمام انبیا افضل هستم و علی وصی من از همه اوصیا افضل است.»

۱- ابن مغزلی شافعی، علی بن محمد، مناقب الامام علی بن ابی طالب (علیه السلام) ص ۱۳۶ الی ۱۳۸

۲- سوره مبارکه واقعه، آیه شریفه ۱۰



همه تصدیق کردند، و گفتند: بلی می‌دانیم!

امام (علیه السلام) پرسید: و نیز می‌دانید که پیامبر در خطبه خود در «غدیر خم» فرمود: خداوند مرا به رسالتی امر فرموده که سینه‌ام از آن تنگ شده و گمان کردم مردم تکذیبم کنند، ولی دستور اکید خداوند مرا واداشته که آن را به شما ابلاغ نمایم. «فقال ایها الناس اتعلمون ان الله عزوجل مولای و انا مولی المؤمنین و انا اولی بهم من انفسهم قالوا بلی یا رسول الله قال: قم یا علی! فقامت فقال: من كنت مولاه فعلى مولاه اللهم وال من والاه و عاد من عاداه» سپس پیامبر خدا فرمود: ای مردم آیا می‌دانید که خداوند عزوجل مولی و سرپرست من و من مولی و سرپرست مؤمنین هستم و من به مؤمنین از خودشان سزاوارترم؟ گفتند: آری ای پیامبر خدا!

پیامبر (صلی الله علیه و آله) فرمود: برخیز ای علی! و من ایستادم.

پیامبر (صلی الله علیه و آله) فرمود: هرکس من مولی و سرپرست اویم، پس علی مولی و سرپرست اوست. خداوند! دوست بدار کسی که علی را دوست بدارد و دشمن بدار کسی که او را دشمن دارد».

سلمان برخاست عرض کرد یا رسول الله چگونه ولایتی؟

فرمود: ولایتی همانند ولایت من که از هرکس بر خود او برتر هستم.

همه گفتند: آری چنین بود ما این را شنیده‌ایم.^۱

ه- استدلال امام (علیه السلام) در روز «رحبه» در سال ۲۵ هجری قمری:

به امام (علیه السلام) خبر رسید که بعضی در مورد مقدم بودن امام بر دیگران که از پیامبر (صلی الله علیه و آله) به آن تصریح فرموده، سخنی گفته‌اند. لذا در «رحبه» (که یکی از محله‌های کوفه بوده) در میان جمعیت حاضر گردید و آنها را چنین قسم داد:

۱- طبرسی، ابومنصور احمد بن علی، الاحتجاج، ج ۱، ص ۲۱۰ الی ۲۱۴- هلالی سلیم بن قیس، اسرار آل محمد (علیهم السلام)، ص ۱۹۳ الی ۱۹۹



«هرکس در روز «غدیر» حاضر بوده و جریان آن را دیده، برخیزد و نقل کند». بیش از ده نفر از جمله «ابویوب انصاری»، «ابوعمره»، «عمرو بن محسن»، «سهل بن حنیف» و «خزیمه بن ثابت»؛ و ... پیا خاستند و گفتند:

«نشهد انا سمعنا رسول الله يقول: الا من كنت مولاه فعلى مولاه اللهم وال من والاه و عاد من عاداه و احب من احبه و ابغض من ابغضه و اعن من اعانه»^۱ «ما گواهی دهیم از رسول خدا شنیدیم که می فرمود: آگاه باشید هرکس من مولی و سرپرست اویم پس علی مولی و سرپرست اوست. خدایا! سرپرستی کن هرکس که او را به رهبری خود انتخاب کند و دشمن دار هرکس که او را دشمن دارد و دوست بدار هرکس او را دوست می دارد و کسی که او را مبعوض می دارد او را مورد غضب قرار ده و یاری فرما کسی که او را یاری کند؛ اما کسانی که در جریان غدیر بودند و به پیا نخاستند امام (علیه السلام) به آنها نفرین کرد و به نفرین امام مبتلا شدند، از جمله «زید بن ارقم» بود که امام از خدا خداست نور چشمش را بگیرد و چنین شد.

این جریان را مرحوم «علامه امینی» در کتاب «الغدیر» از هیچده طریق نقل کرده و ۲۴ نفر را نام برده که پیا خاستند و فرموده امام (علیه السلام) را تصدیق نمودند.^۲ و- استدلال امام (علیه السلام) در روز جمل سال ۳۶ هجری:

شخصی به نام «رفاعه» از پدرش و او از جدش نقل کرده که در جنگ جمل با علی (علیه السلام) بوده است و امام (علیه السلام) «طلحه» را طلبید و به او فرمود:

تو را به خدا سوگند می دهم آیا از پیغمبر شنیدی که فرمود:

«من كنت مولاه فعلى مولاه اللهم وال من والاه و عاد من عاداه»

«طلحه» گفت: بلی.

۱- ابن اثیر، علی بن محمد، اسد الغابة، ج ۳، ص ۳۰۷

۲- امینی، عبدالحسین احمد، الغدیر، ج ۱، ص ۱۸۴ و ۱۸۵



امام (علیه السلام) فرمود: پس چرا با من می جنگی؟
(طلحه جواب برگرداند) و گفت: یادم نمی آید و به لشکرگاه خود برگشت.

ز- حدیث رکبان:

احمد بن حنبل از شخصی به نام «ریاح بن حارث» نقل می کند که گروهی در «رحبه» (یکی از محله های کوفه) خدمت علی (علیه السلام) رسیدند، و گفتند: «السلام علیک یا مولانا»

امام (علیه السلام) فرمود: شما عربید من چگونه مولای شما هستم؟
در پاسخ گفتند: در روز «غدیر خم» از پیامبر شنیدیم که می فرمود:
«من کنت مولاه فعلی مولاه»

ریاح می گوید: پس از آنکه آنها گذشتند به دنبالشان رفتیم و پرسیدیم اینها چه کسانی بودند؟

به من گفتند: گروهی از انصارند که «ابویوب انصاری» نیز در میان آنهاست.^۱

ح- استدلال امام (علیه السلام) در صفین سال ۳۷ هجری:

«سلیم بن قیس» در کتاب خود نقل می کند: امام (علیه السلام) در صفین به منبر رفت و تمام لشکرش از مهاجر و انصار حاضر بودند، پس از حمد و ثنای خداوند فرمود:
کدام یک از شما شنیده است که پیغمبر (صلی الله علیه و آله) فرمود:

«من افضل پیامبرانم و وصی من علی بن ابی طالب افضل اوصیاء است.»

حدود هفتاد نفر از کسانی که در جنگ بدر حاضر بودند و اکثر آنها از انصار و بقیه از مهاجران بودند، بپا خاستند و گفتند: ما شهادت می دهیم که پیغمبر همین گونه فرمود.

از جمله این افراد «ابوالهیثم بن تیهان»، «خالد بن زید»، «ابویوب انصاری» و «عمار بن یاسر» بودند.



سپس امام (علیه السلام) همه را سوگند داد و داستان «غدیر» را از آنها پرسید. دوازده نفر از کسانی که در جنگ بدر حاضر بودند پیا خاستند و گفتند: جریان غدیر را چنان که شما فرمودید ما از پیامبر شنیدیم.^۱

«فاطمه زهرا، امام مجتبی، سیدالشهدا» (علیه السلام) و «عبدالله بن جعفر» و حتی عمروعاص در برابر معاویه، «عمار بن یاسر» در سنه ۳۷ در صفین در برابر عمروعاص، «اصبغ بن نباته» در مجلس معاویه، جوانی در مسجد کوفه در برابر «ابوهریره»، شخص دیگری در برابر «زید بن ارقم» و مردی عراقی و «قیس بن اودی»، «عمر بن عبدالعزیز» و «مأمون» خلیفه عباسی همه به حدیث غدیر که از نصوص معروف ولایت علی (علیه السلام) است استدلال نموده‌اند.^۲

■ ■ ■ من از فرزندم شایسته‌ترم

۳۱- پیامبر (صلی الله علیه و آله) بارها به جوانان مسئولیت‌های بزرگ و خطیر داد تا سنت پیرگرایی عرب را بشکند. از جمله به امام علی (علیه السلام) در زمان حیات خود مأموریت‌های فراوانی داد از آن جمله: روانه کردن علی (علیه السلام) به سوی مردم یمن برای انجام امور قضایی^۳، فرماندهی جنگ‌ها، ابلاغ سوره براءت^۴، مأموریت برای حمله به

۱- هلالی، سلیم بن قیس، اسرار آل محمد (علیهم السلام)، ص ۲۹۵

۲- برای توضیح بیشتر و دانستن مدارک آنچه از طریق اهل سنت گفتیم به کتاب نفیس «الغدیر» جلد ۱، صفحه ۱۵۹ تا ۲۱۳ مراجعه فرمایید.

۳- طبری، احمد بن عبدالله، ذخائر العقبی، ص ۸۴، ابن ابی‌الحدید معتزلی، عبدالحمید بن هبته‌الله، ج ۱، ص ۱۸ و ج ۱۸، ص ۳۷۵

۴- در احادیث فراوانی آمده است که امام علی (علیه السلام) صاحب پرچم پیامبر (صلی الله علیه و آله) در دنیا و آخرت می‌باشد. این حدیث بسیار مشهور است و در مصادر شیعه و سنی به‌طور فراوان روایت گردیده است.

۵- در جوامع روایی اهل سنت آمده است که رسول خدا (صلی الله علیه و آله) آیاتی از سوره براءت (توبه) را به ابوبکر داد تا در موسم حج برای اهل موسم قرائت کند. ابوبکر حرکت کرد. رسول خدا (صلی الله علیه و آله) به امر الهی، علی را در پی ابوبکر فرستاد تا آن را از ابوبکر گرفته و برای مردم قرائت کند. رسول خدا (صلی الله علیه و آله) در دلیل این کار فرمود: تنها خودم می‌توانم آن را ابلاغ کنم یا کسی که از من باشد. این ماجرا که از فضایل امیرمؤمنان علی است، در بسیاری از مصادر اهل سنت روایت گردیده است. مانند فضائل الصحابة احمد بن محمد بن حنبل، خصائص



دروازه خیبر با وجود افراد مسن نامدار و ...^۱

طبرسی در کتاب احتجاج می‌نویسد: چون ابوبکر به پدرش ابوقحافه نامه نوشت تا وی به مدینه آید و از حکومت او فرمان برد، ابوقحافه به آورنده نامه گفت: چه شد که از علی رو گردانید؟ وی گفت سن او کم بود و بسیاری از بزرگان قریش و غیر ایشان را به قتل رسانیده بود. از طرفی ابوبکر از او مسن‌تر بود. ابوقحافه به وی پاسخ داد: «اگر این امر باید در مسن‌ترین فرد باشد، من از فرزندم شایسته‌ترم. تردید ندارم که در حق علی ستم کردند، درحالی‌که پیامبر خدا با او بیعت کرده و از ما نیز بیعت گرفته بود.»^۲

■ ■ ■ کعبه امت

۳۲- زمانی، مردی از حضرت فاطمه زهرا علیها السلام پرسید: آیا برای امامت علی علیه السلام از سخنان رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله می‌توان دلیلی آورد؟ وی فرمود: شگفتا! آیا حادثه باشکوه غدیر خم را فراموش کرده‌اید؟ شنیدم که پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله فرمود: «علی بهترین کسی است که او را جانشین خود در میان شما قرار می‌دهم. علی امام و خلیفه بعد از من است و دو فرزندم حسن و حسین نه نفر از فرزندان حسین پیشوایان و امامان پاک و نیک‌اند. اگر از آنها اطاعت کنید، شما را هدایت خواهند کرد و اگر مخالفت ورزید، تا روز قیامت بلای تفرقه و اختلاف در میان شما ماندگار خواهد شد.»

علی علیه السلام نسائی، تفسیر القرآن ثعلبی، معالم التنزیل بغوی، تفسیر کبیر فخر رازی، البدایة و النهایة ابن‌کثیر، تفسیر جامع البیان طبری، ذخائر العقبی طبری، الفصول المهمة ابن‌صباغ مالکی، تذکرة الخواص سبط بن جوزی، الدر المنثور سیوطی و ...

۱- این ماجرا در بسیاری از مصادر اصلی و مهم اهل سنت آمده است مانند: صحیح بخاری، صحیح مسلم، مسند احمد بن حنبل، سنن ترمذی، فضائل الصحابة نسائی و ...

۲- طبرسی، ابومنصور احمد بن علی، الاحتجاج، ج ۱، ص ۱۱۵- نباطی بیاضی، ابومحمد علی بن یونس، الصراط المستقیم، ج ۲، ص ۱۲۳



مرد پرسید: پس چرا علی سکوت کرد و حق خود را نستاند؟
حضرت زهراء (علیها السلام) پاسخ داد: پدرم رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) رهنمود داد که: مثل امام، مانند کعبه است. مردم باید در اطراف آن طواف کنند، نه آن که کعبه دور مردم طواف نماید.^۱

■ ■ ■ شجاعت غزالی در بیان حقیقت

۳۳- از میان بزرگان اهل سنت برخی دور از تعصب در مقابل حدیث و پیام غدیر خضوع کرده‌اند از جمله:

الف- امام محمد غزالی در کتاب «سرالعالمین و کشف مافی الدارین» که ابن جوزی و ذهبی و دو تن از بزرگان اهل سنت انتصاب آن را به غزالی تأیید نموده‌اند، می‌نویسد:

«... واجمع الجماهير علی متن الحدیث (حدیث غدیر) من خطبته فی یوم غدیر خم باتفاق الجميع و هو یقول: من كنت مولاه فعلى مولاه فقال عمر: بخ بخ یا ابالحسن، لقد اصبحت مولای و مولی کل مؤمن و مؤمنة. فهذا تسلیم و رضی و تحکیم. ثم بعد هذا غلب الهوى لحب الرياسة و حمل عمود الخلافة و عقود البنود خفقان الهوى فی قعقة الرايات و استشباك ازدحام الخيول و فتح الامصار سقاهم كاس الهوى فعادوا الى الخلاف الاول «فنبذوه وراء ظهورهم واشتروا به ثمناً قليلاً فبئس ما يشترون»

«اکثر دانشمندان، گفتار رسول خدا «من كنت مولاه فعلى مولاه» را که در ضمن خطبه‌ای در برابر انبوه مسلمانان ایراد نموده‌اند و باز نقل نموده‌اند که، عمر پس از این خطبه گفت: «بَخَّ بَخَّ...» که مفهوم این گفتار تسلیم و راضی شدن به حکومت علی می‌باشد، ولی بعدها حب ریاست و علاقه به حمل



پرچم خلافت پیروز گردید و لشکرکشی و فتوحات، کاسه هوی و هوس را به دستشان داد و بدین‌گونه به دوران قبل از اسلام برگشتند و این پیمان‌ها را به دست فراموشی سپرده و به بهای کمی فروختند «فبئس ما یشترون»^۱

■ ■ ■ خاطره‌ای به یاد ماندنی از رسول خدا ﷺ

۳۴- با پیامبر خدا ﷺ در یکی از کوچه‌های مدینه قدم می‌زدیم. در طول مسیر به بستان سرسبزی برخوردیم، به آن حضرت عرض کردم: عجب باغ زیبایی است! فرمود: آری، زیباست، ولی باغ تو در بهشت، زیباتر است. (از آنجا که گذشتیم) به باغ دیگری رسیدیم. باز گفتم: عجب باغ زیبایی است! فرمود: بله زیباست، اما باغ تو در بهشت زیباتر است.

به همین ترتیب با هفت باغ مواجه شدیم و هر بار گفتگوی بالا بین من و رسول خدا ﷺ تکرار می‌شد، در پایان راه ناگهان رسول خدا ﷺ دست در گردنم انداخت- و درحالی‌که مرا به سینه خود می‌فشرده- به گریه افتاد و فرمود:

«پدرم به فدای آن شهید تنها» (بابی الوحید الشهید)^۲

پرسیدم: ای فرستاده خدا! گریه برای چیست؟

فرمود: از حقد و کینه‌های مردمی که در سینه‌ها نهان کرده و آنها را پس از من آشکار سازند: کینه‌هایی که ریشه در «بدر» و «احد» دارد و میراث از آن برده است. آنها خون‌های ریخته شده در «احد» را از تو طلب می‌کنند.

پرسیدم: آیا در آن روز دینم سلامت خواهد بود؟

۱- غزالی، محمدبن محمد، مجموعه رسائل الامام الغزالی، ص ۴۸۳

۲- این فرمایش رسول خدا ﷺ در مصادر اهل سنت، خطاب به امام علی (علیه السلام) آمده است، مانند: موصلی، احمدبن علی، مسند ابی‌یعلی، ج ۸، ص ۵۵، ابن عساکر دمشقی، علی بن حسن، تاریخ مدینه دمشق، ج ۴۲، ص ۵۴۹- خوارزمی، موفق بن احمد، المناقب، ص ۶۴ و ۶۵- هیشمی، علی بن ابی‌بکر، مجمع الزوائد، ج ۹، ص ۱۳۷ و ۱۳۸



فرمود: آری

سپس فرمود: مژده باد بر تو، مرگ و حیات تو با من است (یعنی در دنیا و آخرت با من خواهی بود). تو برادر و وصی و برگزیده من و نیز وزیر و وارث من خواهی بود. آنکه قرض‌هایم را ادا کند و بر وعده‌هایم جامه عمل پوشاند، تو هستی.

علی! تو ذمه‌ام را بری سازی و امانتم را رد نمایی و بر سنت من با ناکثین و قاسطین و مارقین پیکار نمایی. نسبت تو با من، همچون هارون با موسی است. تو مانند هارون در میان امت من هستی. قومش او را ضعیف شمردند و در اندیشه کشتنش برآمدند بر ظلمی که از قریش بینی، شکبیا باش و بر همدستی آنان علیه خود صبور باش...^۱

■ ■ ■ علی (علیه السلام) سلطان حلم و تدبیر

۳۵- امام علی (علیه السلام) برای مجسم ساختن زمانی که پیام غدیر به دست فراموشی سپرده شد در بخشی از خطبه شقشقیه می‌فرماید:

«اما والله لقد تقصمها ابن ابی قحافه...»

ابوبکر در شرایطی جامه خلافت را بر تن کرد که خود می‌دانست من برای خلافت (از جهت کمالات علمی و عملی) چون محور آسیا هستم و سیل علوم و معارف از چشمه پر جوش سینه من سرازیر است. فتح قله‌های رفیع (دانش و توانایی من) با پرواز هیچ تیزپروازی میسر نیست (اما با این همه) جامه خلافت را رها کردم و از تصدی آن کناره گرفتم و با خود می‌اندیشیدم که چه کنم؟ آیا با دست خالی بی‌آنکه یار و یاور داشته باشم، به پاخیزم و حق خود را مطالبه کنم؟ یا اینکه بر تاریکی کوری و گمراهی مردم شکیبایی پیشه

۱- هلالی، سلیم بن قیس، اسرار آل محمد (علیهم السلام)، ص ۱۳۶ و ۱۳۷.



سازم؟ شرایط به گونه‌ای بود که آدمی را فرسوده می‌ساخت و سنگینی آن، کودکان را پیر می‌کرد! و مؤمن متعهد را چاره‌ای نبود جز آنکه پیوسته در رنج و تعب سرکند تا مرگ، او را دریابد. (در این حال) دیدم شکیبایی، خردمندی است، پس صبر کردم در حالی که گویا خار در چشمانم باشد و استخوان در گلویم و خود می‌دیدم که میراثم را به تاراج می‌برند ...^۱

■ ■ ■ خلاصه ماجرای غدیر از زبان ابن جوزی

۳۶- حافظ ابوالفرج بن جوزی حنبلی (م-۵۹۷):

«علمای تاریخ و سیره اجماع کرده‌اند که واقعه غدیر پس از بازگشت پیامبر ﷺ از «حجة الوداع» اتفاق افتاده است در روز ۱۸ ذی‌حجه و در آن روز، از اصحاب و اعراب و ساکنان حومه مدینه و مکه یکصد و بیست هزار تن جمعیت با پیامبر ﷺ بودند و اینان کسانی بودند که با او در «حجة الوداع» شرکت کرده بودند و حدیث غدیر را از او شنیدند و شاعران در این باره اشعار بسیار سرودند.»^۲

■ ■ ■ قطعی بودن حدیث غدیر

۳۷- ضیاءالدین مقبلی (م-۱۱۰۸):

«اگر حدیث غدیر مسلم نباشد هیچ امر مسلمی در اسلام وجود ندارد.»^۳

۱- ابن مردویه اصفهانی، احمدین موسی، مناقب علی (علیه السلام) ص ۱۳۴- ابن ابی الحدید معتزلی، عبدالحمید بن هبته الله، شرح نهج البلاغه، ج ۱، ص ۱۵۱- ابن جوزی، یوسف بن قراوغلی، تذکره الخواص، ص ۱۷۲- اگرچه سیدرضی (رحمته الله علیه) این خطبه را در کتاب شریف «نهج البلاغه»- خطبه سوم- آورده است؛ اما بزرگان شیعه پیش از او یا معاصر وی نیز آن را در کتاب‌های خود روایت کرده‌اند، مانند: «علل الشرائع» و «معانی الاخبار» شیخ صدوق، «الارشاد» و «الجمال» شیخ مفید، «رسائل» سید مرتضی، «تقریب المعارف» ابوالصلاح حلبی، «الامالی» شیخ طوسی و ...

۲- امینی، عبدالحسین احمد، الغدیر، ج ۱، ص ۲۹۶، به نقل از کتاب «المناقب» تألیف ابوالفرج بن جوزی.

۳- مقبلی، ضیاءالدین، الابحاث المسددة فی فنون المتعددة، ص ۳۳۶



■ ■ ■ فتوایی شجاعانه

۳۸- عبدالله علایلی استاد معروف و محقق مشهور اهل سنت:

ان عید الغدیر جزء من الاسلام فمن انکره فقد انکر الاسلام بالذات^۱

«عید غدیر جزء اسلام است، هر کس منکر آن شود منکر خود اسلام شده است.»

■ ■ ■ آسیب شناسی خلافت

۳۹- سعدالدین مسعودبن عمر تفتازانی شافعی (م-۷۹۲ هـ- ق) عالم، ادیب، محقق

و متکلم معروف اهل سنت:

«جنگ‌ها و کشمکش‌هایی میان صحابه به وقوع پیوسته است و در کتب

تاریخ ثبت شده و از زبان راویان موثق نقل گردیده است. ظاهراً این همه

دلالت دارد بر اینکه عده‌ای از صحابه از راه حق منحرف شدند و ظالم و

فاسق گشتند. باعث این انحراف و این ظلم، فسق، کینه، عناد، تباهی،

حسد، دشمن‌پیشگی، سلطنت‌خواهی، ریاست‌طلبی و میل به لذت‌ها و

شهوت‌ها بوده است؛ زیرا چنین نبوده است که صحابه همگی مبری از

گناه باشند و معصوم...»^۲

■ ■ ■ تعرب بعد از هجرت

۴۰- حافظ ابو عبدالله محمدبن اسماعیل بخاری (م ۲۵۶ ق) نویسنده معتبرترین

کتاب پس از قرآن به عقیده علمای اهل سنت:

«پیامبر ﷺ فرمود: در قیامت من بر لب حوض کوثر ایستاده‌ام منتظر کسانی

۱- ایشان این مطلب را در سخنرانی خود در تاریخ ۱۸ ذی‌حجه ۱۳۸۰ قمری- روز عید غدیر- گفته که از رادیوی لبنان پخش گردیده است: مغنیه، محمدجواد، الشیعة فی المیزان، ص ۲۵۷ و ۲۵۸.

۲- تفتازانی، مسعودبن عمر، شرح‌المقاصد، ج ۵، ص ۳۱۰ و ۳۱۱.



که نزد من خواهند آمد، در این هنگام گروهی را از کنار من می‌برند و دور می‌کنند. می‌گویم: اینان نیز امت منند! خطاب می‌رسد: «تو نمی‌دانی، اینان (پس از تو) واپس رفتند و به قهقری بازگشتند».^۱

■ ■ ■ اندیشه ناب شیعی از زبان آزاداندیشی سنی

۴۱- استاد محمد فکری ابوالنصر نویسنده مصری:

«اگر خلافت، تنها و تنها در دست آل محمد (علیهم‌السلام) بود همراه با عمل به اصل شورا و خیراندیشی اسلامی، یعنی اگر «عمر» این نظریه را تأیید کرده و پیرو آن شده بود و در آن بگونه‌ای ژرف اندیشیده بود، این همه مصیبت و سوگ در اسلام رخ نمی‌داد، بلکه اسلام تا ابد، چونان بالاترین، پرنفوذترین، نورافشان‌ترین و هدایت‌آفرین‌ترین دین در می‌آمد...».^۲

■ ■ ■ بی‌لیاقتی و نمک‌نشاسی

۴۲- احمد امین مصری نویسنده کتاب «فجر الاسلام»، «ضحی الاسلام» و «ظهر الاسلام»: «صحابه پیامبر، راجع به خلیفه و جانشین پیغمبر اختلاف نظر پیدا کردند. در اثر بی‌لیاقتی آنان بود که پیش از دفن رسول خدا بر سر جانشینی او با هم به مخالفت برخاستند. تنها علی بن ابی طالب بود که بی‌لیاقتی از خود نشان نداد و در حالی که وی مشغول غسل، کفن و دفن پیغمبر بود، بزرگان صحابه درباره خلافت و جانشینی او دسیسه‌چینی می‌کردند و جسد پیغمبر را رها کرده، هیچکدام جز علی و خانواده‌اش بر سر جنازه وی

۱- بخاری، محمد بن اسماعیل، الصحيح، ج ۷، ص ۲۰۶ الی ۲۰۸ و ج ۸، ص ۸۶ و ۸۷- نیشابوری، مسلم بن حجاج، الصحيح، ج ۷، ص ۶۶ الی ۶۸ و ص ۷۰ و ۷۱.
 ۲- رضوی، سید مرتضی، مع رجال الفکر فی القاهرة، قسم دوم، ص ۱۶۱.



حاضر نبودند و هیچ‌گونه احترامی برای او که آنان را از تاریکی‌های جهل به نور علم هدایت کرده بود قائل نشدند و منتظر دفن او نیز نگشتند و هنوز جنازه‌اش به خاک سپرده نشده بود که برای دست یافتن به میراث او به سر هم می‌کوفتند.^۱

■ ■ ■ نسیم روح‌افزای وحدت و هدایت

۴۳- اظهارات یک دانشمند اهل سنت پس از مطالعه کتاب ارزشمند «الغدیر»:

«بنده با مطالعه کتاب پراهمیت «الغدیر» که جنابعالی (یکی از علمای مشهد) معرفی فرموده بودید، دانستم که تا به امروز عمر خود را بر سر یک مشیت مطالب خرافی و پوچ گذرانده‌ام و بی‌جهت شیعیان پاک و موحد را مشرک و کافر می‌دانستم و با آن که در ایران، تحت تسلط شیعیان به سر می‌بردم، نمی‌توانستم لااقل خود را وادار کنم که به ظاهر، آنان را دوست داشته باشم و همیشه کینه دانشمندان شیعه را در دل خود احساس می‌کردم و گمان می‌نمودم که آنان بدون هیچ مدرکی علی را بر خلفای ما ترجیح می‌دهند. ولی امروز دانستم که اگر اهل تسنن به کتب «صحاح» خود معتقد می‌شدند و کاملاً فضایل علی و خلفای دیگر را جمع و تفریق می‌نمودند هیچ‌گاه با بودن علی کرم الله وجهه کس دیگری را برای خلافت پیغمبر اسلام صلی الله علیه و آله تعیین نمی‌کردند و از دامن مقدس آن حضرت دست نمی‌کشیدند و یا لااقل این تهمت‌های ناروا را به شیعیان بی‌گناه نمی‌زدند. امروز با مطالعه کتاب ارزنده «الغدیر» دانستم که دیگر موقع آن شده است که دست اتحاد و رفاقت به شیعیان علی بن ابی‌طالب بدهم و آنان را از جان و دل دوست داشته باشم و افتراق و جدایی را کنار بگذارم.



لذا از این راهنمایی شما کمال تشکر را دارم و امید است که بیش از این بتوانم با شما شیعیان حقیقت‌جو آشنا گردم.^۱

■ ■ ■ اعترافی دیگر

۴۴- ابن جریر طبری:

بیعت با ابوبکر از نوع کارهای جاهلیت و به شیوه آنها انجام گرفت (فلته کفلات الجاهلیة)^۲

■ ■ ■ حقی صریح و کتمانی صریح‌تر

۴۵- ابوتمام طائی:

ویوم الغدیر استوضح حق اهله «روز غدیر پیامبر حق را برای مردم آشکار ساخت».
یمد بضبیعیه و یعلم انه «پیغمبر دست‌ها را بلند کرد و اعلان کرد که علی»
یروح و یغدو بالبیان لمعشر «پیغمبر این مطلب را برای حاضران»
فکان لهم جهر باثبات حقه «پیغمبر حق علی را با صراحت ثابت نمود»
اثم جعلتم خطه حد مرفه «آیا حق علی را همین که پیغمبر از دنیا رفت»
بفیحاء ما فیها حجاب ولاستر «در بیابانی که نه حائلی بود و نه پرده‌ای»
ولی و مولاکم فهل لکم خبر «ولی و مولای شماست آیا خبر دارید؟»
یروح بهم غمر و یغدو بهم غمر «که پیرامون او موج می‌زند بیان داشت»
وکان لهم فی بزهم حقه جهر «و آنها هم با صراحت آن را پوشاندند»
من البیض یوما خط صاحبہ القبر^۳ «پشت سر انداختید»

۱- حکیمی، محمدرضا، حماسه غدیر، ص ۱۸۱.

۲- طبری، ابوجعفر محمدبن جریر، تاریخ طبری، ج ۲، ص ۴۵۹.

۳- طائی، حبیب‌بن‌اوس، دیوان ابی التمام، ص ۲۳۰ و ۲۳۱.



■ ■ ■ خضوعی دیگر در برابر حق

۶۶- عبدالفتاح عبدالمقصود (نویسنده و استاد دانشگاه اسکندریه مصر):

«من همواره آنچه را که تشکیل دهنده شخصیت است مقیاس عظمت انسانی قرار می‌دهم؛ از این رو، بعد از محمد ﷺ کسی را ندیده‌ام که شایسته باشد در ردیف او، یا پس از او قرار بگیرد، جز برگزیده و پدر فرزندان او، علی بن ابی طالب»^۱.

■ ■ ■ چشم خفاش اگر طلعت خورشید ندید عیب بر دیده خفاش، نه بر خورشید است

۶۷- در شهرت بلکه تواتر حدیث غدیر جای هیچ شک و شبهه نیست. بسیاری از دانشمندان اهل سنت نیز به این مطلب اعتراف دارند و تنها در دلالت آن بر ولایت علی (علیه السلام) تشکیک می‌کنند. به عنوان نمونه در سمپوزیم بین‌المللی شناخت شیعه که در بهمن ماه سال ۱۳۷۱ در شهر «استانبول» ترکیه با شرکت دانشمندان بزرگ کشورهای اسلامی و با حضور گروهی از محققان برجسته از جمهوری اسلامی ایران تشکیل گردید، دکتر «محمدسعید رمضان بوعلی» از دانشمندان نامدار دانشگاه سوریه در انتقاد از سخنان یکی از سخنرانان که منکر حدیث غدیر شده بود، گفت:

«در صدور حدیث غدیر از پیامبر، جای گفت‌وگو نیست، ولی دلالت بر گفتار شیعه ندارد...» که البته توسط یکی از محققان ایرانی پاسخ داده شد.^۲

گفتنی است که طبری مورخ مشهور اهل سنت دو جلد کتاب با نام «کتاب الولاية» درباره حدیث غدیر نگاشته است. قاضی نعمان مغربی مصری (ابوحنیفه نعمان بن محمد تمیمی م ۳۶۳ هـ ق) درباره انگیزه طبری از تألیف این کتاب می‌نویسد: «انگیزه این بوده که، اطلاع یافت یکی از علمای بغداد- که به گفته

۱- علی (علیه السلام) امیر غدیر، ص ۱۲۷.

۲- پیشوایی، مهدی، تاریخ اسلام، ص ۳۱۳.



حافظ ابن عساکر و شمس‌الدین محمد ذهبی، شخص مزبور ابوبکر بن ابی داود سجستانی (مؤلف سنن) که بغض علی را در دل داشته بوده است - حدیث غدیر را انکار کرده و ادعا نموده است که علی در بازگشت از «حجة الوداع» همراه رسول خدا نبوده و در یمن بوده است. طبری از این سخن ناراحت شد و «کتاب الولاية» را در رد او نوشت و در آن، طرق حدیث غدیر را بیان کرده و صحت آن را اثبات نمود.^۱

■ ■ ■ معنانشاسی «مولی»

۴۸- شیعه، کلمه «مولی» در حدیث غدیر را به معنای ولی و صاحب اختیار می‌داند. برخلاف گفته برخی از علمای اهل سنت مبنی بر اینکه مولی در کلام عرب به این معنی نیامده است، اشعار و سخنان ادیبان و از همه مهمتر آیات قرآن مشحون از واژه «ولی» به معنی صاحب اختیار است، از آن جمله آیات زیر:

﴿فَالْيَوْمَ لَا يُؤْخَذُ مِنْكُمْ فِدْيَةٌ وَلَا مِنَ الَّذِينَ كَفَرُوا مَأْوَاكُمُ النَّارُ هِيَ مَوْلَاكُمْ وَبِئْسَ الْمَصِيرُ﴾ (سوره مبارکه حدید، آیه شریفه ۱۵) ﴿وَاعْتَصِمُوا بِاللَّهِ هُوَ مَوْلَاكُمْ فَنِعْمَ الْمَوْلَىٰ وَنِعْمَ النَّصِيرُ﴾ (سوره مبارکه حج، آیه شریفه ۷۸) ﴿ذَلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ مَوْلَىٰ الَّذِينَ آمَنُوا وَأَنَّ الْكَافِرِينَ لَا مَوْلَىٰ لَهُمْ﴾ (سوره مبارکه محمد، آیه شریفه ۱۱) ﴿بَلِ اللَّهُ مَوْلَاكُمْ وَهُوَ خَيْرُ النَّاصِرِينَ﴾ (سوره مبارکه آل عمران، آیه شریفه ۱۵۰) ﴿قُلْ لَنْ يُصِيبَنَا إِلَّا مَا كَتَبَ اللَّهُ لَنَا هُوَ مَوْلَانَا﴾ (سوره مبارکه توبه، آیه شریفه ۵۱) ﴿يَدْعُوا لِمَنْ ضَرَّهُ أَقْرَبُ مِنْ نَفْعِهِ لِبَيْتِ الْمَوْلَىٰ وَلِبَيْتِ الْعَشِيرِ﴾ (سوره مبارکه حج، آیه شریفه ۱۳).

علامه امینی برای کلمه مولی بیست و هفت معنای احتمالی ذکر فرموده و اثبات نموده که اراده برخی از این معانی در حدیث غدیر مستلزم کذب اراده،

۱- تیمی مغربی، ابوحنیفه نعمان بن محمد، شرح الاخبار، ج ۱، ص ۱۳۰ الی ۱۳۲.



یکی از معانی مستلزم کفر، برخی غیرممکن و برخی دیگر لغو و بی‌فایده است و تنها معنای «أولی بالشیء» و صاحب اختیار می‌تواند معنای صحیح کلمه مولی در حدیث مزبور باشد.^۱ صاحب کتاب «الغدیر» نام چهارده تن از بزرگان اهل سنت را ذکر می‌نماید که معنای مولی در حدیث غدیر را ولی و صاحب اختیار دانسته‌اند. از جمله این چهارده تن، شمس‌الدین ابوالمظفر سبط بن الجوزی حنفی است که ده معنای محتمل را برای کلمه مولی ذکر کرده، آنگاه گفته است که از این معانی، تنها معنای «أولی بالشیء» می‌تواند در حدیث غدیر صحیح و منطقی باشد.^۲

■ ■ ■ اجتهاد در مقابل نص

۴۹- برخی می‌گویند چگونه ممکن است در فاصله‌ای حدود هفتاد روز سخنان پیامبر ﷺ توسط یاران وی که نوعاً افرادی صالح و شایسته بوده‌اند، نادیده گرفته شود و از این استبعاد چنین نتیجه می‌گیرند که پیام غدیر ولایت امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) نبوده است؛ اما واقعیت این است که تمرّد و سرپیچی دستورات پیامبر ﷺ از طرف برخی از اصحاب حتی در زمان حیات ایشان آنگاه که با تمایلات شخصی، گرایشات قومی و قبیله‌ای و افکار سیاسی‌شان هماهنگی نداشت، چیز تازه‌ای نبود. مرحوم علامه سیدعبدالحسین شرف‌الدین در کتاب «النص و الاجتهاد»^۳ ده‌ها مورد از اعترافات و تمردهای اصحاب را ذکر نموده است.

۱- امینی، عبدالحسین احمد، الغدیر، ج ۱، ص ۳۶۷ الی ۳۷۰.

۲- ابن جوزی، یوسف بن قزاوعلی، تذکرةالخواص، ص ۵۸ الی ۶۰.

۳- این کتاب به فارسی و تحت عنوان «اجتهاد در مقابل نص» به قلم: حجت‌الاسلام والمسلمین علی دوانی رحمته الله ترجمه شده است.



■ ■ ■ حب الشیبی و بغضه یعمی و یصم

۵۰- برخی گویند مگر پیامبر ﷺ مأمور به تبلیغ یعنی ابلاغ روشن و بدون ابهام نبود؟ پس چرا واژه (مولی) بکار بردند که معنای آن مبهم است. اگر آن حضرت می فرمودند: ایها الناس ان هذا والی امرکم از تمامی اختلافات جلوگیری می شد.

حقیقت این است که سخنان پیامبر ﷺ و محتوا و پیام آن برای تمامی حاضران در غدیر خم کاملاً واضح و آشکار بود. هیچ کس از پیامبر ﷺ سؤال نکرد که منظور شما از کلمه «مولی» چیست. حسان بن ثابت در همان روز برداشت خود را از کلمه مولی در شعرش بیان نمود (رضیتک من بعدی اماماً و هادياً ...). شیخین و تمامی کسانی که به امام علی (علیه السلام) تبریک گفتند به خوبی متوجه منظور حضرت شده بودند و سخنان پیامبر ﷺ مشحون از قرائنی بود که تأیید می کرد که منظور حضرت چیست؛ بنابراین پیامبر اکرم ﷺ در امر تبلیغ کوتاهی نکردند. مسئله اساسی این است که اقدام مغرضانه و یا اشتباه برخی از صحابه رسول الله ﷺ به زعم بعضی از مسلمانان باید توجیه شود، وَلَوْ بَلَغَ مَا بَلَغَ. «بنابراین اگر پیامبر به جای کلمه «مولی» از کلمه «والی امر» استفاده می کردند باز عده ای می گفتند: منظور پیامبر از «امر» مسائل سیاسی و اجتماعی نبود، بلکه مسائل باطنی و معنوی است و امثال این توجیهات: بل الانسان علی نفسه بصیرة ولوالقی معاذیره»^۱.

■ ■ ■ چه خوش است درس ایمان ز تو دلربا شنیدن

۵۱- حضرت آیت الله العظمی سیدعلی خامنه ای دامت ظلته:

«من كنت مولاة فهذا علی مولاة» پیامبر اکرم ﷺ در این ماجرای تاریخی و در

۱- سوره مبارکه قیامه، آیه شریفه ۱۵: «بلکه انسان بر خویشتن آگاه است و اگرچه بهانه ها بتراشید».



این نصب بزرگ، حکومت را با تعبیر «ولایت» بیان کرد... ولایت معنای عجیبی است، اصل معنای ولایت، عبارت از نزدیک بودن دو چیز با یکدیگر است. فرض بفرمایید، وقتی که دو ریسمان، محکم به هم تابیده می‌شود و جدا کردن آنها از یکدیگر به آسانی ممکن نیست، آن را در عربی «ولایت» می‌گویند. ولایت، یعنی اتصال و ارتباط و قرب دو چیز به صورت مماس و مستحکم با یکدیگر. همه معانی‌ای که برای «ولایت» در لغت ذکر شده است، معنای محبت، معنای قیومیت و بقیه معانی از این جهت است که در هر کدام از اینها، به نوعی این قرب و نزدیکی بین دو طرف ولایت وجود دارد؛ مثلاً ولایت به معنای محبت است، چون محب و محبوب، با یکدیگر یک ارتباط و اتصال معنوی دارند و جدا کردنشان از یکدیگر امکان‌پذیر نیست.

اسلام، حکومت را با تعبیر «ولایت» بیان می‌کند و شخصی را که در رأس حکومت قرار دارد به عنوان والی، ولی، مولا، یعنی اشتقاق کلمه ولایت، معرفی می‌نماید. معنای آن چیست؟ معنای آن این است که در نظام سیاسی اسلام، آن‌کسی است که در رأس قدرت قرار دارد و آن‌کسانی که قدرت حکومت بر آنها در اختیار اوست، ارتباط و اتصال و پیوستگی جدایی‌ناپذیری از هم دارند. این معنای این قضیه است. این فلسفه سیاسی اسلام را در مسئله حکومت برای ما معنا می‌کند. هر حکومتی این‌طور نباشد، این ولایت نیست. یعنی حاکمیتی که اسلام پیش‌بینی کرده است نیست. اگر فرض کنیم در رأس قدرت، کسانی باشند که با مردم ارتباطی نداشته باشند، این ولایت نیست. اگر کسانی باشند که رابطه آنها با مردم، رابطه ترس و رعب و خوف باشد، نه رابطه محبت و التیام و پیوستگی، این ولایت نیست. اگر کسانی با کودتا به سر کار بیایند، این ولایت نیست. اگر کسانی با وراثت و جانشینی نسبی -منهای فضایل و کیفیات حقیقی



که در حکومت شرط است- در رأس کار قرار بگیرند، این ولایت نیست. ولایت، آن وقتی است که ارتباط والی با مردمی که ولایت بر آنهاست، یک ارتباط نزدیک، صمیمانه، محبت‌آمیز باشد.^۱

■ ■ ■ شعری ماندگار و سندی پرافتخار

۵۲- حسان بن ثابت- شاعر معروف- در روز غدیر حضور داشت. پس از معرفی امام علی (علیه السلام) به عنوان جانشین پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) با کسب اجازه از پیامبر اشعاری سرود. متن اشعار وی و ترجمه منظوم آن به فارسی چنین است:

ینادیهم یوم الغدیر نبیهم	بخم واسمع بالرسول منادیا
فقال فمّن مولاکم و نبیکم	فقالوا و لم یبدوهاک التعمیا
الهک مولانا و انت نبینا	ولم تلق منافی الولاية عاصیا
فقال له قم یا علی فاننی	رضیتک من بعدی اماماً و هادياً
فمّن کنت مولاہ فهذا ولیہ	فکونوا له اتباع صدق موالیا
هناک دعا اللهم وال ولیہ	و کن للذی عادى علیاً معادياً ^۱
پیمبر پاک رأی، به امر حی قدیر	ندابه امت نمود به خم، به روز غدیر
بشنوز آن پیشوا ندای بس دلپذیر	که جبرئیلش ستود به عصمت بی نظیر
که اکنون باید کنی بدون سستی بیان	امر خدا را به خلق نترسی از دشمنان
سپس بپا خاست آن مظهر خلق عظیم	دست علی را گرفت چون یدبضا کلیم
بانگ رسایش دمید روح به عظم رمیم	بانگی بس دلفزا قول رسول کریم
گفت که هر کس منم به جان و مالش ولی	هست و را بعد من ولی و مولی علی
راهنمای شما علی بود بعد من	علی امام است و نیست جز وی کسی مؤتمن
علی بود پیشوا بر همه از مرد و زن	ملجأ و مأوی بود علی به سر و علن
بار خدایا تویی به این رسالت گواه	که من نمودم عیان بر همگان شاهراه

۱- بیانات معظم له در دیدار با کارگزاران نظام در روز عید غدیر به تاریخ شنبه ۱۳۷۶/۲/۶ (۱۸ ذی حجه ۱۴۱۷ قمری)



این دم آن شاه دین گشود دست دعا که بارالها تو باش دوست به اهل ولا
دشمن او را عدو تو باش بی منتها یارانش تو باش یار به هر دوسرا
بارخدایا به لطف باش و را دستگیر تا کند اندر جهان جلوه چو بدر منیر

■ ■ ■ ضمانت اجرای احکام دین

۵۳- غدیر نماد پیوند دیانت و سیاست و سقیفه آغاز سکولاریسم در دنیای اسلام.
امام خمینی قدس سره: «حکومت بدون سیاست ممکن نیست. این سیاست و این حکومتی که عجین با سیاست است، در روز عید غدیر برای حضرت امیر علیه السلام ثابت شد... این که اینقدر صدای غدیر بلند شده است و اینقدر برای غدیر، ارج قائل شده اند - و ارج هم دارد- برای این است که با اقامه ولایت یعنی با رسیدن حکومت به دست صاحب حق، همه این مسائل حل می شود، همه انحرافات از بین می رود... غدیر آمده است که بفهماند که سیاست به همه مربوط است. در هر عصری باید حکومتی باشد با سیاست، منتها سیاست عادلانه که بتواند به وسیله آن، اقامه صلوة کند؛ اقامه صوم کند؛ اقامه حج کند؛ اقامه همه معارف را بکند»^۲.

آری غدیر یعنی ادامه حکومت صالحان؛ غدیر یعنی پیوند ناگسستنی دین و حکومت؛ غدیر یعنی ضمانت اجرای احکام دین و این است حکمت کامل کننده بودن غدیر. دینی که احکامش ضمانت اجرا نداشته باشد، ناقص است. دینی که بناست آخرین دین الهی باشد و تا قیامت چراغ راه کاروان بشریت گردد، بایستی مجری و رهبری الهی و زنده داشته باشد تا جامعه اسلامی هیچگاه

۱- ابن مردویه اصفهانی، احمد بن موسی، مناقب علی علیه السلام، ص ۱۲۱ و ۲۳۳- زرنندی حنفی، محمد بن یوسف، نظم در السمطین، ص ۱۱۲ و ۱۱۳- خوارزمی، موفق بن احمد، المناقب، ص ۱۳۶.
۲- خمینی، سید روح الله، صحیفه نور، ج ۲۰، ص ۲۸ الی ۳۰.



دچار مشکل یا انحراف نگردد. غدیر یعنی ولایت امامان معصوم از علی (علیه السلام) تا مهدی (علیه السلام) و غدیر یعنی ولایت فقیهان به نیابت از امامان معصوم (علیهم السلام)؛ غدیر یعنی روز کلنگ‌زنی بنای استوار و جاودانه ولایت؛ غدیر یعنی لحظه جوشش چشمه فیاض و همیشه جاری امامت تا قیامت (حتی یردا علی الحوض).

■ ■ ■ سؤال از ولایت علی (علیه السلام) در قیامت

۵۴- آلوسی بغدادی- عالم بسیار متعصب سنی- در تفسیر خود در ذیل این آیه: ﴿وَقِفُوهُمْ إِنَّهُمْ مَسْئُولُونَ﴾^۱، پس از اینکه اقوال علما را درباره مقصود این آیه نقل می‌کند، می‌گوید: «نزدیک‌ترین این اقوال به صحت، این است که در آن روز (قیامت) از عقاید و اعمال می‌پرسند و رأس اینها همه، لا اله الا الله (اقرار به یگانگی خداوند) است و از مهمترین آنها (یعنی آنچه در قیامت از آن می‌پرسند و بازخواست می‌کنند)، ولایت علی کرم‌الله وجهه است».^۲

■ ■ ■ آخرین اراده محمد (صلی الله علیه و آله و سلم)

۵۵- ولتر فیلسوف معروف فرانسوی:

«آخرین اراده محمد انجام نشد، او علی را [به جانشینی خود] منصوب کرده بود، ولی پس از مرگش، عده‌ای ابوبکر را برگزیدند».^۳

■ ■ ■ خوشا به انصاف و سلیقه دیگران

۵۶- طارق بن شهاب کتابی از اهل کتاب یهودی یا مسیحی در حضور خلیفه

۱- سوره مبارکه صافات، آیه شریفه ۲۴

۲- آلوسی، محمود شکری بن عبدالله، روح المعانی، ج ۲۳، ص ۸۰.

۳- پژوهشنامه پیام غدیر، شماره ۱، ص ۴۶.



دوم گفت: «اگر این آیه (یعنی آیه ﴿الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ﴾) در دین ما نازل شده بود، روز نزول آن را جشن می‌گرفتیم».^۱

■ ■ ■ سؤالی معلوم الجواب

۵۷- یکی از نویسندگان خارجی: آیا مشروع و قانونی و منطقی بود که جانشین پیغمبر بدون مشورت با دخترش فاطمه و عموزاده و دامادش علی که شجاعت بی‌همتای او، چنان پیروزی‌های درخشانی نصیب اسلام کرده بود و یا عمویش عباس و دو تن از عزیزترین و فداکارترین یارانش، زبیر و طلحه انتخاب شود؟^۲

■ ■ ■ طمع یا ترس یا هر دو

۵۸- از جمله نقاط ضعف سیره‌نویسانی چون ابن‌هشام و ابن‌سعد و طبری این است که در سیره خود از ماجرای غدیر سخنی به میان نیاورده‌اند. علت هم روشن است. بگذارید علت را از دیگران بشنویم:

وکسیا والگیری (veccia veyligiri) علت این کار نویسندگان را چنین شرح می‌دهد: «آنان از اینکه با نقل حدیث غدیر و دفاع از تیز احقاق حق علی، دشمنی سنیان را که دولتمرد و صاحب قدرت بودند برای خود بخرند، واهمه داشتند. در نتیجه تذکره‌نویسان غربی هم که در زندگی محمد پژوهش کرده‌اند و بنای تحقیق خود را بر پایه آن مآخذ نهاده‌اند، هیچ اشاره‌ای به واقعه غدیر نکرده‌اند».^۳

۱- امینی، عبدالحسین احمد، الغدیر، ج ۱، ص ۲۸۳.

۲- حکیمی، محمدرضا، حماسه غدیر، ص ۱۷۲.

۳- جعفری، سیدحسین محمد، تشیع در مسیر تاریخ، ترجمه: دکتر سیدمحمدتقی آیت‌اللهی، ص ۳۶



■ ■ ■ «قدر زر، زرگر شناسد، قدر گوهر، گوهری»

۵۹- جبران خلیل جبران (نویسنده و دانشمند مسیحی):

علی از جهان درگذشت در حالتی که نماز میان دو لبش بود. عرب حقیقت مقامش را در نیافت تا از میان همسایگان پارسی، مردمی به پا خاستند و گوهر و سنگریزه را فرق گذاشتند.^۱

■ ■ ■ طنین پیام غدیر در مغرب زمین

۶۰- بارون مارادیفو (مورخ و محقق فرانسوی):

«علی آن شجاع بی همتا، قهرمان یکه تازی بود که پهلو به پهلو پیامبر خدا می جنگید و به اعمال معجزه آسایی دست زد... پیامبر، او را بسیار دوست می داشت و همواره به او اعتماد داشت. روزی به سوی علی اشاره کرد و گفت: «من کنت مولاه فعلی مولاه، هرکس من مولای او هستم پس علی مولای اوست ...»^۲.

■ ■ ■ در کعبه به دنیا آمد تا کعبه آمال باشد؛ اما ...

۶۱- دونالدسن دوایت (خاورشناس مشهور انگلیسی):

«امیر بر حق مؤمنان علی که می بایست بعد از رسول خدا به خلافت می رسید تا پس از رسول خدا دستورات الهی را برای مردمان بهتر تفسیر کند، بامداد روز جمعه در درون کعبه دیده به جهان گشود»^۳.

در کعبه شد پدید و به محراب شد شهید نازم به حسن مطلع و حسن ختام او

۱- جورج جرداق، الامام علی صوت العدالة الانسانية، ج ۵، ص ۱۲۲۲

۲- پژوهشنامه پیام غدیر، شماره ۱، ص ۴۳، در کعبه شد پدید و به محراب شد شهید

۳- همان، شماره ۱، ص ۴۶



■ ضمانت اجرای استمرار پیام آسمانی اسلام

۶۲- رابرت ویر (نویسنده و محقق فرانسوی):

«پیامبر اکرم قبل از رحلت خویش در «حجة الوداع»، شخصاً حضرت علی را به عنوان وصی و جانشین خود تعیین فرموده بود؛ بنابراین حضرت علی سمبل نهادی به نام امامت است. وجود چنین نهادی از نظر شیعه، به معنای تضمینی برای حفظ و استمرار و پیاده کردن پیام آسمانی اسلام است»^۱.

■ اعترافی عجیب

۶۳- عمر: «علی از من و ابوبکر برای خلافت سزاوارتر بود»^۲.

■ لغزشی غیر قابل جبران

۶۴- عمر بارها بیعت با ابوبکر را فلته (کار حساب نشده و لغزش) نامید، «ان بیعة ابی بکر فلتة وقی الله شرها»^۳.

■ فقط علی (علیه السلام)!

۶۵- قال ابن عباس: كنت عند عمر فتنفس نفساً ظننت ان اضلاعه قد انفرجت ...

«ابن عباس گفت: روزی نزد عمر نشسته بودم، چنان آهی کشید که پنداشتم دنده‌هایش از هم باز شد. به او گفتم: ای امیر! به گمانم اندوهی بزرگ در سینه داری؟!»

۱- همان، شماره ۱، ص ۴۶.

۲- ابن مردویه اصفهانی، احمد بن موسی، مناقب علی (علیه السلام) ص ۱۲۶- ابن ابی الحدید معتزلی، عبد الحمید بن هبة الله، شرح نهج البلاغة، ج ۶، ص ۵۰ (با اندکی اختلاف).

۳- نسائی، احمد بن شعیب، السنن الکبری، ج ۴، ص ۲۷۲- ابن حبان، محمد بن حبان، الصحيح، ج ۲، ص ۱۵۸- زمخشری، محمود بن عمر، الفائق فی غریب الحدیث، ج ۳، ص ۵۰- مقریزی، احمد بن علی، امتاع الاسماع، ج ۱۴، ص ۵۶۴، ابن اثیر جزیری، مبارک بن محمد، النهایة فی غریب الحدیث و الاثر، ج ۳، ص ۴۶۷- جاحظ، عمرو بن بحر، العثمانیة، ص ۱۹۶ و ۲۸۶.



گفت: پسر عباس! به خدا سوگند همین طور است. آنگاه گفت: پیوسته در این فکرم که زعامت و رهبری این مردم را پس از خود به که بسپارم؟ گویا تو رفیقت (علی) را شایسته آن می‌دانی؟! گفتم: چرا که شایسته ندانم. مخصوصاً با آن سابقه درخشان، خدمات، مزایا و قرابت با رسول خدا؟

گفت: راست گفتمی، ولی او مردی شوخ طبع است! سپس نام چند تن برده شد که برای هر یک عیبی شمرد و خلافت را برازنده آنها ندانست. آنگاه گفت: پسر عباس به خدا سوگند! در میان مردم کسی که از همه جسورتر باشد و بتواند مردم را به عمل کردن به کتاب خدا و سنت رسول او دارد، جز دوست تو علی وجود ندارد. اگر او عهده‌دار حکومت شود، آنان را به راه راست و طریقه استوار هدایت خواهد کرد.^۱

■ ■ ■ سندی گویا برای جویندگان حقیقت

۶۶- ابن عباس می‌گوید: در آغاز خلافت عمر بن خطاب نزد او رفتم. در برابر او مقداری خرما، تقریباً به وزن سه کیلو، درون سبدی که از برگ خرما بافته شده بود قرار داشت. وی از من خواست تا از آن خرماها بخورم. اجابت کردم و تنها یک دانه در دهان گذاردم؛ اما عمر شروع به خوردن کرد و به تنهایی مجموع خرماها را خورد. سپس از ظرفی سفالی که در کنارش بود، آب آشامید. آنگاه به تشکچه‌ای که برایش گسترده بودند به پشت خوابید و مشغول حمد و ثنای الهی شد و سپس به من گفت: ای عبدالله! از کجا می‌آیی؟ گفتم: از مسجد گفت: از پسر عمویت چه خبر؟

من فکر کردم مقصود او عبدالله بن جعفر است، گفتم: مشغول همبازی با همسالان خود است. گفت: منظورم او نیست، بلکه سالار و بزرگ خاندان

۱- ابن ابی‌الحدید معتزلی، عبدالحمید بن هبة الله، شرح نهج البلاغه، ج ۶، ص ۳۲۶ و ۳۲۷ و ج ۱۲، ص ۵۱ و ۵۲.



شما علی را می‌گویم. گفتیم: هم اینک او را دیدم که به آبیاری نخلستان‌های فلان کس مشغول بود و در همان حال، قرآن تلاوت می‌کرد.

گفت: ای عبدالله! قربانی یک شتر به ذمه تو باشد، اگر پاسخ سؤالم را پوشیده داری! آنگاه گفت: آیا هنوز پسرعمویت به خلافت نظر دارد؟

گفتم: آری. گفت: آیا معتقد است که پیامبر خدا او را برای خلافت برگزیده و بدو تصریح فرموده؟ گفتیم: آری (گذشته از اینکه او خلافت را حق خود می‌داند) در این خصوص من خود از پدرم از صحت ادعای علی پرسیدم و پدرم گفت: علی راست می‌گوید (و خلافت از آن اوست).

عمر گفت: آری، پیامبر اکرم در مورد خلافت او سخنانی چند فرمود؛ اما نه به گونه‌ای که قطعی باشد و عذری باقی نگذارد! درست است که پیامبر اکرم در امر خلافت او چاره‌اندیشی کرد و حتی در بیماری که منجر به فوت او شد، خواست به نام علی تصریح کند؛ اما من مانع شدم و به خاطر حفظ اسلام و اتحاد مسلمانان از آن جلوگیری کردم (و قال عمر: ولقد اراد فی مرضه ان یصرح باسمه فمنعت من ذلک اشفاقاً و حیطة علی الاسلام....).

براستی آن دسته از برادران اهل سنت که در تاریخ اسلام به دنبال سندی می‌گردند که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به‌طور آشکار به نام علی علیه السلام به عنوان جانشین خود تصریح کرده باشد، همین اعتراف و شهادت خلیفه دوم کافی نیست که می‌گوید: ولقد اراد فی مرضه ان یصرح باسمه...؟!^۱

■ ■ ■ چرا عاقل کند کاری که باز آرد پشیمانی؟

۶۷- بخاری با اسناد از مسور بن مخرمه چنین آورده است که:

«چون عمر مجروح و مرگ وی مسلم گردید، او جزع و فزع و اظهار ناراحتی



شدید می نمود. ابن عباس به عنوان تسلی و دل‌داری وی گفت: اگر پیش آمدی رخ دهد و این منجر به مرگ تو گردد، جای ناراحتی نیست؛ زیرا تو در زندگی، افتخار مصاحبت رسول خدا را داشته‌ای و او از تو راضی بوده و با ابوبکر نیز به بهترین وجه، مصاحبت کردی و او هم از تو راضی بوده است. پس از وی با مسلمانان نیز آنچنان رفتار کرده‌ای که مسلماً همه آنان از تو راضی و خشنودند.

عمر در پاسخ ابن عباس گفت: آنچه درباره مصاحبت رسول خدا و ابوبکر گفتی، از طرف خداوند بزرگترین منت و نعمتی بوده است، نسبت به من و اما این ناراحتی و جزع و فزع که در من می‌بینی، از ناحیه تو و خاندان تو می‌باشد. بخدا سوگند آرزو می‌کنم که همه این کره خاکی طلا می‌گردید و من همه آن را در راه خدا می‌دادم، پیش از آنکه عذاب خدا را ببینم.^۱

■ ■ ■ اگر چنین است پس چرا....؟

۶۸- ابوبکر: علی نزدیک‌ترین مردم به خدا و بهترین فرد از نظر منزلت و بالاترین کس از جهت فداکاری و مجاهدت است.^۲

■ ■ ■ کو کسی که قدر بشناسد؟

۶۹- عمر: ما در زمان پیامبر اکرم به علی چنان می‌نگریستیم که مردمان به ستاره! به راستی اگر علی نبود، عمر هلاک می‌شد.^۳

۱- بخاری، محمد بن اسماعیل، الصحيح، ج ۴، ص ۲۰۱.

۲- علی امیر غدیر ص ۱۶۵.

۳- همان.



■ آنچه خوبان همه دارند، تو یکجا داری

۷۰- ابن عباس می گوید: نزد عمر سخن از سبقت در اسلام پیش آمد. عمر گفت: «پیامبر اکرم امتیازاتی برای علی در برابر من، ابو عبیده، ابوبکر و گروهی دیگر که حاضر بودیم، بیان فرمود که اگر من یکی از آنها را داشتم برایم بهتر بود از آنچه آفتاب بر آن می تابد». از آن جمله پیغمبر دست به شانه علی گذاشت و فرمود:

«یا علی انت اول المؤمنین ایماناً و اول المسلمین اسلاماً و انت منی بمنزلة هارون بن موسی»
«ای علی تو نخستین مؤمن و نخستین مسلمانان و تو نسبت به من همچون هارون نسبت به موسی هستی»^۱.

■ فقیهانی توجیه گر ظلم و ترویج کننده ذلت

۷۱- بسیاری از فقیهان و متکلمان اهل سنت برای توجیه عمل صحابه و نادیده گرفتن پیام غدیر و حکومت های غاصب و فاسد دنیای اسلام اقدام به صدور فتوای زیر نمودند و اکنون نیز بسیاری از آنان عملاً پایبند به آن هستند.
قاضی القضاة عبدالجبار معتزلی: «و ربما قالوا بامامة الفاسق المفضول اذا غلب و يجعلونه اماما للغلبة لا للرضا»^۲. یعنی: «اهل سنت، هر فاسق مفضولی را نیز که بر مردم مسلط شود، پیشوا می شناسند. به دلیل همین تسلط و غلبه او...». اعتقاد بسیار خطرناک فوق به گفته دکتر عبدالعزیز الدوری: «چیز غریبی است؛ زیرا معنایش این است که اگر حاکم، به زور بر مردم مسلط شود، حکومتش مشروع است».

بنابراین عجیب نیست که قاضی ابویوسف بگوید: «اطاعت از خلیفه لازم

۱- طبری، احمد بن عبدالله، ذخائر العقبی، ص ۵۸- ابن صباغ مالکی، علی بن محمد، الفصول المهمة، ج ۱، ص ۵۸۸ و ۵۸۹.

۲- اسدآبادی معتزلی، عبدالجبار بن احمد، المغنی، ج ۲۰، ص ۲۶۷.



است، اگرچه ستمگر باشد». یا حسن بصری بگوید: «به حکام، بد مگوئید؛ زیرا که ایشان اگر به نیکوئی رفتار کنند، آنان راست اجر و بر شماسست شکر و اگر به بدی رفتار کنند بر آنان است وزر و بر شماسست صبرا!». در همین راستا ماوردی در احکام السلطانیه می‌گوید: «رهبر بودن نالایق با وجود رهبر لایق جایز است و اگر کسی انتخاب شد نمی‌توان به علت وجود لایق و افضل نالایق را عزل کرد»^۱.

متکلم معروف اهل سنت «قاضی ابوبکر باقلانی» نیز می‌گوید:

«جمهور اهل تحقیق و اصحاب حدیث گفته‌اند: خلیفه به علت اینکه فاسق و گناهکار باشد یا ستمگر باشد و اموال مردم را بگیرد و پوست از سر مردم بکند و حقوق را ضایع کند و حدود الهی را زیر پا بگذارد، خلع نمی‌شود و واجب نیست قیام علیه او، بلکه باید او را موعظه کرد»^۲.

و همچنین یکی دیگر از فقیهان اهل سنت «قاضی بدرالدین ابن جماعه» معتقد است که: «اگر شخصی مسلط که به زور قدرت را بدست آورده است، حتی قوانین شریعت را نداند و ظالم و فاسق و فاجر باشد باید از او اطاعت کرد». قاضی عبدالجبار معتزلی در کتاب خود «المغنی فی ابواب التوحید و العدل» می‌نویسد: «تمامی اهل سنت معتقدند که چون یک تن کسی را برای پیشوائی انتخاب کرد و چهار تن دیگر با این انتخاب موافق بودند، آن شخص پیشوا و رهبر جامعه اسلامی است»^۳.

البته محقق فوق بعدها از همین مقدار (پنج نفر) هم دست برداشت و گفت: به بیعت پنج نفر احتیاجی نیست، می‌گوییم آری. ولی اینکه ما گفتیم

۱- ماوردی، علی بن محمد، الاحکام السلطانیة، ج ۱، ص ۸.

۲- باقلانی، محمد بن طیب، تمهید الاوائل، ص ۴۷۸.

۳- اسدآبادی معتزلی، عبدالجبار بن احمد، المغنی، ج ۲۰، ص ۲۶۷- ماوردی، علی بن محمد، الاحکام السلطانیة، ص ۶.



پنج تن لازم است، هنگامی است که از خلیفه قبلی، تعیین و سفارشی نشده باشد؛ بنابراین اگر چنین سفارشی شده باشد، همین کافی است و نیازی به شخص و اشخاص دیگری نیست!^۱

■ ■ ■ یادی از الغدیر و نویسنده آن

۷۲- چون محمد صلی الله علیه و آله خاتم پیامبران است و پایان بخش جریان نبوت و نقطه انتهای وحی، پیداست که حاصل نهضت‌های پیامبران همه در بعثت او خلاصه شده است، چنانکه حاصل کوشش‌های دوران نبوت او در «غدیر».

نیز می‌دانیم در منطق این بعثت، همه انسان‌های اعصار مخاطبند به خطاب او:

﴿وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا كَافَّةً لِلنَّاسِ﴾^۲

«و تو نفرستادیم به پیامبری، مگر همواره برای همه خلقها و مردم‌ها»

اکنون با توجه به منطق اسلام و فلسفه بعثت، دانسته می‌شود که «الغدیر» یا هر کتابی که بدین حشمت و استناد و امانت، در صدد اثبات حق برآید، کتاب همه انسان‌ها، همه روزها و همه تاریخ است.

کتاب نسل‌ها و حق‌ها و حقوق‌هاست تا هر روز که روزی باشد و طلوعی

و مردمی باشند در پهنه گیتی ...

■ ■ ■ بلندگوی پیامبر صلی الله علیه و آله

۷۳- اگر پرسیده شود پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله چگونه در روز غدیر صدا و پیام خود را به جمعیتی متجاوز از یکصد هزار نفر رسانید؟ پاسخ این است که تاریخ از افرادی نام می‌برد که صدا و پیام آن حضرت را تکرار می‌کردند. یکی از این

۱- همان، ج ۲۰، ص ۲۶۸.

۲- سوره مبارکه سبأ، آیه شریفه ۲۸: «و ما تو را نفرستادیم مگر برای همه مردم.»



افراد شخصی است به نام «ربیعة بن امیة بن خلف» فردی که به قوت صوت و صدای بلند مشهور بود.^۱

■ ■ ■ خاتم انبیاء ﷺ و اهمال کاری؟ حاشا!

۷۴- استاد سید حسن الامین لبنانی مؤلف «دایرةالمعارف الاسلامیة الشیعیة»:

«تشیع در جوهر و حقیقت خویش چیزی است ساده، فطری و خالی از هر گونه پیچیدگی و انحراف.

چون تشیع قبول این نظریه است که پیامبر، بزرگتر و برتر و عاقل تر از این بود که سرنوشت مسلمانان را پس از خود، به دست هرج و مرج بسپارد و بگذرد، تا در نتیجه، مسلمانان قربانی کشمکش‌ها شوند. کشمکش‌هایی که بر سر به دست آوردن حکومت پیش می‌آید. همان حکومت دینی که محمد در کنار تبلیغ اصل دین، آن حکومت را تأسیس کرده بود. [و قهراً کسانی بودند- چنانکه همیشه هستند- که برای بدست گرفتن زمام حکومت تلاش می‌کردند. چون پیامبر تنها یک سلسله احکام اخلاقی عرضه نکرده بود، بلکه فلسفه سیاسی نیز داشت و حکومتی اسلامی و قرآنی پدید آورده بود که هر لحظه مورد طمع و توجه بود]. هر انسانی، حتی کسی که رسالت خدائی محمد و حکمت انسانی او را نداشته باشد، ممکن نیست در چنین امری اهمال روا دارد. پس چگونه ممکن است بگوئیم، پیامبر خدا چنین اهمالی کرده است؟ آن هم پیامبری که بجز داشتن مقام نبوت، یگانه نابغه روزگار نیز بوده است، پس بجز دلایل نقلی و آن همه حدیث، عقل می‌گوید: این اهمال کاری را نمی‌توان به محمد نسبت داد و شیعه معتقد است که خصوصیات و صفات شخصی بسیار فوق‌العاده علی، مؤید شایستگی اوست برای خلافت اسلامی. بنابراین،

۱- طبری، ابوجعفر محمد بن جریر، تاریخ طبری، ج ۳، ص ۱۵۱.



پیامبر هم که او را برای خلافت پس از خود تعیین کرد، به علت مسائل خصوصی و خویشاوندی نبود [پیامبر خویشاوندان دیگر در میان مسلمانان، بسیار داشت، بلکه به این دلیل بود که علی، شایسته این مقام بود].^۱

■ ■ ■ شرمنده رهروی که عمل بر مجاز کرد

۷۵- برخی از عالمان اهل سنت معتقدند که پیامبر صلی الله علیه و آله در واپسین لحظات عمرش ابوبکر را به عنوان جانشین خود معرفی کرد و روایاتی نیز به این مضمون نقل کرده‌اند. ابن ابی‌الحدید معتزلی می‌گوید: «اغلب این روایات از طریق عایشه گزارش شده، کسی که دشمنی و رشک او با علی شهره آفاق است.^۲

محقق مذکور در جای دیگری از کتاب خود می‌نویسد: «بنابراین، امثال این گزارش‌ها که پیامبر از عایشه می‌خواهد پدرش را خبر کند تا برای او توصیه‌ای برای خلافت بنویسد، مبادا در شایستگی او تردید کند ... همگی ساختگی است».^۳

برخی از احادیث مورد ادعا در صحیح مسلم و صحیح بخاری هم نقل شده است؛ اما ابن ابی‌الحدید در این مورد هم می‌گوید: «و هذا أيضاً يدل علی ان الخبر المروى فی ابی بکر فی صحیحی البخاری و مسلم غیر صحیح».^۴

از همه اینها گذشته، به اعتراف عمر، در آن هنگام که در بستر افتاده بود پیامبر صلی الله علیه و آله نه ابوبکر و نه هیچ‌کس دیگری را به عنوان جانشین تعیین نکرده بود. وی گفت: «اگر شخص معینی را تعیین کنم به شیوه کسی عمل کرده‌ام که از من بهتر بود (ابوبکر) و اگر کسی را تعیین نکنم به سنت پیامبر رفتار کرده‌ام».

۱- الامین، سیدحسن بن سیدمحسن، دائرةالمعارف الاسلامیة الشیعیة، ج ۱، ص ۱۰ و ۱۱.

۲- ابن ابی‌الحدید معتزلی، عبدالحمید بن هبة الله، شرح نهج البلاغة، ج ۹، ص ۱۹۰.

۳- همان، ج ۶، ص ۱۳.

۴- همان، ج ۶، ص ۱۳.



در همین راستا عمر معتقد است پیامبر ﷺ در آخرین لحظات عمرشان آنگاه که برای جلوگیری از گمراهی امت دوات و کاغذ طلب کردند، نظر مبارکشان این بود که ماجرای انتصاب علی (علیه السلام) در غدیر را از باب تأکید مکتوب سازند که موفق به چنین کاری نشدند؛ بنابراین به اعتراف عمر تا واپسین لحظات عمر مبارک پیامبر ﷺ بحثی از انتصاب ابوبکر در میان نبود.

ابن ابی الحدید معتزلی می نویسد: عمر به ابن عباس گفت:

«و لقد اراد ان یصرح باسمه فمنعت من ذلك اشفاقا و حیطة علی الاسلام»^۱

«پیامبر می خواست نام او (علی) را بنویسد؛ اما من مانع شدم. این کار را از آن رو کردم که به یکپارچگی و اتحاد مسلمانان علاقمند بودم» سپس اضافه کرد:

فعلم رسول الله انی علمت ما فی نفسه فامسک و ابی الله الا امضاء ما حتم

«پیامبر فهمید که من مقصود او را خوانده‌ام و دانسته‌ام که چه در اندیشه دارد

از این رو دست نگه داشت و از کتابت وصیت خودداری کرد و خدا همان را

پیش آورد که می خواست».^۲

■ ■ ■ جانشینی پیامبر ﷺ امری الهی است

۷۶- از جمله اموری که انتصابی بودن امامت و خلافت را تأیید می کند، ماجرای

دعوت پیامبر اسلام ﷺ از قبیله «بنی عامر بن صعصعه» است. پیامبر اکرم ﷺ آن

زمان که با دست خالی از سفر طائف برمی گشت و شدیداً به حمایت قبیله‌ای

پرنفوذ و ثروتمند چون «بنی عامر» نیازمند بود، در قبال این سخن رئیس قبیله:

«اگر ما دعوت تو را بپذیریم و تو را علیه دشمنانت یاری دهیم، آیا پس از

غلبه و دستیابی به قدرت، حضری امتیاز خلافت و جانشینی خود را به قبیله

۱- همان، ج ۱۲، ص ۲۰ و ۲۱

۲- همان، ج ۱۲، ص ۲۱.



ما واگذار کنی؟» آن حضرت فرمود: «الامر الی الله یضعه حیث یشاء» موضوع جانشینی من مربوط به خداست و آن را هر کجا خواست قرار می‌دهد و ارتباطی به من ندارد.^۱

■ ■ ■ ما ز یاران چشم یاری داشتیم خود غلط بود آنچه می‌پنداشتیم

۷۷- سخنان آکنده از تعجب و تأسف برخی از کسانی که خبر بیعت با ابوبکر را شنیدند:
الف- هنگامی که به ابوقحافه (پدر ابوبکر) گفتند: مردم با پسرت بیعت کردند، قال «لِمَ وَاَوْه»؟ قالوا: «لَسَنَهُ قَالَ اَنَا اَسَنُّ مِنْهُ» یعنی با تعجب پرسید: برای چه؟ پاسخ دادند: کهولت سن. گفت: من که از او به سال بزرگترم!^۲
ب- سلمان نیز از این انتخاب، شگفت‌زده شد و مردم را ملامت کرد و گفت:
 «خلافت را بر دوش پیرمردی از خودتان نهادید در حالی که به اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله جفا کردید و آنها را از حقشان بازداشتید. اگر به فرمانروائی آنها راضی می‌شدید، حتی دو نفر هم با شما مخالفت نمی‌کردند و زندگی را وفق مراد می‌یافتید».^۳

ج- ابوذر صحابی جلیل‌القدر رسول خدا صلی الله علیه و آله به هنگام رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله در مدینه نبود. آنگاه که آگاه گشت و از روند حوادث و بیعت با ابوبکر اطلاع یافت، اندوهناک گشت و خطاب به مردم گفت: «چه بد کردید، بهره و میوه را به خود اختصاص دادید و پوسته و کال آن را رها کردید و حال آنکه اگر این کار (خلافت) را در خاندان پیامبرتان باقی می‌گذاشتید حتی دو تن از شما هم

۱- ابن اثیر، علی بن محمد، الکامل فی التاریخ، ج ۲، ص ۹۳- ذهبی، محمد بن احمد، تاریخ الاسلام، ج ۱، ص ۲۸۶-

ابن کثیر، اسماعیل بن عمر، البدایة و النهایة، ج ۳، ص ۱۷۱- ابن حبان، محمد بن حبان، الثقات، ج ۱، ص ۸۹ و ۹۰.

۲- ابن ابی‌الحدید معتزلی، عبدالحمید بن هبه‌الله، شرح نهج البلاغة، ج ۱، ص ۲۲۲.

۳- همان، ج ۲، ص ۴۹.



با شما اختلاف نمی‌کردند»^۱.

د- یکی از فرزندان ابولهب اشعاری سرود و ضمن آن، از دور شدن خلافت از بنی‌هاشم اظهار شگفتی کرد و گفت:

«گمان نمی‌کردم خلافت از هاشمیان ربوده شود، تا چه رسد از ابوالحسن علی، مگر او نخستین کسی از شما نیست که بر قبله شما نماز گزارد و از همگان به قرآن و عترت داناتر است؟^۲»

ه- ابوسفیان پس از انتخاب ابوبکر گفت: «أَنْتِ لَتِيمٌ هَذَا الْأَمْرُ؟» یعنی قبیله تیم (قبیله ابوبکر) را چکار به خلافت؟^۳

■ ■ ■ عذری بدتر از گناه

۷۸- وقتی یگانه دختر پیامبر ﷺ برای یاری علی ﷺ به نزد انصار رفت و از بزرگان آنها خواست تا از علی ﷺ حمایت و پشتیبانی کنند، گفتند: «ای دختر رسول خدا، اگر شوهر و عموزاده‌ات قبل از انجام بیعت با ابوبکر، به سراغ ما آمده بود، هرگز با غیر او بیعت نمی‌کردیم» و علی ﷺ می‌فرمود:

«آیا باید پیکر بی‌جان پیامبر را در خانه‌اش رها می‌کردم و برای بدست آوردن قدرت و جانشینی او با مردم به کشاکش بر می‌خواستم؟»^۴

■ ■ ■ جای آن است که خون موج زند در دل لعل زین تغان که خزف می‌شکند بازارش

۷۹- مخالفین اهل بیت عصمت و طهارت ﷺ برای کم‌رنگ کردن نقش و

۱- ابن ابی‌الحدید معتزلی، عبدالحمید بن هبه‌الله، شرح نهج البلاغه، ج ۶، ص ۱۳.
 ۲- یعقوبی، احمد بن ابی‌یعقوب، تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۱۲۴- ابن ابی‌الحدید معتزلی، عبدالحمید بن هبه‌الله، شرح نهج البلاغه، ج ۶، ص ۲۱.
 ۳- همان، ج ۲، ص ۴۴.
 ۴- ابن قتیبه دینوری، عبدالله بن مسلم، الامامة و السياسة، ج ۱، ص ۲۹ و ۳۰- هلالی، سلیم بن قیس، اسرار آل محمد ﷺ، ص ۳۱ (با اختلاف).



قداست آنان، در کنار آنان به عدالت، قداست، بلکه عصمت صحابه معتقد شدند و اعلام کردند که: «کل من رای النبی و روی عنه فهو عادل» هر کس پیامبر را دیده باشد و از وی حدیثی شنیده باشد و از آن حضرت حدیث نقل نماید، عادل است هر چند غرق در فساد باشد. اینان به صحابه عدول معتقدند و شیعه به عدول صحابه. یکی از کسانی که هیچ‌گاه و تحت هیچ شرایطی زیر بار بد هیچ‌کدام از صحابه و خصوصاً خلفای ثلاثه نمی‌رود و همواره اشتباهات و لغزش‌های آنان را توجیه می‌نماید ابن‌ابی‌الحدید معتزلی است. وی در شرح نهج‌البلاغه می‌نویسد که علی (علیه‌السلام) از قریش به خداوند شکوه نمود و فرمود: «اللهم انی استعذیک علی قریش و من اعانهم فانهم قطعوا رحمی و صغروا عظیم منزلتی و اجمعوا علی منازعتی امرأ هولی»

«خدایا از ظلم قریش و همدستان آنها به تو شکایت می‌کنم. آنها با من قطع رحم کردند و مقام و منزلت بزرگ مرا کوچک شمردند و در مورد امری (فرمانروایی) که حق مسلم من بود بر ضد من همدست شدند».

ابن‌ابی‌الحدید پس از نقل این جملات می‌نویسد:

«کلماتی مانند جملات بالا از علی مبنی بر شکایت از دیگران و اینکه حق مسلم او به زور گرفته شده، به حد تواتر گزارش شده است. این قبیل سخنان که از علی نقل شده، آشکارا مؤید نظر شیعه امامیه است. آنها می‌گویند علی با نص مسلم تعیین شده و جز او هیچ‌کس حق نداشت به هیچ عنوان بر مسند جانشینی پیامبر تکیه زند.

اما نظر به اینکه حمل این کلمات بر آنچه که از ظاهر آنها استفاده می‌شود، مستلزم تفسیق و یا تکفیر دیگران (برخی صحابه) است لازم است ظاهر آنها را تأویل کنیم تا حرمت صحابه محفوظ گردد!'^۱

۱- ابن‌ابی‌الحدید معتزلی، عبدالحمید بن هبه‌الله، شرح نهج‌البلاغه، ج ۹، ص ۳۰۷.



■ ■ ■ اللهم اهدنا من عندك

۸۰- در ذهن برخی از برادران اهل سنت این شبهه وجود دارد که براستی اگر بیان آشکار و نصی در مورد خلافت علی (علیه السلام) وجود داشت و پیامبر (صلی الله علیه و آله) در مدتی کمتر از سه ماه علی (علیه السلام) را در غدیر به جانشینی خود منصوب نموده بود، پس چرا در آغاز بیعت مردم با ابوبکر به ویژه در مسجد مدینه آنگاه که می خواستند از او بیعت بگیرند، به آن نص استناد نشد؟

آنچه در پاسخ این شبهه می توان گفت این است که:

اولاً- به استناد اسناد و تحلیل های متقن تاریخی آنچه که اتفاق افتاد نقشه ای از قبل طراحی شده بود، باید حکومت به علی نمی رسید، ولو بلغ ما بلغ. به راستی اگر علی (علیه السلام) به آن نص استناد می کرد؛ اما شیخین و یاراننش طی ادعای حدیثی اعلام نسخ آن نص را می نمودند و عایشه و حفصه را نیز گواه خود معرفی می کردند، آیا مردم آن زمان سخن این دو صحابی و همسران پیامبر را باور نمی کردند؟

ثانیاً- این گونه نیست که هیچ گاه حضرت علی (علیه السلام) و نزدیکانش به حدیث غدیر استناد نکرده باشند:

الف- کمتر از یک هفته از وفات پیامبر (صلی الله علیه و آله) نگذشته بود که حضرت زهرا (علیها السلام) در میان جمعیتی انبوه در مقام احتجاج با ابوبکر فرمود: **أنسیتم قول رسول الله یوم غدیر خم: «من كنت مولاة فعلی مولاة؟» و قوله:**

«انت منی بمنزلة هارون من موسیٰ» آیا فراموش کردید سخن پیامبر را در روز غدیر خم که فرمود

ب- امیر المؤمنین علی (علیه السلام) به مناسبت های مختلف به حدیث غدیر استناد نمود از جمله:

اول- پس از مرگ عمر و در روز شوری

دوم- در دوران خلافت عثمان و در مسجد پیامبر (صلی الله علیه و آله) در حضور بیش از دویست



تن از صحابیان و برجستگان قوم.

سوم- در جریان جنگ جمل در سال ۳۶ هجری هنگام منا شده (سوگند دادن) با طلحه بن عبدالله

چهارم- در سال ۳۶ هجری در ربه کوفه، ابن ابی الحدید در این مورد می نویسد:
«مشهور این است که علی در ربه کوفه از واقعه غدیر خم و نصب خود یاد کرد و از جمعیت حاضر گواهی خواست و فرمود: هرکس آن روز حاضر بوده و سخنان پیامبر را به خاطر دارد برخیزد و شهادت دهد. جمعی برخاستند و گواهی دادند؛ اما «انس ابن مالک» همچنان نشسته بود. حضرت رو به او کرد و فرمود: ای انس تو که آن روز حاضر بودی چرا بر نمی خیزی؟

گفت: ای امیرالمؤمنین من پیر شده‌ام (و چیزی به خاطر نمی آورم). حضرت فرمود: اگر دروغ می گویی خداوند تو را به بیماری سفیدی (برص) مبتلا کند که عمامه هم آن را نپوشاند. انس از دنیا نرفت تا اینکه نفرین علی در حق او گیرا شد.^۱

پنجم- به روایت احمد بن حنبل در مواجهه با گروهی که به کوفه آمده بودند حضرت به حدیث غدیر استناد نمود.^۲

ششم- در جنگ صفین به سال ۳۷ در میان لشکر خود در حالی که بر بلندی قرار گرفته بود برای آنها سخن می گفت حدیث غدیر را یادآور شد.^۳

ثالثاً- مگر مطالبه حق، مشمول مرور زمان می شود؟ امثال ابن ابی الحدید به جای سرزنش کسی که حقش تضییع شده است، آیا بهتر نیست به سرزنش تضییع کنندگان حق پردازند؟ خود امام علی (علیه السلام) می دانستند که این اشکال را

۱- ابن ابی الحدید معتزلی، عبدالحمید بن هبه الله، شرح نهج البلاغه، ج ۱۹، ص ۲۱۷.

۲- شبلی، احمد بن محمد بن حنبل، المسند، ج ۱، ص ۸۴ و ۱۱۸ و ۱۱۹ و ج ۴ ص ۳۷۰.

۳- هلالی، سلیم بن قیس، اسرار آل محمد (علیهم السلام)، ص ۲۹۵ و ۲۹۶.



متوجه ایشان می‌کنند، لذا فرمودند: «لا يعاب المرء بتأخير حقه انما يعاب من اخذ ما ليس له»^۱

«هرگز مرد را بخاطر اینکه حقش را به تأخیر، مطالبه می‌کند، سرزنش نمی‌کنند بلکه باید کسی را سرزنش و ملامت کرد که آنچه حقش نیست، بگیرد».

اکنون سؤال و جواب فوق را از زبان دو دانشمند بشنویم. ابن ابی‌الحدید معتزلی و استادش ابو جعفر یحیی بن محمد علوی نقیب بصره، از آنجا که بحث و گفتگوی این دو دانشمند علاوه بر روشن شدن شبهه مورد نظر، نکات آموزنده فراوانی دارد، این گفتگو عیناً نقل می‌شود:

در بحبوحه جنگ صفین شخصی از طایفه بنی‌اسد که جزء سپاه علی بود از حضرت پرسید: «با اینکه شما از همگان به امر زعامت و رهبری سزاوارتر بودید، چگونه شد که خویشانان تصمیم به برکناری شما از قدرت گرفتند؟»

علی فرمود: ای مرد اسدی، تو انسان مضطرب و نابجا پرسش‌کننده‌ای هستی (در شرایطی که ما در حال جنگ با معاویه هستیم، این چه پرسشی است که مطرح می‌کنی؟) با این حال به پاس حرمت پیوستگی که با پیامبر خدا ﷺ پیدا کرده‌ای و نیز به خاطر حق پرسشی که از من داری، پاسخ سؤالت را می‌دهم. آنگاه فرمود: «اینکه دیگران بر ما تسلط پیدا کردند و خلافت را که حق ما بود- هم به دلیل برتری نسب و هم به دلیل قرب و پیوستگی به رسول خدا- ربودند، برای آن بود که زعامت، امری مطلوب و خواستنی است و هر کس، هر چند لایق نباشد، طالب آن است. در این بین گروهی چشم طمع به آن دوختند و نسبت به کسانی که سزاوار آن بودند بخل ورزیدند و گروهی دیگر که شایسته و حق آنها بود، به خاطر مراعات مصالح برتر، کریمانه از آن چشم

۱- موسوی، سیدمحمدرضی بن سیدحسین، نهج‌البلاغه، حکمت ۱۶۶.



پوشیدند که خداوند بهترین داور و قیامت بهترین روز برای حسابرسی است»^۱. ابن ابی‌الحدید پس از آنکه لغات مشکل خطبه را معنا می‌کند و مقصود حضرت را موافق با گرایش خود شرح کرده و می‌گوید: هنگامی که این خطبه را نزد استاد ابو جعفر یحیی بن محمد علوی، نقیب بصره، می‌خواندم، از او پرسیدم: منظور علی از این سخن که می‌گوید: «خلافت چیز مطلوب و برگزیده‌ای بود که کسانی به آن بخل ورزیدند و کسانی دیگر از آن چشم پوشیده، در گذشتند» چیست؟ و آن قومی را که آن مرد اسدی گفته بود: «شما را از خلافت کنار زدند و حال آنکه شما سزاوارترید» چه کسانی هستند؟ آیا منظور روز سقیفه است یا روز شورا؟

استاد ابو جعفر با آنکه شیعه و علوی بود مردی با انصاف و سخت‌خردمند بود، گفت: روز سقیفه است. گفتم: دل من راضی نمی‌شود که اصحاب پیامبر ﷺ را چنین تصور کنم که با پیامبر خدا مخالفت کرده، نص را رد و نادیده گرفته باشند.

استاد گفت: دل من هم روا نمی‌دارد که به پیامبر خدا ﷺ چنین نسبت دهم که امر امامت را مهمل گذاشته و مردم را سرگشته و حیران ترک کرده در حالی که تا زنده بود، هیچ‌گاه از مدینه بیرون نرفت، مگر آنکه امیری بر آنان می‌گماشت و این در حالی بود که از مدینه چندان دور نمی‌شد. پس چگونه ممکن است برای پس از مرگ خود - که قادر به جبران آنچه پیش آید نیست - تدبیری نیندیشیده و امیری تعیین نکرده باشد.

سپس گفت: هیچ‌کس از مردم در اینکه پیامبر خدا ﷺ خردمند و دارای علم کامل بوده است، تردید ندارد. عقیده مسلمانان که درباره او معلوم است. یهودیان، مسیحیان و فلاسفه هم چنین باور دارند که او حکیمی در حکمت

۱- ابن ابی‌الحدید معتزلی، عبدالحمید بن هبه‌الله، ج ۹، ص ۲۴۸.



تمام است و دارای اندیشه‌ای استوار است که ملتی را برپا ساخته و دین و آیینی فراهم آورده و با عقل و تدبیر خویش حکومت باشکوهی بنا نهاده است و این مرد خردمند کامل، خوی و غریزه اعراب را به خوبی می‌شناخته، خون‌خواهی و کینه‌توزی آنان را هر چند پس از سال‌های دراز باشد، می‌دانسته است که هرگاه کسی مردی از خاندان قبیله‌ای را بکشد، اهل، خویشاوندان و نزدیکان مقتول در جستجوی قاتل بر می‌آیند و تا او را نکشند و انتقام خون خویش را نگیرند، آرام نمی‌نشینند. اسلام این سرشت و خوی را که در طبیعت آنان استوار بود، چندان تغییر نداد و غرایز آنان همچنان به حال خود باقی بود. پس چگونه ممکن است شخص عاقل بپذیرد که پیامبر ﷺ یعنی همان شخص عاقل و خردمندی که اعراب، به‌ویژه قریش را سوگوار کرده است و کسی که او را در ریختن آن خون‌ها و کشتن عزیزان و برانگیختن کینه‌ها یاری داده و او داماد، پسر عم و نزدیکترین شخص به پیامبر ﷺ است، به امان خدا در میان این همه کینه و دشمنی رها کند، در حالی که دخترش در خانه او است و از او دو پسر دارد و پیامبر ﷺ از شدت محبت و دلبستگی، آن دو را همچون پسران خود می‌داند؟

آیا ممکن است که او را پس از مرگ خود حاکم قراد نهد و وی را به جانشینی خود نگمارد و بر خلافت او تصریح نکند؟ مگر آن خردمند کامل نمی‌دانسته است که اگر علی، همسر و پسرانش را به حال خود و به صورت رعیت و مردم عادی رها کند، آنها را در معرض مرگ و کشته شدن قرار داده و در آن صورت موجب کشته شدن و هدر رفتن خون ایشان شده است؛ زیرا آنان پس از رحلت پیامبر ﷺ محفوظ نخواهند ماند و طعمه‌ای برای صید دیگران خواهند شد تا با کشتن آنها زخم‌هایشان التیام پذیرد؛ اما اگر قدرت و حکومت خود را به آنان بسپارد خون و جان ایشان را مصون داشته و بدان



وسیله مردم را از تعرض به آنان باز داشته است.

آیا چنین می‌اندیشی که این موضوع از نظر مبارک رسول خدا ﷺ پوشیده مانده و از خاطرش محو شده بود؟ یا دوست می‌داشت ذریه و افراد خاندانش پس از او ریشه‌کن و درمانده شوند؟ در آن صورت شفقت آن حضرت نسبت به فاطمه علیها السلام - که عزیزترین و محبوب‌ترین کس نزد وی بود - چه می‌شود؟ آیا گمان می‌کنی که رسول خدا ﷺ دوست داشت فاطمه را همچون یکی از تهیدستان مدینه قرار دهد که پیش مردم دست نیاز دراز کند و علی را که حالش نزد پیامبر صلی الله علیه و آله معلوم است همچون ابوهیرره و انس بن مالک انصاری قرار دهد و امیران در مورد خون، آبرو و جان او و فرزندانش هرگونه که بخواهند فرمان دهند و او نتواند از خود دفاع کند و بر سرش صد هزار شمشیر کشیده باشند تا سوز جگر خود را نسبت به او فرو نشانند، به ویژه که آنان دوست می‌داشتند خون علی را بیاشامند و گوشت او را با دندان‌های خویش پاره‌پاره کنند. چرا که وی، فرزندان، برادران، پدران و عموهای ایشان را کشته بود و از آن روزها چندان نمی‌گذشت و هنوز زخم‌ها بهبود نیافته و بر آن پوست تازه نرویده بود.

سخنان ابوجعفر نقیب که به اینجا رسید، ابن ابی‌الحدید پرسش دیگری مطرح کرد. این پرسش زاییده افکاری است که وی و بسیاری از دانشوران اهل سنت، به صحت آن اتفاق کرده‌اند و آن را به‌طور پیش فرض پذیرفته‌اند، و آن این مطلب است که آنها تقدم علی علیه السلام بر سایرین را به دلیل شایستگی و امتیازات ویژه و قرابت با رسول خدا صلی الله علیه و آله می‌دانند، نه به خاطر وجود نص و توصیه پیامبر صلی الله علیه و آله. با توجه به این مطلب ابن ابی‌الحدید پرسش خود را مطرح می‌کند و می‌پرسد: چرا علی در پاسخ مرد اسدی که گفت: با اینکه شما از همگان سزاوارتر بودید، چه شد که شما را کنار زدند؟ چرا نفرمود من



کسی هستیم که بر ولایت و خلافت تم تصریح شده، بلکه ترجیح داد شایستگی و حقانیت خود را بر پایه قرابت و نزدیکی با رسول خدا ﷺ تبیین کند. اگر واقعاً برای خلافت و امامت خود نصی سراغ داشت، بدان تصریح می‌کرد و از آنجا که چنین نکرده و تنها به اولویت و حقانیت خود بسنده کرده است، می‌فهمیم آنچه که صحابه بزرگ پیامبر ﷺ انجام داده‌اند، مخالفت با نص نبوده تا موجب فسق آنها باشد.

ابوجعفر - که خدایش رحمت کند - گفت: علی پاسخ آن مرد را از همان جهتی که وی معتقد بوده و آن را باور داشته، داده است، نه از جهتی که آن را نمی‌دانسته و بدان معتقد نبوده است. آیا نمی‌بینی که مرد اسدی از او پرسید: «چگونه قوم شما، شما را از این مقام دور کردند و حال آنکه شما به آن مقام سزاوارترید؟» و منظورش سزاوارتر بودن آنان از جهت عزت و خویشاوندی و اینکه در واقع پاره تن پیامبر ﷺ بوده‌اند، بوده است و آن مرد اسدی به هیچ‌روی تصور وجود نص را نمی‌کرده و به آن معتقد نبوده است و اگر این موضوع در اندیشه و خاطرش بود به علی می‌گفت: «با اینکه رسول خدا ﷺ در مورد تو تصریح فرموده، چرا مردم تو را کنار زدند؟»؛ اما او چنین سخنی نگفت، بلکه پرسشی را مطرح کرد که شامل همه بنی‌هاشم شده است. در واقع بازگشت سؤال او به این است که چگونه مردم شما را از این کار کنار زدند و حال آنکه شما به اعتبار اینکه هاشمی و از نزدیکان پیامبرید به آن سزاوارتر بودید و علی نیز پاسخی به او به داد که مورد نظر مرد اسدی و متناسب با سؤال او است. و گفته است: آری با آنکه ما از دیگران به رسول خدا ﷺ نزدیک‌تریم این کار را کردند و دیگری را بر ما ترجیح دادند.

اگر علی در پاسخ پرسش او چنین می‌گفت: «آری با آنکه به من و نام من تصریح شده و رسول خدا مرا منصوب فرموده بود، پاسخ سؤال او را نداده بود،



زیرا آن مرد اسدی نپرسیده بود که آیا در این مورد نصی برای تو صادر شده است یا نه؟ «همچنین نپرسیده بود» چرا قوم، شما را از حکومت کنار زدند و حال آنکه شما به معدن و چشمه دین از آنها نزدیکتر بودید؟ و امیرمؤمنان به او پاسخی داد که منطبق با سؤالات است و او را قانع ساخت و اگر برای او تصریح به نص می‌کرد و باطن امر را با تفصیل برایش می‌گشود، از علی رویگردان می‌شد و او را متهم می‌کرد و سخنش را نمی‌پذیرفت و گفتارش را تصدیق نمی‌کرد. آری در تدبیر کار مردم و رهبری آنها شایسته آن است که به گونه‌ای پاسخ داده شود که موجب رویگردانی و طعنه نگردد.^۱

باز هم گفتگویی زیبا (بلکه زیباتر از قبل) از دو دانشمند، یکی شیخ سلیم بشری مالکی مصری (۱۳۳۵-۱۲۴۸ هـ.ق) از عالمان بزرگ مصر که دو بار به ریاست «الازهر» منصوب شد و دیگری علامه سیدعبدالحسین شرفالدین موسوی عاملی لبنانی (۱۳۷۷-۱۲۹۰ هـ.ق) این دو دانشمند در مورد حقایق صدر اسلام و معتقدات شیعه مکاتباتی دارند که به چاپ رسیده و تحت عنوان کتاب «المراجعات» معروف است.

شیخ سلیم بشری، در نامه ۱۰۱ با اشاره به پذیرفتن حقایقی که شرفالدین در نامه‌های پیشین بر او عرضه داشته است، چنین می‌گوید:

«حقیقت محض آشکار شد، خدا را شکر. تنها یک چیز مانده که ناشناخته است و من از آن تصور روشنی ندارم. آن را با تو در میان می‌گذارم تا پرده از آن برگیری و علتش را بازگویی. چرا امام، در روز سقیفه، با ابوبکر و بیعت‌کنندگان با او، به نصوصی (احادیث صریحی) که درباره خلافت او بود، و شما شیعیان همواره تکیه‌تان بر این نصوص است، استدلال نکرد؟ آیا شما شیعیان، از خود علی، بهتر از این امور خبر دارید؟».



پاسخ شرف‌الدین:

«همه مردم می‌دانند که امام (علیه‌السلام) و دیگر دوستانش، از بنی‌هاشم و غیر بنی‌هاشم، در بیعت با ابوبکر حضور نداشتند و پا به سقیفه نگذاشتند. آنان از سقیفه و آنچه در سقیفه می‌گذشت، دور بودند. آنان با همه وجودشان سرگرم مصیبت بزرگ بودند. مرگ پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) و به وظیفه واجب و فوری عمل کردن، به کفن و دفن پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) پرداخته بودند و جز به این حادثه به چیز دیگری نمی‌اندیشیدند. از طرف دیگر تا آنان مشغول جمع کردن بدن پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) و ادای مراسم نماز و دفن او بودند، مردم سقیفه کار خود را کردند و مسئله بیعت با ابوبکر را سر و صورت دادند و از باب احتیاط و دوراندیشی و در برابر هر نظر با حرکت مخالف، که باعث برهم ریختن تشکیلات آنان می‌شد، باتفاق ایستادگی می‌کردند.

بنابراین علی کجا بود و سقیفه کجا؟ علی کجا بود و ابوبکر کجا؟ علی کجا بود و بیعت‌کنندگان با ابوبکر کجا؟ تا بتواند برای آنان استدلال کند و پس از آنکه جریان سقیفه راه افتاد و زمام امور را در دست گرفتند، شد آنچه شد، از سویی زیرکی کردند و از سویی قلدری و خشونت نشان دادند و چنان شد که نه علی و نه غیر علی، هیچ‌کس نمی‌توانست به حدیث استدلال کند. کسی گوش شنیدن یا امکان انعطاف به طرف مضمون حدیث نداشت. آیا در زمان ما چند نفر می‌توانند با کسانی که قدرت را در دست دارند درافتند؟ به‌طوری که قدرت آنان را از میان بردارند و دولتشان را سرنگون کنند؟ و آیا اگر کسی قصد چنین کاری داشته باشد آزدش می‌گذارند؟ هیهات، هیهات و اکنون تو گذشته را با زمان حال بسنج، که مردم همان مردمند و زمانه همان زمانه است. از اینها گذشته، علی (علیه‌السلام) در آن روز، برای استدلال و استشهاد، نتیجه‌ای نمی‌دید جز بر پا شدن فتنه و آشوب در آن شرایط (که اسلام دوران نخستین خویش را می‌گذرانید و نهال دین تازه کاشته شده بود)، ترجیح می‌داد که حق او ضایع



شود؛ اما شر و آشوبی برپا نگردد. علی به خوبی متوجه خطرهایی بود که دین اسلام و کلمه «لااله الاالله» را تهدید می‌کرد. در واقع علی بن ابی‌طالب در آن ایام به مصیبتی گرفتار شده بود که احدی بدان‌گونه مصیبت گرفتار نشده است؛ زیرا بار دو امر بزرگ بر دوش علی سنگینی می‌کرد:

یکی خلافت اسلام و آن‌همه نص و وصیت و سفارشی که از پیامبر درباره آن رسیده بود و این، همه متوجه علی بود و در گوش او فریاد می‌کشید و با شکوه‌ای دل‌گداز و جگر خراش او را به شور و حرکت فرا می‌خواند.

دوم آشوب‌ها و طغیان‌هایی که ممکن بود متهمی شود به از هم پاشیده شدن جزیره‌العرب، مرتد شدن اعراب نو مسلمانان، ریشه کن شدن اسلام و میدان یافتن منافقان مدینه و دیگر اعراب منافق و دو رویی که به نص قرآن، اهل نفاق و دورویی بودند و کافر پیشه‌تر از هر کس دیگر و از هر کس دیگر از فهم و هضم حدود احکام خدا دورتر بودید و اینان با از میان رفتن پیامبر صلی الله علیه و آله قوت یافته بودند. آری مسلمانان در آن روز، پس از رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله مانند گله‌ای بودند سیل زده، در شبی زمستانی، گرفتار شده در میان گرگ‌های خونخوار و حیوانات درنده و مسیلمه کذاب و طلیحه بن خویلد و سجاح بنت حارث و رجاله‌هایی که دور و بر اینان گرد آمده بودند و برای محو اسلام و مسلمین پای می‌فشرده بودند. علاوه بر آن دو امپراطوری روم و ایران، در آن روزگار در کمین اسلام بودند و بجز اینها، دهها مشکل دیگر بود که همه در حال کینه‌توزی با محمد صلی الله علیه و آله و خاندان محمد صلی الله علیه و آله و اصحاب محمد صلی الله علیه و آله بودند و برای گرفتن انتقام خود از اسلام (که همه اعتبارات اشرافی و امکانات مختلف استثمار را نابود کرده بود)، به هر وسیله‌ای دست می‌زدند. می‌خواستند اسلام را براندازند و ریشه‌اش را بکنند و در راه این مقصود با نشاط و شتاب گام بر می‌داشتند. چون می‌دیدند که با مرگ رهبر اسلام، برای کارشکنی و تخریب، فرصت خوبی پیش آمده است؛ از این رو می‌کوشیدند



تا این فرصت را مهار کنند و از بی‌سرپرست شدن مسلمانان، پیش از استقرار یک نظام داخلی بهره گیرند.

آری در چنین شرایطی، علی (علیه السلام) بر سر دو راهی بزرگ رسید و طبیعی بود که مانند علی بن ابی طالبی، حق خلافت خویش را فدای اسلام و مسلمین کند و چنین هم کرد. نهایت برای اینکه نظریه خلافت حقه اسلام را که خلافت شرعی او بود، حفظ کند و در برابر کسانی که حق اسلامی خلافت را از او سلب کردند موضع‌گیری لازم را کرده باشد - البته آن هم باز به صورتی که شق عصای مسلمین نشود و فتنه بر نخیزد و فرصت به دست دشمن داده نشود - برای این مقصود، در خانه نشست و بیعت نکرد، تا اینکه او را به زور - اما بی‌خونریزی - از خانه به مسجد آوردند. چرا؟ چون اگر علی (علیه السلام) خود به پای خود برای بیعت رفته بود، حجتی برای خلافت او نمی‌ماند و برای هر شیعه (و هر طالب حقی) برهان حق آشکار نمی‌گشت؛ اما علی (علیه السلام) با این روش خود، دو کار کرد: هم اسلام را حفظ کرد و هم صورت شرعی خلافت حقه اسلام را به فراموشی نسپرد و چون نگریست که در آن روز و آن شرایط، حفظ اسلام و خنثی کردن فعالیت‌های دشمنان اسلام، متوقف است بر عدم درگیری (او با سران امت)، چنین کرد و با خلافت سقیفه در نیاویخت و این همه برای حفظ امت بود و حراست شریعت و نگه داشتن دین و چشم‌پوشی از مناصب خویش برای خدا و ادعای امری که شرعاً و عقلاً بر او واجب بود؛ یعنی عمل به اهم (حفظ اسلام و مسلمین) و ترک مهم (حفظ خلافت حقه)، در مرحله‌ای که دو تکلیف، تعارض کنند. این است که شرایط و محیط آن‌روز، نه به علی (علیه السلام) اجازه می‌داد که شمشیر در میان مردم گذارد و نه جامعه آن روز مدینه را - جامعه نو مسلمانان را - زیر ضربه‌های استدلال و سخنرانی و تکفیر و تخطئه، خرد و متزلزل و متشنج سازد و با این همه که گفتی علی (علیه السلام)



و اولاد علی (علیه السلام) و عالمان شیعه، از آن روز تا به امروز همواره با روشی حکیمانه احادیث وصایت را ذکر کرده‌اند و نصوص روشن نبوی را در این باره نشر داده‌اند. چنان که بر مردم آگاه پوشیده نیست. والسلام.^۱

■ ■ ■ جوانی علی (علیه السلام) را خداوند عیب ندانست؛ اما...

۸۱- از جمله بهانه‌های واهی که دست‌مایه اصحاب سقیفه قرار گرفت و پیام غدیر مسکوت ماند، جوان بودن علی (علیه السلام) بود. ابن عباس می‌گوید: در کوچه‌ای از کوچه‌های مدینه همراه عمر حرکت می‌کردم و دست او در دست من بود. ناگاه بدون هیچ مقدمه‌ای گفت: پسر عباس! من دوست تو علی را مظلوم می‌بینم. با خود گفتم: نباید فرصت را از دست بدهم و خلیفه خود پاسخ بدهد. گفتم: ای امیر! حق او را بدو باز گردان. وی دستش را از دستم بیرون کشید و از من جدا شد و زیر لب چیزی گفت و از من دور شد. من خودم را به او رساندم. عمر گفت: پسر عباس! گمان نمی‌کنم چیزی مردم را از گرویدن به دوست تو (علی) باز داشته، جز آنکه وی را جوان و کم‌سن و سال دیدند. با خود گفتم: این سخن از سخن اولش بدتر است. به او گفتم: به خدا سوگند، کمی سن او را خداوند، عیب ندانست، هنگامی که به رسولش فرمان داد تا ابلاغ سوره برائت را از ابوبکر بگیرد و به علی بسپارد (... والله ما استصغره الله حین امره ان یاخذ سورة براءة من ابی بکر).^۲

۱- شرف‌الدین، سیدعبدالحسین، المراجعات، مراجعه ۱۰۱ و ۱۰۲، ص ۵۶۳ الی ۵۶۶.

۲- ابن عساکر دمشقی، علی بن حسن، تاریخ مدینة دمشق، ج ۴۷، ص ۲۹۲، البته ابن عساکر در ادامه گوید: «این سند، معروف است؛ اما متن روایت، منکر می‌باشد و تنها یکی از راویان به نام «بلبل» شهرت ندارد و بقیه همه از مشاهیر هستند و روای دیگر به نام «عبدالرزاق» تمایل به تشیع داشته است- ابن ابی‌الحدید معتزلی، عبدالحمیدبن‌هیبة‌الله، شرح نهج‌البلاغه، ج ۶، ص ۴۵ و ج ۱۲، ص ۴۶.



■ ■ ■ شیر حقم نیستم شیر هوی

۸۲- براستی چرا امام علی (علیه السلام) در برابر زیر پانهادن پیام غدیر، سکوت کرد؟

یعنی چرا متوسل به قیام نشد و با شمشیر، حق خود را مطالبه نمود؟

این سؤال جواب‌هایی دارد. علامه شهید مرحوم استاد مرتضی مطهری می‌گوید: «سکوت و مدارا در برخی شرایط بیش از قیام‌های خونین، نیرو و قدرت تملک نفس می‌خواهد. مردی را در نظر بگیرید که مجسمه شجاعت و شهامت و غیرت است. هرگز به دشمن پشت نکرده و پشت دلاوران از بیمش می‌لرزد. اوضاع و احوالی پیش می‌آید که مردمی سیاست‌پیشه از موقعیت حساس استفاده می‌کنند و کار را بر او تنگ می‌گیرند، تا آنجا که همسر بسیار عزیزش، مورد اهانت قرار می‌گیرد و او خشمگین وارد خانه می‌شود و با جمله‌هایی که کوه را از جا می‌کند، شوهر غیور خود را مورد عتاب قرار می‌دهد و می‌گوید:

«پسر ابوطالب! چرا به گوشه خانه خزیده‌ای؟ تو همانی که شجاعان از بیم تو خواب نداشتند، اکنون در برابر مردمی ضعیف، سستی نشان می‌دهی؟ ای کاش مرده بودم و چنین روزی را نمی‌دیدم» علی، خشمگین از ماجراها از طرف همسری که بی‌نهایت او را عزیز می‌دارد، این چنین تهییج می‌شود. این چه قدرتی است که علی را از جا نمی‌کند پس از استماع سخنان زهرا (علیها السلام) با نرمی او را آرام می‌کند که: «نه، من فرقی نکرده‌ام، من همانم که بودم، مصلحت چیز دیگری است» تا آنجا که زهرا (علیها السلام) را قانع می‌کند و از زبان زهرا می‌شنود:

«حسبی الله و نعم الوکیل»^۱

ابن ابی‌الحدید در ذیل خطبه ۲۱۱ این داستان معروف را نقل می‌کند:

«روزی فاطمه، علی را دعوت به قیام می‌کرد. در همین حال، فریاد مؤذن بلند شد که - اشهد ان محمداً رسول الله - علی به زهرا فرمود: آیا دوست داری این

۱- ابن ابی‌الحدید معتزلی، عبدالحمید بن هبة الله، شرح نهج البلاغه، ج ۱۱، ص ۱۱۳.



فریاد خاموش شود؟ فرمود: نه. فرمود: سخن من جز این نیست.^۱

■ ■ ■ به راستی پیامبر ﷺ بر چه کسانی لعنت و نفرین نمود؟

۸۳- پیامبر گرامی اسلام ﷺ پس از ماجرای غدیر تلاش‌ها کردند تا پیام غدیر فراموش نگردد. از جمله آن اقدامات ماجرای زیر است:

اصبغ بن نباته در شمار یاران وفادار و پیروان راستین امیرمؤمنان (علیه السلام) است. او در لحظه‌ای که مولایش در بستر شهادت آرمیده بود و لحظات پایانی عمر خویش را سپری می‌کرد، بر بالین وی حاضر شد و با اصرار از آن حضرت، تقاضای حدیث کرد. با این که حال حضرت مساعد نبود؛ اما در عین حال، خواهش ابن‌نباته را پذیرفت و واقعه زیر را برای او این چنین نقل کرد:

اصبغ! همانطور که تو به عیادت آمدی، یک روز هم من به عیادت رسول خدا ﷺ رفته بودم. ایشان از من خواست تا به میان مردم روم و آنان را برای شنیدن پیامی از جانب او به مسجد فرا خوانم. حضرت فرمودند: به مسجد برو و بر فراز منبر یک پله پایین‌تر از جایی که من می‌نشینم بایست و با مردم چنین بگو:

«نفرین بر کسی که مورد خشم و عاق والدین خود قرار گیرد؛

نفرین بر کسی که از مولای خویش بگریزد؛

نفرین بر کسی که در مزد اجیر خیانت ورزد و او را از حقش محروم سازد.»

اینها جملاتی بود که به امر آن حضرت گفتم و از منبر به زیر آمدم. در این بین مردی از انتهای مسجد در حالی که جمعیت را می‌شکافت و سعی داشت خود را پیش من برساند، پیش من آمد و گفت: ای ابالحسن! سه جمله به

۱- مطهری، مرتضی، سیری در نهج‌البلاغه، ص ۱۸۳ و ص ۱۸۴- این خطبه در شرح ابن‌ابی‌الحدید، شماره ۲۱۱ و در نهج‌البلاغه‌های متداول، شماره ۲۱۷ می‌باشد.



اختصار (گوشه و کنایه) گفتی. آنها را تشریح کن. من در پاسخ او چیزی نگفتم و نزد پیامبر خدا بازگشتم و سخن آن مرد را نقل کردم.

اصبغ می‌گوید: در این هنگام حضرت یکی از انگشتان مرا در میان دست خود گرفت و فرمود: اصبغ! رسول خدا نیز انگشتان مرا چنین در دست خود گرفته بود و با همین حال در شرح آن کلمات فرمود:

«علی! من و تو پدران این امت هستیم. هرکس ما را به خشم آورد، لعنت خدا بر او باد. من و تو مولای این مردم هستیم، هرکس که از ما بگریزد به نفرین ابدی مبتلا می‌گردد. من و تو اجیر این امت هستیم، هرکس در اجرت ما (که دوستی و محبت اهل بیت علیهم‌السلام است) خیانت ورزد به لعنت خدا و دوری از لطف او گرفتار می‌گردد.»

پس آن حضرت آمین گفت و من نیز آمین گفتم ...^۱

■ ■ ■ از چه بگریزیم؟ از حق؟ این وبال ...

۸۴- آیا امام علی علیه‌السلام واقعاً بیست و پنج سال سکوت مطلق نمود و هیچگونه اعتراض و انتقاد و دفاع منطقی از حق تزییع شده خود نمود؟

ابن ابی‌الحدید می‌گوید: شکایت و انتقاد امام از خلفا - ولو به صورت ضمنی و کلی - متواتر است. روزی امام شنید که مظلومی فریاد بر می‌کشید که من مظلومم و بر من ستم شده است. علی به او گفت:

بیا تا هر دو مون با هم بنالیم که ما هر دو زغم بشکسته بالیم

بیا با هم فریاد کنیم؛ زیرا من نیز همواره ستم کشیده‌ام.^۲

محقق مزبور از یکی از معاصرین مورد اعتماد خود بنام «ابن عالیه» نقل

۱- قمی، شاذان بن جبرئیل، الروضة، ص ۱۳۲ و ۱۳۳- مجلسی، محمدباقر، بحارالانوار، ج ۴۰، ص ۴۴ و ۴۵.

۲- ابن ابی‌الحدید معتزلی، عبدالحمید بن هبة الله، شرح نهج البلاغه، ج ۹، ص ۳۰۷.



می‌کند که گفته: «در محضر اسماعیل بن علی حنبلی امام حنبله عصر بودم که مسافری از کوفه به بغداد مراجعت کرده بود و اسماعیل از مسافرتش و از آنچه در کوفه دیده بود از او می‌پرسید. او در ضمن نقل وقایع با تأسف زیاد جریان انتقادهای شدید شیعه را در روز غدیر از خلفا اظهار می‌کرد. فقیه حنبلی گفت: تقصیر آن مردم چیست؟ این در را خود علی باز کرد.

آن مرد گفت پس تکلیف ما در این میان چیست؟ آیا این اعتقدها را درست و صحیح بدانیم یا نادرست؟ اگر صحیح بدانیم یک طرف را باید رها کنیم و اگر نادرست بدانیم طرف دیگر را!؟

اسماعیل با شنیدن این پرسش از جا حرکت کرد و مجلس را به هم زد. همین قدر گفت: این پرسشی است که خود من هم تاکنون پاسخی برای آن پیدا نکرده‌ام»^۱.

پاسخ روشن است اگر در باب علم نبی ﷺ کوبیده شود. نسیم هدایت وزیدن می‌گیرد که فرمود: «قل الحق و ان کان فیه هلاکک فان فیه نجاتک...»^۲

■ ■ ■ يعرفون الحق كما يعرفون ابناءهم

۸۵- مکاتبه محمد بن ابی بکر و معاویه:

هنگامی که محمد بن ابی بکر به جای قیس بن سعد بن عباده به مصر می‌رود نامه‌ای از مصر به معاویه می‌نویسد:

«این نامه از طرف محمد بن ابی بکر است به معاویه بن صخر گمراه. پس از حمد و سپاس الهی، خداوند متعال مخلوقات را با عظمت و قدرت خود برای

۱- همان، ج ۹، ص ۳۰۷ و ۳۰۸.

۲- ابن شعبه حرّانی، ابومحمد بن علی، تحف العقول، ص ۴۰۸: «حق را بگو؛ اگرچه گمان می‌کنی که هلاکت تو در آن است؛ اما قطعاً نجات تو در آن می‌باشد.»



هدفی آفریده است. در این امر آفرینش نه بیهودگی در کار بوده و نه جبران ناتوانی و احتیاج به مخلوقات. مردم را بندگان خود آفرید. برخی گمراه و برخی دیگر در هدایت، گروهی سعادت‌مند شدند و گروهی دیگر به شقاوت افتادند. سپس اشخاصی را برای ارشاد انسان‌ها برگزید و پیامبر اکرم محمد را انتخاب کرد و او را امین وحی و رسولی که بشارت‌دهنده و تهدیدکننده است، قرار داد. نخستین کسی که دعوت او را پاسخ داد و به او گروید و ایمان آورد و او را تصدیق نمود، برادر و پسر عمویش علی بن ابی طالب بود و او پیامبر را درباره غیب مخفی که ایمان مردم را به آن می‌خواست تصدیق کرد و او را بر همه نزدیکان مقدم ساخت و در همه موارد خطر، جان خود را سپر پیامبر نمود. با دشمنان او جنگید و با آنان که با پیامبر راه مسالمت در پیش گرفته بودند، مسالمت کرد. در همه ساعات شب و روز جان به کف در خدمت پیامبر آماده بود، تا چنان سبقت گرفت که در پیروان پیامبر هیچ کس نظیر او وجود نداشت و کسی را یارای برابری با او نبود...

ای معاویه بدان که با حيله‌گری و مبارزه با چنین شخصیت الهی بی نظیر، حيله‌گری با خدا به راه انداخته‌ای و از رحمت او دور و مأیوس گشته‌ای. تو در دیدگاه خدایی، او در کمین توست و تو درباره او کور و غافل^۱.

پاسخ معاویه:

این نامه از معاویه بن صخر است به عیب جوی پدرش (محمد بن ابی بکر):

نامه‌ات رسید، شایستگی، عظمت و سلطه خداوندی و برگزیده‌اش پیامبر اکرم را یاد آور شده بودی، ولی در نامه تو نکات ضعف زیاد و عیب‌جویی از پدرت بود. فضیلت فرزند ابی طالب و سوابق طولانی و نزدیکی او را به پیامبر

۱- مفید، ابو عبدالله محمد بن محمد بن نعمان، الاختصاص، ص ۱۲۴ الی ۱۲۶- ابن ابی الحدید معتزلی، عبدالحمید بن هبة الله، شرح نهج البلاغه، ج ۳، ص ۱۸۸ و ۱۸۹.



و فداکاری او را در همه مخاطرات متذکر شده بودی. تو با توصیف علی و بیان فضائل او بر من احتجاج کرده و از من انتقاد کرده‌ای، فضیلت کسی دیگر را به رخ من کشیده‌ای! خدایی را سپاسگذارم که امتیازاتی را که شمرده بودی از تو برگردانیده و به غیر از تو (علی) داده است. ما در زمان پیامبر بودیم و امتیاز علی و حق او را بر عهده می‌دانستیم، هنگامی که خداوند پیامبر اسلام را به پاداشی که برای او آماده کرده بود، برگزید و آنچه را که به او وعده داده بود به اتمام رسانید و دعوت او را آشکار ساخت و حجتش را روشن فرمود و او را به بارگاه خود برگرفت، پدر تو و فاروقش اولین کسانی بودند که حق علی را از او سلب کردند و با او مخالفت ورزیدند و بر این کار اتفاق کرده بودند... تو در جای خود بنشین و در برابر من که پدرت بالش ملک (پادشاهی) را برای من آماده کرده است، عرض اندام مکن. اگر تصدی ما به این که اشتغال داریم صحیح است، پدر تو این مقام را بر خود اختصاص داده و ما هم شرکای او هستیم. اگر پدرت پیش از ما این اقدام را نکرده بود، ما با علی بن ابی طالب مخالفت نمی‌کردیم و زمامداری را به او تفویض می‌نمودیم.^۱

خواننده گرامی متوجه گردید که، چه اعترافات گویایی! چه حقایق پشت ابر زمان مانده‌ای! براستی برای همه روشن گشت که چرا امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) برای روشن شدن حقیقت و هدایت، به استدلال‌های فراوان متوسل نگشت چرا که می‌دانست اینان خود را به خواب زده‌اند و گرنه «يعرفون الحق كما يعرفون ابناءهم» و آن امام همام می‌فرمود:

«لقد علمتم انى احق الناس بها من غيرى...»^۲ همه شما می‌دانید که

۱- مفید، ابو عبدالله محمد بن محمد بن نعمان، الاختصاص، ص ۱۲۶ الی ۱۲۷- ابن ابی الحدید معتزلی، عبدالحمید بن هبة الله، شرح نهج البلاغة، ج ۳، ص ۱۸۹ و ۱۹۰.

۲- موسوی، سید محمد رضی بن سید حسین، نهج البلاغة، خطبه ۷۲



سزاوارترین مردم برای زمامداری، کسی جز من نیست.

■ ■ ■ چندین چراغ دارد و بیراهه می‌رود

۸۶- ممکن است این سؤال مطرح شود که آیا پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نمی‌توانست به جای لفظ «مولی» در حدیث غدیر که حاوی معانی متعددی است از واژه دیگری که صریح در معنای جانشینی خود باشد، استفاده کند؟

جواب این است که معنای مولی برای همگان در آن زمان روشن بود. علاوه بر این، در سخنان پیامبر، شایستگی و جانشینی امام علی علیه السلام با الفاظ گوناگون و صریح در مناسبت‌های مختلف بیان شده بود. موارد زیر بخشی از آن الفاظ است:

۱- وصی: «قال صلی الله علیه و آله ان الله عزوجل اختار من كل امه نبيا واختار لكل نبی وصيا فانا نبی هذه الامة وعلی وصی فی عترتی و اهل بیتی و امتی من بعدی.^۱

۲- وارث: قال صلی الله علیه و آله لكل نبی وصی و وارث وان وصی و وارثی علی بن ابی طالب^۲

۳- خلیفه: قال صلی الله علیه و آله فی علی - هذا وصی و خلیفتی من بعدی^۳

۴- منزلت: قال صلی الله علیه و آله انت منی بمنزلة هارون من موسی الا انه لا نبی بعدی^۴

۵- امیر: قال صلی الله علیه و آله الا ان علیا امیرکم من بعدی.^۵

۶- امام: قال صلی الله علیه و آله لعلی علیه السلام - انت امام کل مؤمن و مؤمنة و ولی کل مؤمن و مؤمنة بعدی.^۶

۱- ابن مردویه اصفهانی، احمد بن موسی، مناقب علی علیه السلام، ص ۱۰۶- خوارزمی، موفق بن احمد، المناقب، ص

۱۴۷- حمونبی، ابراهیم بن محمد، فراندالمسطنین، ج ۱، ص ۲۷۲.

۲- ابن عساکر دمشقی، علی بن حسن، تاریخ مدینة دمشق، ج ۴۲، ص ۳۹۲- طبری، احمد بن عبدالله، ذخائر العقبی،

ص ۷۱- خوارزمی، موفق بن احمد، المناقب، ص ۸۵- باغونی دمشقی، محمد بن احمد، جواهر المطالب، ج ۱، ص ۱۰۷.

۳- قمی، شاذان بن جبرئیل، الفضائل، ص ۱۲۴

۴- حدیث منزلت از احادیث بسیار مشهور است که بخاری، مسلم، احمد بن حنبل، ابن ماجه، ترمذی، نسائی،

حاکم نیشابوری و ... آن را روایت کرده‌اند.

۵- صدوق، ابوجعفر محمد بن علی، الخصال، ص ۴۶۲.

۶- خوارزمی، موفق بن احمد، المناقب، ص ۶۱- قندوزی حنفی، سلیمان بن ابراهیم، ینابیع المودة، ج ۱، ص ۴۰۴.



- ۷- ولی: قال صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ علی بن ابی طالب مولی کل مؤمن و مؤمنة و هو ولیکم بعدی^۱
- ۸- اولی بالمؤمنین: قال صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ انا اولی بکل مؤمن من نفسه و علی اولی به من بعدی^۲
- ۹- معصوم: قال صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ الائمة بعدی اثنا عشر، اولهم علی بن ابی طالب ... امناء معصومون^۳

■ ■ ■ السلام علیک یا امیر المؤمنین صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ

۸۷- از جمله اقداماتی که پیامبر اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در روز غدیر برای استحکام ولایت امام علی صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ انجام دادند این بود که به یاران خود دستور دادند که به امام علی صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ با عنوان «امیر المؤمنین» سلام کنند و اصحاب چنین کردند. حتی نقل شده است که برخی از حاضران از پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ سؤال کردند که آیا این قسمت از مراسم نیز از ناحیه خداست؟ (فقالوا امن الله و رسوله؟ فقال لهم: نعم)

صحابی بزرگوار و صدیق رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ یعنی جناب ابوذر غفاری ماجرای این قسمت از مراسم غدیر را نقل می‌نماید و در نهایت می‌فرماید: اگر شما مردمان به امامت و ولایت علی صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ تن می‌دادید زمین برکات خود را نثاران می‌نمود. او برترین فرد برای تصدی این مقام بود. سخن ابوذر چنین است: «امرنا رسول الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ ان نسلم علی امیر المؤمنین علی بن ابی طالب و قال سلموا علی اخی و وارثی و خلیفتی فی قومی و ولی کل مؤمن و مؤمنة من بعدی، سلموا علیه بامرة المؤمنین فانه ولی کل من یسکن الارض الی یوم القيامة ولو قدمتموه لا خرجت لکم برکاتها فانه اکرم علیها من اهلها»^۴

۱- ابن عساکر دمشق، علی بن حسن، تاریخ مدینة دمشق، ج ۴۲، ۱۸۹.

۲- حموی، ابراهیم بن محمد، فراندالمسطین، ج ۱، ص ۳۱۵.

۳- خزاز قمی، ابوالقاسم علی بن محمد، کفایة الاثر، ص ۱۷ و ۱۸.

۴- قمی، شاذان بن جبرئیل، الروضة، ص ۱۲۲- قمی، شاذان بن جبرئیل، الفضائل، ص ۱۳۳- ابن حسنیوه موصلی حنفی، محمد بن احمد، در بحر المناقب، ص ۷۸ (نسخه خطی).



■ کبریت کلمة تخرج من افواههم

۸۸- آن دسته از مسلمانان که در معنای واژه مولی تردید می‌کنند، آیا می‌دانند که با این کار نبی مکرم اسلام صلی الله علیه و آله را که به دستور خداوند متعال مأمور رسانیدن پیام به صورت روشن و آشکار بود، متهم به قصور و کوتاهی در امر تبلیغ می‌نمایند؟ واقعیت این است که آن حضرت ذره‌ای کوتاهی ننمود و معنا و مقصود برای همگان روشن بود به گونه‌ای که هیچ‌کس از آن حضرت سؤال ننمود منظور شما از «مولی» چیست؟ آنچه مایه تعجب است این است که معنای این واژه برای کسانی که دو ماه و اندی بعد حکومت را تصاحب کردند از همگان واضح‌تر بود. امام صادق علیه السلام در این راستا می‌فرماید:

«وکان من اطنب فی تهنثه بذلک المقام عمر بن خطاب وقال فیما قال: بَخَّ بِخٍ لک یا علی! اصبحت مولای و مولی کل مؤمن و مؤمنة»^۱.

■ شیوه پیامبر صلی الله علیه و آله برای اثبات برتری امام علی علیه السلام

۸۹- پیامبر صلی الله علیه و آله در بزرگداشت علی علیه السلام و برتری وی بر سایر صحابه که دارای سوابق زیاد در اسلام بودند، اسلوب‌های حکیمانه‌ای داشت که متدبّران در سیرت مقدسه وی، به خوبی می‌دانند. از جمله اینکه هیچگاه علی علیه السلام را تحت فرماندهی و فرمانروائی کسی نه در جنگ و نه در صلح قرار نداد، ولی امیرانی بر دیگران گماشت. از جمله عمروعاص را بر ابوبکر و عمر در جنگ «ذات‌السلاسل» امیر کرد و هنگام رحلت، اسامه بن زید را با همه جوانیش فرمانده سپاهی نمود که پیرمردان و بزرگان مهاجر و انصار امثال ابوبکر، عمر و ابوعبیده جراح در آن بودند، این معنی، امری مسلم است و در اخبار گذشتگان

۱- مفید، ابو عبدالله محمد بن محمد بن نعمان، الارشاد، ج ۱، ص ۱۷۷- طبرسی، ابوعلی فضل بن حسن، إعلام الوری، ج ۱، ص ۲۶۲.



آمده است. وقتی علی (علیه السلام) را فرمانده سپاهی می نمود، گروهی از سابقین در اسلام را تحت فرماندهی وی قرار می داد، ولی هرگاه دیگران را امیر می کرد، علی را نزد خود نگاه می داشت!

هرگاه دو ستون را مأمور جنگی می کرد یکی به فرماندهی علی و دیگری به فرماندهی غیر او، دستور می داد هر جا گرد آمدند فرماندهی واحد از آن علی باشد، ولی وقتی از هم جدا شدند، هر یک فرمانده ستون خود باشد.

از حسن بصری راجع به علی (علیه السلام) سؤال شد، گفت: چه بگویم درباره کسی که چهار صفت مهم در او جمع بود، یکی این که سوره برائت را او گرفت و رفت در مکه قرائت نمود. دیگر هنگامی که پیامبر (صلی الله علیه و آله) به جنگ تبوک رفت و علی را به جای خود در مدینه گذاشت و فرمود: «تو نسبت به من به منزله هارون نسبت به موسی هستی، جز اینکه بعد از من پیغمبری نخواهد بود. اگر چیزی غیر از پیغمبری بود که در علی نبود آن هم مانند نبوت استثنا می کرد.» دیگر، گفته پیامبر (صلی الله علیه و آله) است که فرمود: دو چیز سنگین در میان شما می گذارم: کتاب خدا و عترتم و چهارم اینکه هرگز پیغمبر کسی را بر علی امیر نکرد ولی امیرانی را بر سایرین گماشت.^۱ این عین سخنان حسن بصری است.

در جنگ خیبر نیز پیغمبر، نخست ابوبکر و عمر را امیر کرد، ولی علی با آنها نبود. وقتی روز دیگر علی امیر لشکر شد، ابوبکر و عمر تحت فرماندهی وی بودند و قلعه خیبر به دست علی (علیه السلام) فتح شد.^۲ (والحمد لله علی ذلک کله) احمد بن حنبل از بریده روایت نموده که: پیغمبر (صلی الله علیه و آله) دو ستون نظامی را به یمن فرستاد. در رأس یک ستون علی بود و سرکرده ستون دیگر خالد بن ولید. بعد فرمود: هر جا به هم رسیدید فرمانده علی است و هرگاه از هم جدا شدید

۱- ابن ابی الحدید معتزلی، عبدالحمید بن هبه الله، شرح نهج البلاغه، ج ۴، ص ۹۵ و ۹۶.

۲- مصادر این ماجرا در یاورقی مطلب شماره ۳۱ آمده است.



هر کدام فرمانده سپاه خود باشید.^۱

■ ■ ■ ایاتی درخشان

۹۰- کمیت بن زید (شاعر بزرگ اهل بیت علیهم السلام معاصر امام سجاد علیه السلام)

و یوم الدوح دوح غدیرِ خم ابان له الخلافه لو اطیعا

در روز اجتماع، اجتماع غدیرِ خم پیغمبر خلافت را برای علی روشن ساخت اگر اطاعت می کردند.

ولکن الرجال تبایعوها فلم ار مثلها خطر امیعا

مردان حاضر در این بیعت شرکت کردند، ولی ندیدم چیزی مانند آن به خطر بیفتد.

و لم ار مثل ذاک الیوم یوما ولم ار مثله حقا اضیعا

ندیدم روزی مانند آن روز را و ندیدم حقی مانند آن ضایع شود

فلم ابغ بما لعنا ولكن اقول اساء اولهم صنیعا

من به مرتکب آن لعنت نمی فرستم ولی می گویم اولین آنها بد کاری کرد!^۲

■ ■ ■ غدیر، امتحانی بس خطیر برای امت اسلام

۹۱- آنگاه که ماجرای بیعت با ابوبکر در سقیفه پایان یافت، مردی شتابان به

طرف امیرالمؤمنین علی علیه السلام آمد. ملاحظه کرد که آن حضرت با بیلی که در

دست دارد، مشغول صاف کردن قبر رسول خدا صلی الله علیه و آله است. آن مرد به امام علیه السلام

گفت: مردم با ابوبکر بیعت کردند. انصار به خاطر اختلافی که در بینشان بود

خوار و ذلیل گشتند و آزاد شدگان از ترس اینکه مبادا حکومت به دست شما

۱- شیبانی، احمد بن محمد بن حنبل، المسند، ج ۵، ص ۳۵۶.

۲- سروری مازندرانی، ابو عبدالله محمد بن علی بن شهر آشوب، مناقب آل ابی طالب، ج ۲، ص ۲۲۹- اربلی، ابوالحسن علی بن عیسی، کشف الغمّة، ج ۱، ص ۵۱، پوشیده نماند که شیخ مفید رحمته الله سیدرضی رحمته الله و ابوالفتح کراجکی، چند بیت آن را روایت کرده اند.



بیفتد مبادرت به بیعت با او نمودند! حضرت نوک بیل را به زمین فرو بردند و دستشان را روی دسته آن قرار دادند و شروع به تلاوت آیات آغازین سوره عنکبوت نمودند:

﴿بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ * أَلَمْ أَحْسِبِ النَّاسَ أَنْ يَتَرَكُوا أَنْ يَقُولُوا
آمَنَّا وَهُمْ لَا يُفْتَنُونَ * وَلَقَدْ فَتَنَّا الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ فَلَيَعْلَمَنَّ اللَّهُ الَّذِينَ
صَدَقُوا وَلَيَعْلَمَنَّ الْكَاذِبِينَ * أَمْ حَسِبَ الَّذِينَ يَعْمَلُونَ السَّيِّئَاتِ أَنْ يَسْبِقُونَا
سَاءَ مَا يَحْكُمُونَ﴾^۱

به نام خداوند رحمتگر مهربان * الم * آیا مردمان پنداشته‌اند که با گفتن «آمنا» و «صدقنا» آنان را به حال خود وامی‌گذارد بی‌آنکه در فتنه‌ها آزمون گردند * ما امت‌های پیشین را هم به آزمون نهادیم خداوند رحمان باید بشناساند کسانی را که راست گفته‌اند و باید بشناساند کسانی را که دروغ گفته‌اند و تظاهر می‌کنند * و یا آن کسانی که دست به کارهای نامشروع و رسوا می‌زنند با خود پنداشته‌اند که از پیش ما می‌گریزند و ما از تعقیب آنان در مانده می‌شویم و بر آنان دست نمی‌یابیم؟ این قضاوت ناصوابی است.^۲

وہ کہ چہ امتحان سرنوشت‌ساز و دشواری. آری، غدیر محل برگزاری آزمون الهی است. هر مسلمانی بایستی در این آزمون شرکت کند. نام این آزمون «ولایت» است و سؤالش دو گزینه بیش ندارد: سعادت، شقاوت.

در این امتحان برخی قبول و برخی رفوزه می‌شوند. آیا می‌دانید قبول‌شدگان این آزمون که در تابلوی تاریخ صدر اسلام اسامی آنان درج شده است، چه تعداد بودند؟ آیا آنان را می‌شناسید؟ دقت کنید!

۱- سوره مبارکه عنکبوت، آیات شریفه ۱ الی ۴.

۲- مفید، ابو عبدالله محمد بن محمد بن نعمان، الارشاد، ج ۱، ص ۱۸۹ و ۱۹۰.

۳- موسوعه ج ۳ ص ۳۵.



«یکی از یاران امام جعفر صادق علیه السلام به نام ابان بن تغلب می‌گوید: به امام صادق علیه السلام عرض کردم، آن زمان که ابوبکر جانشین رسول خدا صلی الله علیه و آله شد در میان اصحاب رسول خدا صلی الله علیه و آله کسی نبود که به وی اعتراض کند؟ حضرت فرمودند: چرا، در میان مهاجرین و انصار دوازده نفر بودند که به وی و کارش که همان خلافت بود اعتراض نمودند. مهاجرین عبارت بودند از: ۱- خالد بن سعید بن العاص (که این فرد از بنی امیه بود). ۲- سلمان فارسی ۳- ابوذر غفاری ۴- مقداد بن اسود کندی ۵- عمار بن یاسر ۶- بریده اسلمی شش نفر از انصار نیز به وی اعتراض کردند: ابوالهیثم بن تیهان ۲- سهل بن حنیف ۳- عثمان بن حنیف ۴- خزیمه بن ثابت (ذو الشهادتین) ۵- ابی بن کعب ۶- ابو ایوب انصاری.^۱

ای کاش همین‌ها تا آخر وفادار مانده بودند!

در کتاب سلیم بن قیس آمده است: سلمان فارسی می‌گوید: شب که فرا رسید، علی علیه السلام همسرش فاطمه علیها السلام را بر مرکب سوار نمود و دستان پسرانش امام حسن و امام حسین علیهما السلام را گرفت و به خانه تک‌تک مسلمانان مهاجر و انصار که در جنگ بدر شرکت نموده بودند، رفت. حق و حقیقت را به آنان یادآور شد و آنان را به یاری حق دعوت نمود؛ اما تنها چهل و چهار نفر دعوت آنان را قبول کردند. آن حضرت از آنان پیمان گرفت که فردای آن شب سلاح به دست در یکجا جمع شوند و تا پای جان با علی علیه السلام بیعت نمایند؛ اما از آن تعداد تنها چهار نفر به وعده خود وفا کردند!

سلیم بن قیس می‌گوید: به سلمان گفتم آن چهار نفر چه کسانی بودند؟ گفت: من و ابوذر و مقداد و زبیر. حضرت علی علیه السلام شب دوباره به سراغ

۱- صدوق، ابوجعفر محمد بن علی، الخصال، ص ۴۶۱- طبرسی، ابوعلی فضل بن حسن، الاحتجاج، ج ۱، ص ۹۷.



آنان رفت و سوگندشان داد؛ اما علیرغم اینکه قول دادند که صبح فردا به وعده خود وفا کنند، هیچ کس جز ما چهار نفر به وعده گاه حاضر نشد. حضرت (علیه السلام) شب سوم نیز به سراغ آنان رفت؛ اما هیچ نتیجه‌ای نگرفت. آنگاه که بی‌وفایی و خیانت آنان را مشاهده کرد از خانه خویش بیرون نیامد و مشغول تدوین و جمع‌آوری قرآن شد و تا قرآن را جمع‌آوری نکرد، از خانه خارج نشد.^۱

■ ■ ■ یک بام و دو هوا

۹۲- دنیای شیفتگان قدرت و سیاست‌بازان، پر است از سیاست‌های دوگانه و بام‌های دو هوا:

یک بام و دو هوا را	قربون برم خدا را
اون ور بام گرما را	این ور بام سرما را

در اندیشه اینان «مرگ خوب است؛ اما برای همسایه». اگر از آنان سؤال شود که «بائک تجرو بائی لا تجر؟»^۲ جواب می‌شنوی که آری. آنان عمیقاً به شعار «الغایات تبرر الوسائط»^۳ معتقدند و اصولاً به این توصیه مشترک ادیان الهی که فرموده‌اند: «آنچه برای خود می‌پسندی یا نمی‌پسندی برای دیگران نیز چنین بخواه» اعتقادی ندارند.

به اعتراف خلیفه دوم نبی مکرم اسلام (صلی الله علیه و آله) در بستر بیماری در صدد مکتوب نمودن پیام غدیر بود. وصیتی مکتوب که به فرموده آن حضرت مانع گمراهی امت می‌شد؛ اما عمر با این استدلال که سخنان بیمار مشرف به موت

۱- هلالی، سلیم بن قیس، اسرار آل محمد (علیهم السلام)، ص ۱۴۶- طبرسی، ابوعلی فضل بن حسن، الاحتجاج، ج ۱، ص ۹۸.

۲- آیا حرف «ب» تو، واژه پس از خود را مجرور می‌کند؛ اما حرف «ب» من، مجرور نمی‌کند.

۳- هدف‌ها، وسیله‌ها را توجیه می‌کند.



اعتباری ندارد، از نوشته شدن وصیت رسول خدا ﷺ جلوگیری نمود؛^۱ بنابراین وصیت مشرف به موت از دیدگاه وی معتبر نیست؛ اما ببینیم کتاب تاریخ را آنگاه که جناب عمر وصیت مکتوب ابوبکر را به دست گرفت و به مسجد آمد و خلیفه شدن خود را به استناد آن اعلام نمود.

شخصی که سخنان پیامبر ﷺ را در بستر وفات هذیان و فاقد اعتبار می خواند، با وصیت مکتوب ابوبکر در بستر مرگ به خلافت رسید. وصیتی که توسط عثمان و زمانی که ابوبکر در حال اغما بود، نوشته شده و آنگاه که به هوش آمده بود، قرائت و تأیید کرده بود.^۲

آری این وصیت نیم‌بند و غیرطبیعی معتبر است؛ اما وصیت کسی که به فرموده خداوند «و ما یَنطِقُ عن الهوی ان هو الا وحی یوحی»^۳... هذیان است و فاقد اعتبار!

■ ■ ■ رحمت به دهانی که به موقع باز شود

۹۳- داوود بن یزید اودی از پدرش حکایت می کند که روزی ابوهریره وارد مسجد شد و من به اتفاق جمعی از مردمان گرد وی جمع شدیم. در این میان جوانی برخاست و رو به ابوهریره کرد و گفت: تو را به خدا سوگند می دهم، بگو که آیا از رسول خدا ﷺ شنیدی که می فرمود:

«من كنت مولاه فعلى مولاه اللهم وال من والاه و عاد من عاده»

ابوهریره گفت: آری

۱- مصادر این ماجرا در مطلب شماره ۲۰ پیرامون شعار «حسبنا كتاب الله» ذکر شد.

۲- ابن اثیر، علی بن محمد، الکامل فی التاریخ، ج ۲، ص ۴۲۵- ابن ابی الحدید معتزلی، عبدالحمید بن هبة الله، شرح نهج البلاغة، ج ۱، ص ۱۶۳.

۳- سوره مبارکه نجم، آیات شریفه ۳ و ۴: «و از روی هوا و هوس سخن نمی گوید، سخن او چیزی جز وحی نیست که به او شده است».



جوان بی‌درنگ گفت: من از تو بیزارم و شهادت می‌دهم که دوستانش را دشمن داشتی و دشمنانش را دوست.

ابوهریره چیزی نگفت؛ اما مردم، آن جوان را با پرتاب سنگ از آن جمع دور ساختند.^۱

■■■ حرکتی نمادین

۹۴- پیامبر عظیم‌الشان اسلام صلی الله علیه و آله برای تحکیم و ابلاغ قطعی و روشن پیام غدیر، این پیام را که همانا ولایت و جانشینی مولای مؤمنان علی علیه السلام بود با شیوه‌های مختلف بیان نمود، به گونه‌ای که برای جویندگان حقیقت ذره‌ای تردید باقی نگذارد که محتوای غدیر چیست «ذلک لمن کان له قلب اوالقی السمع وهو شهید».^۲

«هرکس دارای قلب (دل و جان بیدار) باشد و گوش فرا دهد و چشم خود را بگشاید آن را درک می‌کند».

یکی از شیوه‌های تبلیغ پیام غدیر این بود که آن حضرت صلی الله علیه و آله دست به یک اقدام نمادین زد، که این اقدام در بین ملت‌ها -چه عرب و چه غیرعرب- مرسوم و متعارف بود. آن حضرت صلی الله علیه و آله در لابلای مراسم روز غدیر امام علی علیه السلام را «تتویج» یا همان تاج‌گذاری کردند. همگان می‌دانند که تاج عرب‌ها همان عمامه آنان است و گفته‌اند که:

«العمامت تیجان العرب»^۳ صاحب کتاب لغت مشهور «تاج العروس» می‌نویسد:

«العرب عند ما کانوا ینتخبون شخصاً للامارة و یسودونه علیهم کانوا یضعون علی

۱- کوفی، محمد بن سلیمان، مناقب الامام امیرالمؤمنین علیه السلام، ج ۲، ص ۳۹۴

۲- سوره مبارکه ق، آیه شریفه ۲۷

۳- کلینی، ابوجعفر محمدبن یعقوب، الکافی، ج ۶، ص ۴۶۱- موسوی، سید علی مرتضی‌بن سید حسین، الامالی، ج ۱، ص ۲۶- حمیری، عبدالملک‌بن هشام، السیرة النبویة، ج ۲، ص ۴۶۲- متقی هندی، علی‌بن حسام، کنز العمال، ج ۱۵، ص ۳۰۵ و ۳۰۶- ابن حجر عسقلانی، احمدبن علی، فتح الباری، ج ۹، ص ۶۲ و ...



راسه عمامه»^۱

«در بین عرب‌ها مرسوم است که هرگاه شخصی را برای فرمانروایی و ریاست انتخاب می‌کنند، بر سر او عمامه می‌گذارند».

رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله نیز در روز غدیر پس از اعلام ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام عمامه خود را که «سحاب» نام داشت بر سر امام علی علیه السلام نهادند. تا همگان به روشنی مراد و مقصود از کلمه «مولی» را بفهمند.^۲

خود حضرت امیر علیه السلام بعدها فرمودند که: «عممنی رسول الله صلی الله علیه و آله یوم غدیر خم بعمامة»^۳

■ اعتبار حدیث غدیر

۹۵- حدیث غدیر از نظر سند قابل مناقشه نیست و از احادیث متواتر است، بلکه دارای تواتری در حد بالا است. به گونه‌ای که متجاوز از یکصد و ده تن از صحابه آن را روایت کرده‌اند.

و قد احصى العلامة الامینی فی کتابه الغدیر مائة وعشرة من اعظام الصحابة وروا الحدیث اما المحقق الراحل السید عبدالعزیز الطباطبائی فقد ذکر فی هامش علی کلام صاحب الغدیر، ان هناك عددا آخر من الصحابة وروا الحدیث قد استفاهم فی کتابه «علی ضفاف الغدیر»^۴

از تابعین نیز ۸۴ نفر این حدیث را از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل نموده‌اند. از راویان و

۱- زبیدی حنفی، سیدمحمد مرتضی، تاج العروس، ج ۱۷، ص ۵۰۶

۲- جرجانی، عبدالله بن عدی، الكامل فی ضعفاء الرجال، ج ۶، ص ۳۹۰- ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی، لسان المیزان، ج ۶، ص ۲۳، سروری مازندرانی، ابو عبدالله محمد بن علی بن شهر آشوب، مناقب آل ابی طالب، ج ۲، ص ۵۹، ذهبی، محمد بن احمد، تاریخ الاسلام، ج ۱۳، ص ۳۸۹.

۳- کوفی، محمد بن سلیمان، مناقب الامام امیرالمؤمنین علیه السلام، ج ۲، ص ۴۲- تمیمی مغربی، ابوحنیفه نعمان بن محمد، شرح الاخبار، ج ۱، ص ۳۲۱- بیهقی، احمد بن حسین، السنن الکبری، ج ۱۰، ص ۱۴- ابی داوود طیالسی، سلیمان بن داوود، مسند ابی داوود، ص ۲۳- زرنندی حنفی، محمد بن یوسف، نظم در السمتین، ص ۱۱۲، ابن صباغ مالکی، علی بن محمد، الفصول المهمة، ج ۱، ص ۲۴۴.

۴- محمدی ری شهری، محمد، موسوعة الام علی بن ابی طالب علیه السلام، ج ۲، ص ۶۳.



عالمان طی قرون بعدی بیش از صد نفر این حدیث را در آثار خود آورده‌اند و ده‌ها نفر همچون «طبری» و «ابن عقده» از عالمان برجسته اهل سنت کتاب مستقل در مورد این حدیث نگاشته‌اند.

مؤلف کتاب «ینایع المودة» نقل می‌کند از «امام الحرمین ابی المعالی جوینی» - استاد غزالی - که می‌گوید: در یک مغازه صحافی، کتابی در دست صحافی بود که روی آن نوشته بود «المجلد الثامن والعشرون فی طریق حدیث الغدیر و یتلوه المجلد التاسع والعشرون» یعنی «جلد ۲۸ درباره طریق‌های حدیث غدیر و بدنبال آن جلد ۲۹ خواهد آمد»^۱

بنابراین، حدیث غدیر قطعی‌ترین حدیث یا یکی از قطعی‌ترین احادیث از پیامبر ﷺ به شمار می‌رود.

■ ■ ■ این را اگر شیعه می‌گفت، چه می‌گفتند؟

۹۶- جلال‌الدین سیوطی ادیب، مورخ و مفسر معروف اهل سنت در تفسیر خود (الدر المنثور) ذیل آیه غدیر (سوره مبارکه مائده، آیه شریفه ۶۷) گوید: ابن ابی حاتم و ابن مردویه و ابن عساکر از ابو سعید خدری نقل می‌کنند که آیه ﴿یا ایها الرسول...﴾ در غدیر خم درباره علی بن ابی طالب بر رسول خدا نازل گردید. وی در حدیث بعد چنین نقل می‌کند: (وأخرج ابن مردویه عن ابن مسعود قال کنا نقرء علی عهد رسول الله ﷺ یا ایها الرسول بلغ ما انزل الیک من ربک ان علیاً مولی المؤمنین وان لم تفعل فما بلغت رسالته والله یعصمک من الناس...)^۲

۱- قندوزی حنفی، سلیمان بن ابراهیم، ینایع المودة، ج ۱، ص ۱۱۳ و ۱۱۴.

۲- سیوطی؛ عبدالرحمن بن ابی بکر، الدر المنثور، ج ۲، ص ۲۹۸- ابن مردویه اصفهانی، احمد بن موسی، مناقب علی علیه السلام ص ۲۳۹ و ۲۴۰.



ابن مردویه از ابن مسعود نقل کرده است که وی گفت: ما در زمان رسول الله آیه را چنین می‌خواندیم: «ای رسول خدا، ابلاغ کن آنچه را از سوی پروردگارت بر تو نازل گردیده است. اینکه علی مولی و سرور مؤمنین است و اگر این فرمان را ابلاغ نکنی رسالت خود را انجام نداده‌ای و خداوند تو را حفظ خواهد کرد...»

■ ■ ■ فریاد مظلومیت بلند است، اگر گوش شنوایی باشد

۹۷- حضرت امام علی (علیه السلام) در نهج البلاغه می‌فرماید: «و اجمعوا علی منازعتی امرأ هولی...»^۱

قریش در مورد چیزی (خلافت) که مسلماً از آن من بود، به مخالفت با من پرداختند. (ابن ابی الحدید) می‌گوید: اینگونه جملات از امام به‌طور متواتر نقل شده از آن جمله فرموده است:

۱- «ما زلت مظلوما منذ قبض الله رسوله حتی یوم الناس هذا، من از زمان وفات پیامبر تا هم‌اکنون مظلوم واقع شده‌ام!»

۲- و نیز فرموده: «اللهم اخز قریشاً فانها منعتنی حقی و غصبتنی امری، پروردگارا! قریش را رسوا ساز که مرا از حقم ممنوع ساختند و خلافتم را غصب نمودند»

۳- و هنگامی که شنید کسی داد می‌زد: «انا مظلوم، من ستم دیده‌ام. به او فرمود: «هلم فلنصرخ معاً فانی ما زلت مظلوما» بیا با هم فریاد کنیم که من همواره مظلوم بوده‌ام! - امام (علیه السلام) با این کار، هم ناراحتی او را تسکین داد و هم مظلومیت خویش را اعلام فرمود.

۴- و فرموده: «و انه لیعلم أن محلی منها محل القطب من الرحی»، «(ابوبکر) خوب می‌دانست وجود من نسبت به خلافت، همچون محور وسط سنگ آسیاست» و نیز از آن حضرت رسیده است که، ما زلت مستاثراً علی؛ مدفوعاً عما

۱- مصدر آن در مطلب شماره ۸۴ ذکر شد.



استحققه و استوجبه؛ من همیشه تحت فشار حکومت استبداد بوده‌ام و از آنچه حقم بود و سزاوار آن بودم، ممنوع گشتم!»

«ابن ابی‌الحدید» پس از نقل کلمات بالا به دست و پا می‌افتد و می‌گوید: «معتزلی‌ها این سخنان را دلیل بر افضلیت و سزاوارتر بودن امام به خلافت می‌گیرند، نه اینکه نص صریحی بر خلافت بوده و امام با این کلمات اشاره به آن فرموده باشد».

اما «امامیه» و «زیدیه» به آنها استدلال می‌کنند و به گمان قوی همین معنی از این الفاظ مراد باشد، ولی اگر این حرف را بپذیریم، باید عده‌ای از مهاجر و انصار را تکفیر و تفسیق کنیم، لذا باید گفت این جملات جزو متشابهاست که باید ظاهر آنها را نادیده گرفت و آنها را به معنایی حمل نمود که لطمه‌ای به صحابه نزند!'^۱

اما حقیقت این است که چون ابن ابی‌الحدید مذهب اهل سنت را پذیرفته، مجبور شده است که چنین توجیهی برای سخنان بالا و امثال آن بکند، در صورتی که شما با مطالعه جملات بالا در خواهید یافت که امام (علیه السلام) صریحاً به مسأله خلافت پرداخته و آن را حق مسلم خویش می‌داند، که غضب شده است.

چه لزوم دارد ما سخنان امام (علیه السلام) را از معنی حقیقی‌اش منصرف کنیم؟ با توجه به این که خود ابن ابی‌الحدید نیز گفته به گمان قوی همان معنی ظاهری الفاظ مراد است. به علاوه این جملات هیچ‌گونه ابهامی ندارد تا آنها را از متشابهاست بدانیم!

وانگهی، مهاجر و انصار که معصوم از خطا و اشتباه نبودند تا با تکیه بر عصمت آنها مجبور باشیم آنان را بی‌گناه قلمداد کنیم؛ خصوصاً که همه مهاجر و انصار مخالف امام (علیه السلام) نبودند، بلکه خوبان آنها و وزنه‌های سنگین



آنها موافقان حضرت بوده‌اند.

■ ■ ■ گر بگویم شرح این، بی حد شود (و لدینا مزید)

۹۸- ابن ابی‌الحدید، دانشمند معروف اهل سنت در شرح نهج‌البلاغه خود،

ذیل این عبارت خطبه دوم که حضرت امیر (علیه السلام) می‌فرماید:

«لا یقاس بآل محمد (صلی الله علیه و آله) من هذه الأمة احد»^۱

می‌نویسد: تردیدی نیست که محمد و خاندان نزدیک او از بنی‌هاشم مخصوصاً علی، نعمتی به تمام مردم بخشیدند که برای آن اندازه‌ای تصور نتوان کرد و آن دعوت به اسلام و هدایت به سوی آن می‌باشد. درست است که محمد (صلی الله علیه و آله) در این قسمت پیش قدم بود؛ اما سهم مهم علی را در هدایت مردم هرگز نمی‌توان انکار کرد و اگر جز جهاد او در آغاز قیام پیامبر (صلی الله علیه و آله) و نیز جهاد وی در زمان خلافتش و نشر علوم و تفسیر قرآن و ارشاد مسلمانان در میان این دو جهان نبود، همین خود در وجوب حق او بر مردم و خدمت بزرگش به آنان کفایت می‌کرد.

اگر کسی بپرسد آیا این سخن شامل کسانی که قبل از امام (علیه السلام) زمام خلافت

بدست گرفتند می‌شود؟

مگر علی (علیه السلام) چه حقی بر آنان داشت؟

در پاسخ باید گفت: دو نعمت!

نخست «جهاد»، زیرا هر کس انصاف دهد، می‌داند که اگر مجاهدت امام نبود، مشرکان، خلفا و سایر مسلمانان را تسلیم خود می‌ساختند. همه ما فداکاری‌های امام (علیه السلام) را در بدر، احد، خیبر و حنین می‌دانیم و خوب می‌دانیم که، شرک در این موارد دهان خود را گشوده بود، که اگر امام (علیه السلام) با شمشیر خویش آن را

۱- هیچ‌کسی در این امت با خاندان محمد (صلی الله علیه و آله) مقایسه نمی‌شود.



نمی‌بست، مسلمانان را به کام خود فرو می‌برد.

نعمت دوم «علوم» که اگر امام علیه السلام آن را بیان نمی‌کرد، خلفا در بسیاری از احکام به غیر حکم خداوند، حکم می‌نمودند. عمر خود در این مورد اعتراف دارد و خبر «لولا علی لهلك عمر»، «اگر علی نبود عمر هلاک می‌شد»، مشهور است این دو نعمت بزرگ است که امام علیه السلام به آنها نیز بخشیده و به گردن آنان حق پیدا کرده است»^۱

■ ■ ■ اینها سخنان خود شماست، پس چرا...؟

۹۹- ابن ابی‌الحدید: «عمر همان کسی است که پایه‌های خلافت ابوبکر را محکم کرد و مخالفین او را در هم شکست. او بود که شمشیر «زیبر» را هنگامی که از نیام بیرون آمده بود و (می‌گفت: خلافت باید به اهلش برسد) شکست و به سینه «مقداد» کوبید. «سعد بن عباد» را در سقیفه زیر لگد گرفت و گفت: سعد را بکشید. خدا او را بکشد. بینی «حباب بن منذر» را له کرد. هم او بود که هاشمی‌هایی را که در خانه فاطمه پناهنده شده بودند، تهدید کرد و آنان را از آنجا خارج ساخت و اگر عمر نبود، کار ابوبکر و امور او روبراه نمی‌شد».^۲

■ ■ ■ یک سؤال از مسلمانان آزاده و با انصاف

۱۰۰- اگر جانشینی پیامبر صلی الله علیه و آله باید از طرف خداوند و به وسیله رهبر قبلی تعیین شود، پس چگونه عمر آن را به شورا گذاشت؟ و اگر می‌بایست مردم او را انتخاب کنند، چرا ابوبکر شخصاً و بدون شورا عمر را انتخاب کرد؟

۱- ابن ابی‌الحدید معتزلی، عبدالحمید بن هبة الله، شرح نهج البلاغه، ج ۱، ص ۱۴۰ و ۱۴۱

۲- همان، ج ۱، ص ۱۷۴



این سؤال پاسخی جز این ندارد که بگوییم یکی از این دو کار نادرست بوده است و از آنجا که به عقیده شیعه، رهبر امت اسلامی (امام) باید صفاتی داشته باشد که جز خدا پی به وجود آنها نمی‌برد (مانند مقام عصمت و مقام خاص علمی) باید منحصرأً از ناحیه پروردگار تعیین گردد.

■ ■ ■ بیانی دیگر در جانشینی امام علی (علیه السلام)

۱۰۱- طلحه و زبیر برای جنگ با علی (علیه السلام) و همراه نمودن عایشه با خود، نامه‌ای به وی نوشتند و از او خواستند به عنوان مطالبه خون عثمان مردم را از بیعت علی (علیه السلام) برگردانند.

هنگامی که عایشه در مکه مقدمات کارش را فراهم می‌کرد، «امّ سلمه» (همسر مکرمه پیامبر ﷺ) نیز در مکه بود و تصمیم داشت از امام علی (علیه السلام) دفاع کند. عایشه می‌خواست ام‌سلمه را همچون «خفصه» در مبارزه با امام علی (علیه السلام) با خود همراه سازد، پس او را خواست و کمی از مظلومیت عثمان برای او صحبت کرد. ام‌سلمه در پاسخ گفت: تا دیروز مردم را بر ضد عثمان می‌شورانیدی و او را «نَعْل» می‌خواندی، چرا امروز چنین می‌گویی؟ با اینکه موقعیت علی (علیه السلام) را نزد پیامبر ﷺ خوب می‌دانی و اگر فراموش کرده‌ای یادآوریت کنم؟ عایشه گفت: عیبی ندارد! امّ سلمه گفت: به خاطر داری که تصمیم گرفتی به پیامبر ﷺ و علی (علیه السلام) هنگامی که صحبت آنها طول کشید پرخاش کنی و پیامبر در پاسخ فرمود:

«به خدا سوگند! هیچ کس علی (علیه السلام) را دشمن نمی‌دارد و با او کینه نمی‌ورزد خواه از اهل بیت من باشد یا نه، جز اینکه از ایمان خارج می‌گردد؟»

۱- گویند اولین کسی که عثمان را نَعْل (پیر احمق) نامید عایشه بود و همواره می‌گفت «اقتلوا نَعْلًا قتل الله نَعْلًا»: ابن ابی الحدید معتزلی، عبدالحمید بن هبة الله، شرح نهج البلاغه، ج ۶، ص ۲۱۵ و ج ۲۰، ص ۱۷- رازی، محمد بن عمر، المحصول، ج ۴، ص ۳۴۳.



عایشه گفت: آری!

و نیز به خاطر داری که علی (علیه السلام) کفش پیامبر (صلی الله علیه و آله) را تعمیر می‌کرد، پدرت و عمر از پیامبر (صلی الله علیه و آله) در مورد اینکه چه کسی را به خلافت بر می‌گزیند پرسش می‌نمودند و پیامبر در پاسخشان فرمود:

«جایی که الآن نشسته می‌بینم و اگر بگویم، از گردش پراکنده خواهید شد. چنانکه بنی اسرائیل از دور هارون پراکنده شدند.»

و پس از رفتن عمر و پدرت تو از پیامبر (صلی الله علیه و آله) پرسیدی چه کسی را خلیفه قرار خواهی داد؟

پیغمبر فرمود: آن‌کس که کفش را تعمیر می‌کند و ما نگاه کردیم کسی جز علی (علیه السلام) نبود. پرسیدیم مقصود علی (علیه السلام) است؟ فرمود: آری.

این مطلب را به یاد داری؟ عایشه گفت: آری!

■ ■ ■ آفتاب آمد دلیل آفتاب

۱۰۲- در خطبه ۱۱۴ نهج البلاغه آمده است که: «ان الائمة من قريش غرسوا فی هذا البطن من هاشم، لاتصلح علی سواهم...»

در اینجا امام علی (علیه السلام) با صراحت مسأله خلافت را روشن ساخته که در غیر خاندان بنی هاشم قرار نمی‌گیرد؛ بنابراین، مدعیان خلافت بدون داشتن شایستگی لازم به این مسند تکیه زده بودند و جالب این است که ابن ابی الحدید، در این باره در برابر سؤالی قرار می‌گیرد که حل آن برایش مشکل بزرگی ایجاد می‌کند. او از خود می‌پرسد، اگر گفته شود:

«این کتاب را طبق قواعد و اصول مذهب معتزله شرح کردی (و مسأله خلافت



را به همان معنی که عامه اهل تسنن پذیرفته‌اند، توجیه نمودی) پس در برابر این سخن صریح که امامت برای غیر بنی‌هاشم، از قریش صلاحیت ندارد، چه می‌گویی؟ با این که این سخن با مذهب معتزله -چه پیشینیان آنها و چه متأخرین آنها- سازگار نیست، در پاسخ می‌گوید:

این مشکل است و اگر صحیح باشد که علی این سخن را فرموده است، من هم گفته علی را قبول دارم؛ زیرا برای من ثابت شده که پیامبر ﷺ درباره او فرمود: «علی با حق است، به هر جا که برود، حق به دنبال او می‌رود.»^۱

■ ■ ■ به عمل کار برآید به سخن دانی نیست

۱۰۳- ابن ابی‌الحدید:

اگر مردم با چشم انصاف و سالم علی را ببینند، می‌فهمند که اگر امام علی تنها در یک طرف و همه مردم در طرف دیگر به مبارزه او برخاسته باشند، علی بر حق است و همه آنها بر باطل.^۲

■ ■ ■ مزاحی تلخ

۱۰۴- ابن ابی‌الحدید:

از علی بن فارقی مدرس مدرسه غربی بغداد پرسیدم: آیا فاطمه در ادعایش (مالکیت فدک) راست می‌گفت؟ پاسخ داد: بلی.

پرسیدم پس چرا ابوبکر فدک را واگذار نکرد؟ با اینکه می‌دانست فاطمه راستگوست؟ استاد تبسم نمود، سپس جمله لطیف و جالبی را در قالب خوشمزگی بیان کرد، با اینکه چندان اهل شوخی و مزاح نبود، گفت:

۱- همان، ج ۹، ص ۸۷ و ۸۸

۲- همان، ج ۱۰، ص ۱۰۹ و ۱۱۰



اگر روز اول به مجرد ادعای فاطمه، فدک را باز می‌گرداند، فردا فاطمه ادعای خلافت همسرش را مطرح می‌ساخت و می‌بایست ابوبکر از مقام خلافت کناره‌گیری می‌کرد و در این مورد، عذر زمامدار خلافت پذیرفته نبود؛ زیرا که با عمل نخستینش، اقرار به صداقت و راستگویی دختر پیامبر ﷺ کرده بود و باید پس از آن بدون نیاز به بینة و شهود هرگونه ادعایی می‌کرد، قبول نماید! ابن ابی‌الحدید می‌افزاید: این سخن صحیح و درستی است، گرچه استاد به صورت شوخی بیان نمود.^۱

■ ■ ■ کلمة حق عند امام جائز

۱۰۵- امیرالمؤمنین (علیه السلام) در ایام جنگ صفین نامه‌ای به معاویه بن ابی‌سفیان نوشت و به دست اصبح بن نباته داد که به او برساند. نامبرده گوید: نزد معاویه رفتم که بر قطعه چرمی نشسته و به دو بالش سبز تکیه داده بود. پس از آنکه معاویه نامه آن جناب را قرائت کرد، گفت: همانا علی کشندگان عثمان را به ما تسلیم نمی‌کند. اصبح گوید: به او گفتم ای معاویه! خون عثمان را بهانه مگیر، تو جویای پادشاهی و سلطنت هستی و اگر در زمان حیات عثمان می‌خواستی او را یاری کنی، می‌کردی؛ اما در کمین فرصت و در انتظار کشته شدن او بودی تا این امر را دستاویز رسیدن به مقصود (پادشاهی) قرار دهی، اصبح گوید: معاویه از سخنان من خشمگین شد و من خواستم خشم او بیشتر شود، پس رو به ابوهریره (که در آنجا بود) کردم و به او گفتم: ای یار رسول خدا من تو را سوگند می‌دهم به آن خداوندی که معبودی جز او نیست و دانای آشکار و نهان است و به حق حبیبش مصطفی علیه و آله السلام تو را سوگند می‌دهم که مرا خبر دهی آیا روز غدیرِ خم را درک نمودی و حضور داشتی؟



گفت: بلی، حاضر بودم. گفتم: چه درباره علی از رسول خدا شنیدی؟
گفت: شنیدم می فرمود: «من كنت مولاه فعلى مولاه اللهم وال من والاه و عاد
من عاداه و انصر من نصره و اخذل من خذله»
به او گفتم: بنابراین ای اباهریزه تو با دوست او دشمن شدی و با دشمن او دوست!
در این موقع ابوهریزه نفس عمیقی که حاکی از تأسف بود کشید و گفت:
«انا لله و انا اليه راجعون»^۱.

■ ■ ■ علت نامگذاری غدیر خم

۱۰۶- در علت این نامگذاری برخی گفته‌اند در میان راه مکه و مدینه محلی
است به نام «جُحْفَه». در این محل، غدیرِ خم جای دارد، چون این آبگیر به
شکل خُم رنگرزان بوده است و برخی قبایل صحرائی گاه در آن جامه‌های
رنگ کرده خویش را می‌شسته‌اند، آن را غدیرِ خم نامیده‌اند.

الغدیر: هو المنخفض الطبيعي من الارض يجتمع فيه ماء المطر او ماء السيل^۲

غدیر قطعه زمینی است که بطور طبیعی از زمین‌های اطرافش پایین‌تر است
لذا آب باران و سیل به طرف آن سرازیر می‌شود و در آنجا جمع می‌گردد.
اما در مورد «خم» برخی گفته‌اند چون آن وادی به شکل خم بوده است
آن را غدیرِ خم نامیده‌اند. برخی دیگر همچون زمخشری معتقد است که «خم»
نام مردی رنگرز بوده که بعدها این وادی را منتسب به وی نموده‌اند. برخی
هم گفته‌اند که در وادی غدیر درختستانی است با درختانی انبوه و فراوان
که «خم» نام دارد و به همین خاطر این وادی را غدیرِ خم نامیده‌اند. نکته قابل

۱- خوارزمی، موفق بن احمد، المناقب، ص ۲۰۵.

۲- محمدی ری شهری، محمد، موسوعة الامام علی بن ابی طالب (علیه السلام) ج ۲، ص ۳۶۹: ایشان این تعریف را
خلاصه مجموع تعریف‌هایی دانسته که در فرهنگ لغت‌های عربی آمده است.



دقت اینکه، چرا پیام غدیر که تکیه گاه دین است و کامل کننده آن در این وادی و با این نام اتفاق افتاد؟

آیا در کنار جواب‌های مفصل به این سؤال، نمی‌توان گفت حکمتش این است که همان‌گونه که قطرات باران تبدیل به جویبار می‌شوند و بطرف غدیر سرازیر می‌گردند بایستی غدیر میعادگاه وحدت اسلامی باشد؟ خداوند امیرمؤمنان (علیه السلام) را در کعبه متولد ساخت تا همواره و هر روز، آنگاه که به نماز می‌ایستند فضیلت آن مرد خدا را بیاد آورند و هر سال که چونان قطرات باران به طرف غدیر مسجدالحرام سرازیر می‌شوند و به گرد زادگاه علی می‌چرخند، با غدیر هم چنین کنند. گرد علی (علیه السلام) و تعالیمش و سیره و رفتارش جمع شوند تا شاهد سعادت دارین را در آغوش کشند. «رزقنا الله تعالی»

■ ■ ■ احتجاج قیس بن سعد بن عبادہ انصاری علیه معاویہ

۱۰۷- «قیس بن سعد» این صحابی بزرگوار رسول خدا (صلی الله علیه و آله) روزی خطاب به معاویہ گفت:

به جان خودم با وجود علی (علیه السلام) و فرزندان او بعد از آنجناب، برای احدی نه از انصار و نه از قریش و نه برای کسی از عرب و عجم در خلافت حقی نیست. پس معاویہ در خشم شد و گفت: ای پسر سعد، این مطلب را از که گرفتی؟ و از که روایت نمودی؟ و از که شنیدی؟ آیا پدرت تو را از آن آگاه ساخته و از او گرفته‌ای؟ قیس گفت: آن را از کسی شنیدم و اخذ نمودم که از پدرم بزرگتر و حق او بیشتر و والاتر است. معاویہ گفت: او کیست؟ قیس گفت: او علی بن ابی طالب (علیه السلام) است. عالم و صدیق این امت، آن کسی که خداوند درباره او نازل فرموده:

﴿قُلْ كَفَىٰ بِاللَّهِ شَهِيدًا بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ وَمَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ﴾^۱

۱- سوره مبارکه رعد، آیه شریفه ۴۳: «بگو: کافی است خداوند، گواه میان من و شما باشد و کسی که



در این موقع (قیس) فروگذار نکرد، هر آیه‌ای که در شأن علی (علیه السلام) نازل شده بود، همه را ذکر نمود و بیان داشت.
 معاویه گفت: صدیق این امت ابوبکر است و فاروق این امت عمر است و آنکه در نزد او علمی از کتاب است عبدالله بن سلام است.
 قیس گفت: سزاوارترین افراد به این نام‌ها آن کسی است که خداوند درباره او نازل فرموده:

﴿أَمَّنْ كَانَ عَلَىٰ بَيْتِهِ مِن رَّبِّهِ وَيَتْلُوهُ شَاهِدٌ مِنْهُ﴾^۱

و آن کسی که رسول خدا (صلی الله علیه و آله) او را در غدیر خم نصب فرمود و گفت: «من کنت مولاه - اولی به من نفسه - فعلی اولی به من نفسه» و در غزوه تبوک به او فرمود: «تو نسبت به من به منزله هارون هستی نسبت به موسی جز آنکه پیغمبری پس از من نخواهد بود.»^۲

■ ■ ■ ۱۰۸ - غدیر روزی مشهور و معروف

اگرچه امروز دست‌های پلید دشمنان دین می‌خواهند پرده بر حقیقت روشن غدیر بکشاند و خورشید پرفروغش را در پشت کوه‌های تحریف، بدعت و دروغ با هر نیرنگی غروب سازد؛ اما باید دانست که روز هجدهم ماه ذی‌حجه پس از این واقعه پر افتخار، به روز غدیر شهرت داشته است. ابن خلکان درباره «مستعلی بن منتصر عباسی» می‌نویسد: «در روز غدیر خم یعنی هجدهم ذی‌حجه سال ۴۸۷ ق با او بیعت شد.»^۳

و در شرح حال «مستنصر بالله عباسی» می‌نویسد: «در شب پنج شنبه دوازده

دانش کتاب نزد اوست.»

۱- سوره مبارکه هود، آیه شریفه ۱۷: «آیا کسی که دلیل روشنی از پروردگارش دارد و به دنبالش گواهی از اوست.»

۲- هلالی، سلیم بن قیس، اسرار آل محمد (علیهم السلام)، ص ۳۱۳ و ۳۱۴.

۳- ابن خلکان، احمد بن محمد، وفيات الاعیان ج ۱، ص ۱۸۰



شب مانده به پایان ماه ذی حجه سال ۴۸۷ از دنیا رفت. می‌گوییم: این شب عید غدیر است؛ یعنی شب هجدهم ماه ذی حجه که همان غدیرِ خم می‌باشد.^۱

■ ■ ■ ۱۰۹- عید جاودان

روز هجدهم ماه ذی حجه یعنی روز عید غدیرِ خم، عیدی بزرگ از اعیاد الهی، آسمانی و اسلامی است که مسلمانان آن را به عنوان عید می‌شناخته و به برگزاری جشن و سرور در آن روز اهتمام داشته‌اند. ابوریحان بیرونی (در گذشته به سال ۴۲۷ شمسی) در این باره گفته است که اهل اسلام این روز را از اعیاد به شمار آورده‌اند.^۲

ابومنصور ثعالبی در قرن ۵ هجری نیز شب غدیر را از شب‌های مشهور میان مسلمانان دانسته^۳ همانگونه که ابن خَلکان (در گذشته در سال ۶۸۱ ق) از آن به «لیلة عید الغدیر: شب عید غدیر» یاد کرده است.^۴

و چه زیباست که امروز همه مسلمانان همگام با شیعیان این عید الهی را هرچه با شکوه‌تر جشن بگیرند تا چشم طمع دشمنان اسلام و وهابیت پلید که نمی‌توانند وحدت امت محمد ﷺ را بنگرند، کور گردد. غدیر می‌تواند نقطه عطف وحدت مسلمانان باشد نه دستاویزی برای ایجاد تفرقه.

۱- همان، ج ۵، ص ۲۳۰

۲- بیرونی، ابوریحان، ترجمه الآثار الباقية، ص ۳۹۵

۳- ثعالبی، عبدالملک بن محمد، ثمار القلوب، ص ۶۳۷

۴- ابن خَلکان، احمد بن محمد، وفيات الاعیان، ج ۵، ص ۲۳۰



مولوی

ای علی که جمله عقل و دیده‌ای
تیغ حلمت جان ما را چاک کرد
خنجر و شمشیر شد ریحان من
آنکه او تن را بدینسان پی کند
زان بظاهر کوشد اندرجاه و حکم
تا بیاراید به هر تن جامه‌ای
تا امیری را دهد جان دگر
شمه‌ای واگو از آنچه دیده‌ای
آب علمت خاک ما را پاک کرد
مرگ من شد بزم و نرگسدان من
حرص میری و خلافت کی کند؟
تا امیران را نماید راه و حکم
تا نویسد او به هرکس نامه‌ای
تا دهد نخل خلافت را ثمر

مثنوی، ص ۱۲۸۴

گفت من تخم جفا می‌کاشتم
حال می‌بینم، تو ترازوی احد خود بوده‌ای
زین سبب پیغمبر با اجتهاد
گفت هر کورا منم مولی و دوست
کیست مولی آنکه آزادت کند
چون به آزادی نبوت هادی است
ای گروه مؤمنان شادی کنید
من تو را نوعی دگر پنداشتم
بل زبان هرترازو بوده‌ای
نام خود وان علی مولی نهاد
ابن عم من علی مولای اوست
بند رقیقت زیایت وا کند
مؤمنان را زانیا آزادی است
همچو سرو و سوسن آزادی کنید

مثنوی، ص ۷۹۱ نیکلسون

این چنین فرمود آن شاه رُسل
یا کسی کاو در بصیرت جای من
که منم کشتی در آن دریای کُل
شد خلیفه‌ی راستین بر جای من



کشتی نوحیم در دریا که تا
همچو کنعان^۱ سوی هر کوهی مرو
رو نگردانی ز کشتی، ای فتی
از نبی «لا عاصم الیوم» شنو

دیوان شمس، ص ۱۱

گر مقتدای کاهلی، کرده است در دین جاهلی
شاهم علی مرتضی بعدش حسن نجم سما
آن آدم آل عبا، دانم علی زین العباد
موسای کاظم هفتمین، باشد امام و رهنما
سوی تقی آی ونقی، در مهر او عهدی بخوان
مهدی سوار آخرین بر خصم بگشاید کمین
تخم خوارج در جهان، ناچیز و ناپیدا شود
تو مقتدای کاملی، الله مولانا علی
خوانم حسین کربلا، الله مولانا علی
هم باقر و صادق گوا، الله مولانا علی
گوید علی موسی الرضا، الله مولانا علی
با عسکری رازی بگو، الله مولانا علی
خارج رود زیر زمین، الله مولانا علی
آن شاه چون پیدا شود، الله مولانا علی

همان، ص ۹۸

ای نایب مصطفی بگردان
پیغام زنفخ صور داری
ای سرخ صباغت علمدار
آن صاغر زفت کوثری را
بگشا لب پیمبری را
بگشا پر و بال جعفری را

فردوسی

منم بنده اهل بیت نبی ستاینده خاک پای وصی



قائنی شیرازی

امر حق فوری است باید مصطفی را در غدیر
بایدش دست خدا را فاش بگرفتن به دست
ذات حیدر افسر لولاک را زبیدگهر
از جهاز اشتران ناچار منبر داشتن
روبهان را آگه از سهم غضنفر داشتن
تاج را نتوان شبه برجای گوهر داشتن

سنایی

بر علی مرتضی آن را که می خوانی امیر
نائب مصطفی به روز غدیر
بالله ار او می تواند کفش قنبر داشتن
کرده بر شرع خودمر او را، میر

عطار نیشابوری

چون خدا گفته است در خم غدیر
ایها الناس این بود الهام او
گفت: رو کن با خلائق این ندا
هرچه حق گفته است من خود آن کنم
چون که جبریل آمد و بر من بگفت
اینچنین گفته است قهار جهان
مرتضی والی در این ملک من است
با رسول الله ز آیات منیر
زانکه از حق آمده پیغام او
نیست این دم خود رسولم بر شما
برتومن اسرار حق آسان کنم
من بگویم با شما راز نهفت
حق و قیوم و خدای غیبدان
هر که این سر را نداند او زن است

روز عیش و خوشدلی

(بنایی یزدی)

شد بعد حج اندر «غدیر» با جمع اصحاب کثیر
آن شاه بی مثل و نظیر، فخر سریر ائما
آمد امین وحی کل، در نزد هادی سبل
گفت این شهنشاه رسل، مأمورهستی از خدا



باید که در این سرزمین، با حکم خلاق مبین
سازی وصی و جانشین، برخویش شاه اوصیا
چون آن شهنشاه عرب، مأمور گشت از نزدرب
آراست منبر از قتب، شد بفرارش مصطفی
آن معنی «الله نور» از خطبه‌ها افکند شور
خواندی علی را در حضور آن درّ دریای عطا
بگرفت بازوی علی، گفتا به آواز جلیّ
باشد ز بعد از من ولی، بهر شما این مقتدا
هر کس شود تابع به وی، راه خدا بنموده طی
مقصود حق را برده پی، نبود زجمع اشقیا
شخصی که در دست من است نور خدای ذوالمن است
چون جان مرا اندر تن است، آمد به شأنش هل اتی
هر کس منم مولای او، باشد علی آقای او
ختم است دیگر گفتگو، از ابتدا تا انتها
شد مرتضی اندر «غدیر» مولا به هر برنا و پیر
بر مؤمنین گشتی امیر، بر خلق عالم پیشوا
آن پادشاه ملک دین، گشتی امیر المؤمنین
بعد از نبی اندر زمین، جز او نباشد پادشا
شد هادی خلق از شرف، آن پادشاه لوکشف
بر بیعتش خلق از شعف، نشناختندی سر زیا
شد روز عیش و خوشدلی دین گشته از وی منجلی
آن کس که بر حق شد ولی، بر خلق آمد ملتجی



بَلِّغْ فِي عَلِيٍّ

(علی اکبر پیروی)

رهبری دارم که باشد عالمی شیدای او / ماه تابان شرمگین گردد چو ببیند عارضش
 مهر رخشان شرمسار، از پرتوی سیمای او / هر سری را از پی سودی، سر سودا بود
 نیست سودایی مرا در سر به جز سودای او / احمد مرسل، ابوالقاسم، محمد، مصطفی
 آنکه باشد توتیای دیده، خاک پای او / چون طواف آخرین فرمود در بیت الحرام
 شد روان سوی مدینه، موکب والای او / هیجده ذیحجه وارد گشت در «خم غدیر»
 جبریل آمد، ز سوی خالق یکتای او / گفت: «بَلِّغْ فِي عَلِيٍّ» آنچه فرماید خدای
 گر چه این فرمان بود، سوز دل اعدای او / هان علی را جانشین خویش کن در این سفر
 عالمی را زنده کن زافکار روشن رأی او / امر حق فرمود اجرا حضرت ختمی ماب
 بود تکمیل دیانت، ضامن اجرای او / مبنری فرمود سازند از جهاز اشتران
 تا در انظار همه، باشد مشخص جای او / قافله زد حلقه اندر قافله سالار خویش
 تا زند چنگی به حبل و عروة الوثقی او / رفت بر بالای منبر رحمه للعالمین
 تا رسید بر گوش عالم خطبه غرای او / دست مولا را گرفت و گفت با صوت جلی
 هر که را مولا منم باشد علی مولای او / هست بالای همه دست پسر عمم علی
 جز «یدالله» نیست دست دیگری بالای او / او کلام الله ناطق باشد و بود از ازل
 منجلی از باده حق ساغر و مینای او / «لافتی الا علی لا سیف الا ذوالفقار»
 نیست در شان کسی جز شخص بی همتای او / هر که در زیر لوایش این جهان گیرد قرار
 آن جهان ساکن بود در جنت الماواى او / آنکه سرپیچی کند امروز از فرمان وی
 می برد حسرت چوبیند نعمت فردای او / تهنیت ها گفته شد اما پس از فوت نبی
 خدعه ها کردند با ابن عم و زهرای او / «پیروی» کی ره برد در ساحت خلد برین
 تا نباشد بر فراز نامه اش امضای او



ختامه مسک

شاعری به نام «ناجی» قصیده ای درباره عظمت و شکوه امیر المؤمنین علی علیه السلام سرود. شب در عالم خواب به خدمت آن حضرت رسید، حضرت فرمودند: «قصیده سروده ای؟»

عرض کرد: بله

حضرت فرمودند: بخوان

ناجی شروع به خواندن شعر کرد و در پایان گفت:

«ناجی» اگر معامله حشر با علی علیه السلام است

از من شنو، هر آنچه توانی گناه کن!

حضرت فرمودند: همه را خوب گفته ای، ولی بیت آخر را چنین اصلاح کن:

«ناجی» اگر معامله حشر با علی علیه السلام است

شرم از رخ علی کن و کم تر گناه کن

«والسلام علی من اتبع الهدی».



کتابنامه:

- ۱- ابن اثیر جزری، علی بن محمد، اسد الغابة، تهران، انتشارات اسماعیلیان، بی تا.
- ۲- ابن عساکر دمشقی، علی بن حسن، تاریخ مدینة دمشق، بیروت، لبنان، دار الفکر، ۱۴۱۵ق، ۱۹۹۵م.
- ۳- ابن کثیر دمشقی، اسماعیل بن عمر، البداية و النهاية، بیروت، دار احیاء التراث العربی، الطبعة الاولى، ۱۴۰۸ق، ۱۹۸۸م.
- ۴- ابن صبّاح مالکی، علی بن محمد، الفصول المهمة فی معرفة الائمة، قم، دارالحديث، الطبعة الاولى، ۱۴۲۲ق.
- ۵- ابن جوزی، یوسف بن قزاوغلی، تذکرة خواص الامة، قم، منشورات ذوی القربى، الطبعة الاولى، ۱۴۲۷ق.
- ۶- ابن مردويه اصفهانی، احمد بن موسی، مناقب علی و ما نزل من القرآن فی علی عليه السلام، قم، دار الحديث، ۱۴۲۲ق، ۱۳۸۰ش.
- ۷- ابن ابی الحديد معتزلی، عبد الحمید بن هبة الله، شرح نهج البلاغة، قم، مكتبة آیت الله العظمی المرعشی النجفی، الطبعة الثانية، ۱۴۰۴ق.
- ۸- ابن شعبة حرّانی، ابو محمد حسن بن علی، تحف العقول عن آل الرسول صلی الله علیه و آله، قم، مؤسسة النشر الاسلامی، الطبعة الثانية، ۱۴۰۴ق، ۱۳۶۳ش.
- ۹- ابن قتیبه دنیوری، عبدالله بن مسلم، الامامة و السیاسية، قم، انتشارات شریف رضی، چاپ اول، ۱۴۱۳ق، ۱۳۷۱ش.
- ۱۰- ابن اثیر، علی بن محمد، الكامل فی التاريخ، بیروت، دار صادر، ۱۳۸۵ق، ۱۹۶۵م.
- ۱۱- ابن مغزلی شافعی، علی بن محمد، مناقب الامام علی بن ابی طالب عليه السلام، بیروت، لبنان، دار الاضواء، الطبعة الثالثة، ۱۴۲۴ق، ۲۰۰۳م.
- ۱۲- ابن حبان، محمد بن حبان، الصحيح، بیروت، مؤسسة الرسالة، ۱۴۱۴ق، ۱۹۹۳م.
- ۱۳- ابن اثیر جزری، مبارک بن محمد، النهاية فی غریب الحديث و الاثر، ثم،



موسسه السماعیلیان، چاپ چهارم، ۱۳۶۴ ش.

۱۴- ابن حبان، محمد بن حبان، الثقات، هند، حیدرآباد، مجلس دائرة المعارف العثمانیة، ۱۳۹۳ ق، ۱۹۷۳ م.

۱۵- ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی، فتح الباری، شرح صحیح البخاری، بیروت، لبنان، دار المعرفة، بی تا.

۱۶- ابی داوود طیالسی، سلیمان بن داوود، مسند ابی داوود، بیروت، لبنان، دار المعرفة، بی تا.

۱۷- ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی، لسان المیزان، بیروت، لبنان، مؤسسة الاعلمی للمطبوعات، الطبعة الثانية، ۱۳۹۰ ق، ۱۹۷۱ م.

۱۸- ابن خلکان، احمد بن محمد، وفيات الاعیان، بیروت، دار صادر، البعة الاولى، ۱۹۰۰ م.

۱۹- ابن اثیر، علی بن محمد، اسد الغابة فی معرفة الصحابة، تهران، انتشارات اسماعیلیان، بی تا.

۲۰- استرآبادی، رضی الدین محمد بن حسن، شرح الرضی علی الکافیة، جامعة قار یونس، ۱۳۹۸ ق، ۱۹۷۸ م.

۲۱- امینی، عبدالحسین احمد، الغدير فی الكتاب و السنة و الادب، طهران، دار الکتب السلامیة، چاپ ششم، ۱۳۷۴ ش.

۲۲- الطائی، حبيب بن اوس، دیوان ابی التمام، بیروت، لبنان، مؤسسة الاعلمی للمطبوعات، الطبعة الاولى، ۱۴۲۱ ق، ۲۰۰۰ م.

۲۳- امام خمینی، صحیفه نور، موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی رحمته الله.

۲۴- اربلی، ابوالحسن علی بن عیسی، کشف الغمة فی معرفة الائمة عليهم السلام، بیروت، لبنان، دار الاضواء، الطبعة الثانية، ۱۴۰۵ ق، ۱۹۸۵ م.

۲۵- الامین، سیدحسن بن سیدمحسن، دائرة المعارف الاسلامیة الشیعیة، بیروت، الطبعة الثانية، ۱۳۹۳ ق.



- ۲۶- اسد آبادی مغزلی، عبدالجبار بن احمد، المغنی فی ابواب التوحید و العدل، بیروت، لبنان، دار الکتب العلمیة.
- ۲۷- بخاری، محمد بن اسماعیل، الصحیح، بیروت، لبنان، دار الفکر، ۱۴۰۱ق، ۱۹۸۱م.
- ۲۸- بصری، محمد بن سعد، الطبقات الکبری، بیروت، دار صادر، بی تا.
- ۲۹- بلاذری، احمد بن یحیی، انساب الاشراف، بیروت، لبنان، مؤسسة الاعلمی، للمطبوعات، الطبعة الاولى، ۱۳۹۴ق، ۱۹۷۴م.
- ۳۰- باقلانی مالکی، محمد بن طیب، تمهید الاوائل و تلخیص الدلائل، لبنان، مؤسسة الکتب الثقافیة، الطبعة الاولى، ۱۴۰۷ق، ۱۹۸۷م.
- ۳۱- باعونی دمشقی شافعی، محمد بن احمد، جواهر المطالب فی مناقب الامام علی بن ابی طالب (علیه السلام)، قم، مجمع احیاء الثقافة الاسلامیة، الطبعة الاولى، ۱۴۱۵ق.
- ۳۲- بیهقی، احمد بن حسین، السنن الکبری، بیروت، لبنان، دار الفکر، بی تا.
- ۳۳- پیشوایی، مهدی، تاریخ الاسلام، دفتر نشر معارف چاپ اول، ۱۳۸۲.
- ۳۴- تستری، سید نورالله بن سید شریف الدین، احقاق الحق و ازهاق الباطل، قم، انتشارات کتابخانه آیت الله العظمی مرعشی نجفی، الطبعة الاولى، بی تا.
- ۳۵- تمیمی مغربی، ابوحنیفه نعمان بن محمد، شرح الاخبار فی فضائل الائمة الاطهار (علیهم السلام)، قم، مؤسسة النشر الاسلامی، بی تا.
- ۳۶- تفتازانی، مسعود بن عمر، شرح المقاصد، قم، نشر الشریف الرضی، الطبعة الاولى، ۱۴۰۹ق، ۱۹۸۹م.
- ۳۷- ثعالبی، عبدالملک بن محمد، ثمار القلوب فی المضاف و المنسوب، قاهره، دار المعارف، بی تا.
- ۳۸- جاحظ، عمرو بن بحر، العثمانیة، مصر، دار الکتاب العربی، ۱۳۷۴ق، ۱۹۵۵م.
- ۳۹- جعفری، سید حسین محمد، تشیع در مسیر تاریخ، ترجمه: دکتر سید محمد تقی آیت اللهی، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، چاپ دهم، ۱۳۸۰ش.



- ٤٠- جرجانی، عبدالله بن عدی، الكامل فی ضعفاء الرجال، بیروت، لبنان، دار الفکر، الطبعة الثالثة، ١٤٠٩ق، ١٩٨٨م.
- ٤١- حکیمی، محمدرضا، حماسه غدیر، دفتر نشر فرهنگ اسلامی تهران.
- ٤٢- حلی، سیدرضی الدین علی بن طاووس، اقبال الاعمال، قم، مکتب الاعلام الاسلامی، الطبعة الاولى، ١٤١٥ق.
- ٤٣- حمیری، ابوالعباس عبدالله بن جعفر، قرب الاسناد، قم، مؤسسة آل البيت (علیهم السلام) لاحیاء التراث، الطبعة الاولى، ١٤١٣ق.
- ٤٤- حسانانی، عبدالله بن عبدالله، شواهد التنزیل لقواعد التفضیل، طهران، مجمع احیاء، الثقافة السلامیة، الطبعة الاولى، ١٤١١ق، ١٩٩٠م.
- ٤٥- حلی، سیدرضی الدین علی بن طاووس، الیقین باختصاص مولانا علی (علیه السلام) بامرة المؤمنین، قم، مؤسسه دارالکتاب (الجزائری)، الطبعة الاولى، ١٤١٣ق.
- ٤٦- حموی، ابراهیم بن محمد، فرائد السمطین، بیروت، لبنان، مؤسسة المحمودی، بی تا.
- ٤٧- حمیری، عبدالملک بن هشام، السیرة النبویة، مصر، مطبعة المدنی، ١٣٨٣ق، ١٩٦٣م.
- ٤٨- خوارزمی، موفق بن احمد، المناقب، قم، مؤسسة النشر الاسلامی، الطبعة الثانية، ١٤١١ق.
- ٤٩- خزاز قمی، ابوالقاسم علی بن محمد، کفایة الاثر فی النص علی الائمة الاثنی عشر، قم، انتشارات بیدار، ١٤٠١ق.
- ٥٠- ذهبی، محمد بن احمد، تاریخ الاسلام
- ٥١- رازی، محمود بن عمر، المحصول فی علم اصول الفقه، بیروت، مؤسسة الرسالة، الطبعة الثالثة، ١٤١٨ق، ١٩٩٧م.
- ٥٢- رضوی، سیدمرتضی، مع رجال الفکر فی القاهرة، قم، مرکز الابحاث العقائدیة، بی تا.
- ٥٣- ری شهری، محمد، موسوعة الامام علی بن ابی طالب (علیه السلام) دار الحدیث، قم چاپ اول، ١٤٢١ق.



- ۵۴- زرندي حنفي، محمدبن يوسف نظم درر السمطين، نجف اشرف، مكتبة الامام اميرالمؤمنين (عليه السلام) العامة، الطبعة الاولى، ۱۳۷۷ق، ۱۹۵۸م.
- ۵۵- زمخشرى، محمود بن عمر، الفائق فى غريب الحديث، بيروت، لبنان، دار الكتب العلمية، الطبعة الاولى، ۱۴۱۷ق، ۱۹۹۶م.
- ۵۶- زيبدى حنفي، سيدمحمد مرتضى، تاج العروس، بيروت، لبنان، دار الفكر، ۱۴۱۴ق، ۱۹۹۴م.
- ۵۷- سيوطى، عبدالرحمن بن ابى بكر، الدرّ المنثور فى التفسير بالمأثور، بيروت، لبنان، دارالفكر، بى تا.
- ۵۸- شيبانى، احمدبن محمدبن حنبل، فضائل اميرالمؤمنين (عليه السلام) تحقيق: سيدعبدالعزیز طباطبائى، قم، دار التفسير، ۱۴۳۳ق.
- ۵۹- شيبانى، احمدبن محمدبن حنبل، المسند، بيروت، دار صادر، بى تا.
- ۶۰- شيبانى، احمدبن حنبل، فضائل الصحابة، بيروت، مؤسسة الرسالة، الطبعة الاولى، ۱۴۰۳ق، ۱۹۸۳م.
- ۶۱- صدوق، ابوجعفر محمدبن على، امالى، مترجم: محمداقبر كمره اى، تهران، انتشارات كتابچى، چاپ هفتم، ۱۳۸۰ش.
- ۶۲- صدوق، ابوجعفر محمدبن على، عيون اخبار الرضا (عليه السلام)، بيروت، لبنان، مؤسسة الاعلمى للمطبوعات، الطبعة الاولى، ۱۴۰۴ق، ۱۹۸۴م.
- ۶۳- صدوق، ابوجعفر محمدبن على، علل الشرائع.
- ۶۴- طبرسى، ابوعلی فضل بن حسن، إعلام الوری بأعلام الهدی، قم، مؤسسة آل البيت (عليه السلام) الاحياء التراث، الطبعة الاولى، ۱۴۱۷ق.
- ۶۵- طوسى، ابوجعفر محمدبن حسن، مصباح المتعجد، بيروت، لبنان، مؤسسة فقه الشيعة، الطبعة الاولى، ۱۴۱۱ق، ۱۹۹۱م.
- ۶۶- طبرسى، ابو منصور احمدبن على، الاحتجاج، نجف اشرف، مطبعة النعمان،



۱۳۸۶ق، ۱۹۶۶م.

۶۷- طبری امامی، ابوجعفر محمدبن جریر بن رستم، دلائل الامامة، قم، موسسة البعثة، الطبعة الاولى، ۱۴۱۳ق.

۶۸- طبری، احمدبن عبدالله، ذخائر العقبی، قاهره، مكتبة القدسی، ۱۳۵۶ق.

۶۹- طبری، ابوجعفر محمدبن جریر بن یزید، تاریخ طبری، بیروت، لبنان، موسسة الاعلمی، للمطبوعات، بی تا.

۷۰- عبدالفتاح، عبدالمقصود، الامام علی بن ابی طالب، چاپخانه حیدری، چاپ سوم، ۱۳۵۳.

۷۱- عیاشی، ابوالنضر محمدبن مسعود، تفسیر العیاشی، طهران، المكتبة العلمية الاسلامية، ۱۳۸۰ق.

۷۲- غزالی، محمد بن محمد، مجموعة رسائل الامام الغزالی، مصر، قاهرة، المكتبة التوفيقية، بی تا.

۷۳- قمی، عباس بن محمدرضا، فیض القدير، مركز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، حوزة علمیه قمی، چاپ دوم، ۱۳۷۶.

۷۴- قائدان، اصغر، تحلیلی بر مواضع سیاسی علی بن ابی طالب علیه السلام انتشارات امیرکبیر چاپ دوم، ۱۳۷۶.

۷۵- قمی، شاذان بن جبرئیل، الروضة فی فضائل امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام، مرکز الامیر علیه السلام الطبعة الاولى، ۱۴۲۳ق.

۷۶- کلینی، ابوجعفر محمدبن یعقوب، الکافی، تهران، دار الکتب السلامية، الطبعة الثالثة، ۱۳۸۸ق.

۷۷- کوفی، محمدبن سلیمان، مناقب الامام امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام، قم، مجمع احیاء الثقافة الاسلامية، الطعة الثانية، ۱۳۸۱ش، ۱۴۲۳ق.



- ۷۸- موصلي، احمد بن علي، مسند ابى يعلى، دمشق، دار المأمون للتراث، بی تا.
- ۷۹- موسوی، سيدعلی مرتضى بن سيدحسين، الشافى فى الامامة، طهران، مؤسسة الصادق (عليه السلام) للطبعة الثانية، ۱۴۱۰ق.
- ۸۰- مفيد، ابو عبدالله محمد بن نعمان، الافصاح فى امامة امير المؤمنين (عليه السلام) قم، مؤسسة البعثة، الطبعة الاولى، ۱۴۱۲ق.
- ۸۱- مقریزی، احمد بن علي، امتاع الاسماع، بيروت، لبنان، دار الكتب العلمية، الطبعة الاولى، ۱۴۲۰ق، ۱۹۹۹م.
- ۸۲- ماوردی، علی بن محمد، الاحكام السلطانية، كويت، مكتبة دار ابن قتيبة، الطبعة الاولى، ۱۴۰۹ق، ۱۹۸۹م.
- ۸۳- مجلسی، محمدباقر بن محمد تقی، بحار الانوار، بيروت، لبنان، مؤسسة الوفاء، الطبعة الثانية، ۱۴۰۳ق، ۱۹۸۳م.
- ۸۴- موسوی، سيدعلی مرتضى بن سيدحسين، الامالى، قم، منشورات مكتبة آيت الله العظمى المرعشى النجفى، ۱۴۰۳ق.
- ۸۵- متقى هندی، علی بن حسام، كنز العمال فى سنن الاقوال و الافعال، بيروت، مؤسسة الرسالة، ۱۴۰۹ق، ۱۹۸۹م.
- ۸۶- مولى، مثنوى معنوى انتشارات اميركبير، تهران، ۱۳۶۶
- ۸۷- مولوى، كليات شمس تبريزى، بديع الزمان فروزانفر، چاپ نهم، تهران، اميركبير.
- ۸۸- مطهرى، مرتضى، سبرى در نهج البلاغه، انتشارات صدرا، چاپ دوم، ۱۳۵۴.
- ۸۹- مقبلى، صالح بن مهدى، الابحاث المسددة فى فنون متعددة، يمن، صنعاء، مكتبة الجيل الجديد، الطبعة الاولى، ۱۴۲۸ق- ۲۰۰۷م.
- ۹۰- نيشابورى، مسلم بن حجاج، الصحيح، بيروت، لبنان، دار الفكر، بی تا.
- ۹۱- نسائى، احمد بن شعيب، السنن الكبرى، بيروت، لبنان، دارالكتب العلمية، الطبعة الاولى، ۱۴۱۱ق، ۱۹۹۱م.



- ٩٢- نيشابورى، ابوعلی محمدبن حسن، روضة الواعظين، ايران، قم، منشورات الرضى، بی تا.
- ٩٣- نباطی بياضى، ابو محمد على بن يونس، الصراط المستقيم الى مستحقى التقديم، نجف اشرف، المكتبة المرتضوية، بی تا.
- ٩٤- هيتمى، احمدبن حجر، الصواعق المحرقة فى الردّ على اهل البدع و الزندقة، مصر، مكتبة القاهرة، الطبعة الثانية، ١٣٨٥ق، ١٩٦٥م.
- ٩٥- هيتمى، على بن ابى بكر، مجمع الزوائد، بيروت، لبنان، دار الكتب العلمية، بی تا.
- ٩٦- يعقوبى، احمدبن ابى يعقوب، تاريخ يعقوبى، بيروت، دار صادر، بی تا.

